

سویالیسم و جنگ

لین

مسازمان انقلابیون کمونیست (م-ل)

www.KetabFarsi.Com



سوسیالیسم و جنگ

لینین

سازمان اتفاقهای کمونیست (م-ل)

فهرست مطالب

سویالیسم و جنگ

- ۱ بخش پنجم : اصول سویالیسم و جنگ (۱۹۱۴ - ۱۹)
- ۲ برخورد سویالیستها نسبت به جنگ
- ۳ نمونه های تاریخی جنکها در عصر جدید
- ۴ اختلافات بین جنکهای تعاوzen دارانه و جنکهای نداداعی
- ۵ جنک نمونی پاک جنک امپرالیستی است
- ۶ جنک هنوز نتوان برده داران برواد تعلیم و تدبیر اوری بردنی
- ۷ جنک اراده سیاست بطریق تذکر (یعنی فبرامی) است
- ۸ مورد برداشت
- ۹ روسیه برای چه چیزی میجنگد ؟
- ۱۰ سویال - شوونیسم چیست ؟
- ۱۱ بیانیه بال
- ۱۲ استناد های نادرست به مارکس و انقلاب
- ۱۳ سقوط بین الطلب دوم
- ۱۴ سویال - شوونیسم نقطه انج ایورتوونیسم است
- ۱۵ وحدت ها ایورتوونیستها بعضی اتحاد بین لارگران و بینزداری هی خودشان
- ۱۶ و انتساب بر طبقه کارکر انقلابی بین الطلب
- ۱۷ **دانوتونیسم**
- ۱۸ شعار مارکیستها شعار سویال - سد ملاری انقلابی است
- ۱۹ نمونه برقراوری برواری صر سنگرهای
- ۲۰ اهمیت پاک سازمان زیرزمینی
- ۲۱ در باره شکست حکومت " خود " در جنک امپرالیستی
- ۲۲ صلح طلبی و شعار صلح
- ۲۳ حق ملک در تعبیین میتوانست خود

۱۱	بخش دوم : طبقات و احزاب در روسیه
۱۲	بجهتواری و جند
۱۳	طبقه کارکر و جند
۱۴	کروه سوسیال - دنیزات لارکری روسیه در روسیه و سلطه جند
۱۵	بخش سوم : احیای بین الطل
۱۶	شیوه سوسیال - شوونینتها و شیوه "مرز"
۱۷	وضعیت امیر در میان اهون سدهن
۱۸	حزب سوسیال - دنیزات لارکری روسیه و بین الطل سوم
۱۹	بخش چهارم : تاریخچه انشعاب و وضعیت دوینی سوسیال - دنیزاسی در روسیه
۲۰	اکنومیستها و ایسلزای قدیم
۲۱	منسم و بلشم (۱۱۰۲-۱۱۰۸)
۲۲	مارکسیم و انحلال طبع (۱۱۰۸-۱۱۱۱)
۲۳	مارکسیم و سوسیال - شوونیم (۱۱۱۱-۱۱۱۵)
۲۴	وضعیت امیر در صوف سوسیال - دنیزاتهای روسیه
۲۵	وظایف حزب
۲۶	پارداشتها

سویالیسم و جنگ (۱)

بخشن هشتم

اصول سویالیسم و جنگ ۱۹۱۴-۱۹

برخورد سویالیستها نسبت به جنگ

سویالیستها همینه جنگهای بین طبقه را بعنوان وحشیانه و سیاهه حکوم کرده اند و با وجود این، برخورد مانع نسبت به جنگ با برخورد صلح طلبان بعنوانی (طرفداران و حامیان صلح) و آنارشیستها از اساس فرق میکند. با دسته اول در این مورد اختلاف نظر داریم که ما را به طبقه اجتناب ناپذیر جنگها و مجازات طبقاتی را درسته کشور درک میکیم. ما میفهمیم که جنگها جزو با الفاء طبقات و ایجاد سویالیسم از جان نخواهد رفت. ما میفهمیم با آنها در این امر اختلاف داریم که جنگها داخلی بین جنگبازیها که طبقه سیکس طبقه سیکس، بوده ها طبقه بوده داران و سرافراطه ها طبقه مالکین ارض و کارگران بوده در علیه بودوزاری هرها میکنند، کاملاً برقی، مترقبی، ولازم مینماییم. اختلاف ما مارکسیستها با صلح طلبان و آنارشیستها در این است که ما بلز-وم طالعه هر جنگ از نظر تاریخی (از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیک مارکس) و به طور جدایانه اعتقاد داریم. در گذشته جنگها بینماری هرها شده که با وجود فراموش و حشنهای بیرونیها و رنجها که عوارض هر جنگ است، مترقبی بوده اند، بعضی با کله کردن به نابودی موستان اجتماعی و زبان آمده (مثلًا پیش حکومت مطلقه با سرواز) و بعضی تبعیت حکومتهای مطلقه در اروپا، (حکوم استبداد ترکیه و روسیه) به نکامل بشریت کله کردند. باین جهت است که خصوصیات تاریخی جنگ کثونی باید بود هر رسانی قرار گیرد.

نویسه های تاریخی جنگها در عصر جدید:

انقلاب کهیر فرانسه عصر جدید را در تاریخ بشرگشود. از آن زمان تا کنون پاریس، بعنی بین سالهای ۱۷۸۹ و ۱۸۷۱ بکی از انواع جنگهاش که بمنظور آزادی طبقه برواه حفاظت و حملت بولوائی مترقبی داشت، بھارت دیگر واگریکن ساختن حکومت

استبدادی و قبودالیسم، برهمن زدن این نظامها و برانداختن ستم بیگانه مضمون اصلی واشینه ناریخی چنین جنکهای را تشکیل میدارد. این جهت آنها جنکهای مفرق بودند، و نظام رمکرانهای انقلابی شرافتند و همچنین کلیه سویالیستها در موقع اینگونه جنکهای همینه هواردار موقعیت آن کنفرانس (یعنی آن بوزواری) بودند که به سرنگونی و یاسنت کردند حضرتین پایه های قبودالیسم و حکومت مطلق و سلطنتی نسبت به طلد پکر، کائسکر. مثلاً و جنکهای انقلابی کنفرانس برا باکرد، عنصر غارت و تصرف سرزمهنهای بیگانه و چسوس را داشت، اما این امر کوچکترین تغییری در اهمیت اساسی این جنکها که قبودالیسم را استبداد را در لک اروپای خرتوت قبود الی به نیستی و نابودی کشاندند، ایجاد نمیکند. در جنکنفرانس و پروس، آسان فرانسه را مورد چهارداد، ولی این امر اهمیت ناریخی و اساس آن جنک را که رهبا ملیون نوره آلمانی را از تفرقه قبودالیسم و ستم دو فرمانفرای مستبد، نزار روسیه و نایلشون سوم، آزار ساخت تغییری نمیکند.

اختلاف بین جنکهای تعاویزگارانه و جنکهای ندادافعی:

دوره ۱۷۸۹-۱۸۷۱ نشانهای عصی و پارکارهای انقلابی از خود باقی گذاشت. تکامل میازده بولناریائی برای سویالیسم فعل از واذکونی قبودالیسم و استبداد و ستم بیگانه امکان پذیر نیست. سویالیستها وقتی از قانونیت جنک "رفته" در مورد جنکهای چنین عصری صحبت میکردند، همینه این اهداف را که به انقلاب علیه نظام ضرور وسطائی و قبودالیسم شجر میکردند در نظر نداشتند. سویالیستها همینه از پذیر جنک ندادافعی پذیر جنک عبارلانه (بعنی اخراج کمک را درک میکند) (بلهام لوبکخت پکمار کاملاً اینجهن اظهار عضوه گردید) سویالیستها (آنونی بودن، مفرق بودن، عبارلانه بودن عفای از میهن "با جنک" دفاعی "را همینه فقط باهن معنی درک کردند). برای مثال اگر همین خود را، مراکش علیه فرانسه، یا هند علیه بریتانیا، یا ایدان و چین علیه روسیه و غیره اعلان جنک دهند، این جنکها عبارلانه عوتدالیسی هستند، صرف نظر از اینکه کدام طرف نسبت خود را آغاز کند. سویالیستها خواهان بهقی کشوهای سلطنتی، روابطه و نابرهای قدرتی "بروک" بوده بار و غارنکر میباشند.

لیکن تجسم کنید پذیر مدار که دارای حد بوده است علیه بوده دار و پکر دارای دویست بوده میباشد برای توزیع "عادلانه" بوده ها پذیر جنک بودند. روشن است که استعمال عبارت جنک "ندادافعی" برای دفاع از میهن "از نظر ناریخی مردود بوده و در عطر چیزی نیست بلکه فرب محض مردم عادیهای سواران و نا آذاهان بسوی

برده داران تردد است ، درست از همین طریق است که بورزوایی امپریالیست گونی باشد
اید نولوچی "طی" و همارتگ فاع از میهن "خلقها را در جنگی که اشون بین برده داران
بمنظور تعلیم برده کی درکرده است ، غریب نمی‌شد .

جند گونی یک جنگ امپریالیستی است .

تقریباً همه به امپریالیستی بودن جند گونی اذعان دارند . با وجود این در بهترین
موارد این عبارت تحریف شده یا بطور پیچانده بکار برده می‌شود ، یا با تمام اینها این اهداف
را جا می‌زند که کویا جنگ ممکن است جنبه سرقی بورزوایی و آزادی‌بخش طی رانسته باشد .
امپریالیسم عالمی‌ترین مرحله تلاط سرمایه داری است که نشانه در قرن بیست حاصل گردیده
است . اگون سرمایه داری می‌بیند تمام دولتها می‌سایق که بدون صورت‌گیری و تنبل
آنها نمی‌توانست فتور الیسم را وارگون سازه بصورت طانع بر سر راهش قرار گرفته است .
سرمایه داری نمکثر را بجهان درجه ای نکامل دارد ، است که تمام رشته‌های صنعتی تخت
شقول سندپایها ، تراستها و مازمانهای میلیاردرهای سرمایه دار قرار گرفته و تقریباً تمام
کوه زمین بشکل مستعمرات و یا بشق وابسته کردن کشورهای دیگر با هزاران بند استشار
مالی خان "سلطانی سرمایه" تقسیم کشته است . تجارت و رقابت آزاد جای خود را به
دونشی‌بسوی انحصارات و تصرف اراضی برای سرمایه کناری و منابع مواد خام وغیره دارد
است . سرمایه داری که در جا راه علیه فتور الیسم ناجی طبقاً بود ، اشون در مرحله
امپریالیستی خود به بزرگترین استثمار گشته طبقاً تبدیل شده است . سرمایه داری سابقاً
سترقی ، اشون ارتباخی کشته است . نیروهای مولده را بجهان درجه ای وند دارد ، است
که بشرت یا باید سوسالیسم را بهزیست و با اینه سالها و حقیقت هیاتا می‌دارند می‌باشد
دول "بزرگ" را بمنظور حفاظت مصنوعی سرمایه داری بصورت مستعمرات و انحصارها ،
امتیازات و انواع و اقسام مظالم می‌را تحمل شد .

جنگ بین بزرگترین برده داران برای تعلیم و تکه داری برده کی .

برای روش ساختن اهمیت امپریالیسم ، ارقام دقیق را که توانند هنده تقسیم دنیا
میان باصطلاح قدرتها "بزرگ" می‌دانند (یعنی اینهایکه در غارنگری بزرگ موفق هستند)
نقل می‌کیم :

تقسیم دنیا بین قدرتها برده دار "بزرگ" .

جمعیت به میلیون

و سمعت به میلیون کیلومتر مربع

	کشورهای مادر	مستعمرات	جمع
	۱۹۳۶	۱۹۳۶	۱۸۴۷
جمهیت و سعت جمهیت و سعت			
بریتانیا	۲۵۱/۹	۴۱۲/۰ + ۴۲/۰	۴۱۲/۰
روسیه	۱۵/۱	۱۲/۲	۲۲/۲
فرانسه	۱۱۹/۴	۰/۲۱۴۲/۲	۰/۲
آلمان	-	-	-
ژاپن	-	-	-
ایالات متحده	-	-	-

جمع $\frac{۱}{۲}$ ۲۲۴/۸ ۲۲۴/۸ ۱۶۰/۲ ۱۶۰/۰ ۴۲۲/۲ ۴۰/۲ ۲۲۴/۸

کمتر بزیکه

مستعمراتی که متعلق به کشورهای غیر از هدالت بزرگ بیباشند : مساحت ۹/۹ جمهیت ۳/۴۵
سه کشور نیمه مستعمره (ترکیه، چین، ایران) مساحت : ۱۶/۰ ۱۶۱/۲ جمهیت

جمع مساحت ۱۰۰/۹

تمام کرده زمین غیر از خاطو فلکی : مساحت ۱۲۲/۹ جمهیت ۱۶۵۲

از آینهای ریده میشود که بیشتر کشورهایی که در دوره ۱۸۲۱-۱۸۸۹ بزرگترین
مارنین هرای آزادی بودند، از سال ۱۸۲۶ بعد بر اساس سرمایه داری بسیار نکامل
یافته و "از حد بلوغ گذشته" تبدیل به سنتگران و استشارگران اکثریت جمهیت و مملکه ها
شدند. از سال ۱۸۲۶-۱۹۱۴ شش هدلت "بزرگ" سرزمینهایی به وسعت ۴۵ میلیون
کیلومتر مربع، یعنی ۴/۵ برابر وسعت اروپا را پنجه خود در آوردند. این شش هدلت،
۴۲ میلیون نفره های خلفهای مستعمرات را درینه استارت گشیده اند. در برابر هر
چهار نفر سکنه در کشورهای قدرتهای "بزرگ" پنج نفر در مستعمرات "آنها" سکونت
دارند. همه دانند که مستعمرات با آتش و شمشیر تصرف میشوند، که عرب مساعرات
تعتیف چنانچه نیز سرکوبها قرار میگیرند و به هزاران شیوه مختلف استشار میگردند (سا
صدور سرمایه و گرفتن استیازات و ضرره و غارت مردم از طریق فروش کالاهای را بستگی به اولیا)

"مت-حاکم" وغیره وغیره) . بودوواری انگلیس و فرانسه با گفتن اینکه برای آزادی ملتها و آزادی بلژیک در جنک درگیر شده اند ، مردم را فربود میدهند . در حقیقت آنها به خاطر حفظ مستعمراتی که غارت کرده اند ، چنین جنکی را بربنا نموده اند . اگر امیرالستهای بریتانیا و فرانسه "بطور منصفانه" امیرالستهای آلمان را در مستعمرات خود سهیم کنند آنها فروا بلژیک وغیره را آزاد خواهند کرد . مشخصه اوضاع اینست که در لین جنک سرو مستعمرات بوسیله جنکی در سطح قاره اروپا تعیین میگرد . از نقطه نظر عدالت بودوواری و آزادی ملی (ها حق موجود بیت ملتها) آلمان سلطما در برابر انگلیس و فرانسه معنی است زیرا از لحاظ مستعمرات "مخبوئ" شده و دشمنانش بطنهای فوق العاده بیشتری ظلم میکند ، و در کشور مشهد ش اتریش ، اسلواها سلطما از آزادی براتب بیشتری استفاده میکند تا در روسیه تزاری و که حقیقتا "زندان ملتها" است . لیکن آلمان برای استثمار ملتها میجنگد نه برای آزادی آنها . این وظیفه سوسایالیستها نیست که راهنم جوانتر و قویتر را (آلمان) برای غارت راهنمان مالخورد که ناگوی خود از بیغانها همراه است ببرند ، بیاری رسانند . سوسایالیستها باید از کشکش بین راهنمان برای برآ اختن همه آنها بهره برداری کنند . سوسایالیستها برای اینکه قادر باشند این امر بایند باید قبل از هرچیز حقیقت را برای مردم روشن کنند . این حقیقت را که جنک کنونی در سه جنکی جنکی است بین برده داران برای تعکیم بودگی . این جنک اولا بندگی و اسارت مستعمرات را بوسیله توزیع "عادلانه تر" آنها افزایش دارد و استثمار همه جانبه بعدی آنها را باز هم شدیدتر میکند ؛ ثانیا ردیف "قدرتها" بزرگ "ستم طی را باز هم افزایش میدهد . لز آنجا که دو کشور روسیه و اتریش (روسیه باشد بیشتر و نتایج بدتر از اتریش) حکومت خود را تنها بوسیله این ظلم و ستم ها حفظ میکند ، بوسیله جنک آنرا استحکام میبخشد . و ثالثا بودگی مردمی را باز هم شدیدتر و طولانی تر میکند ، زیرا که پرولتاپیا دچار نفرجه کردیده و تحت فشار قرار گرفته است ، و سرمایه داران از جنک سود برده و شرکتند میشوند و به آتش نعمبات طی دامن رده و ارتیاع را تقویت میکند و ارتیاع در تمام کشورها ، حتی در آزادترین کشورها و جمهوریها سر بلند کرده است .

"جنک اراده سیاست "بطوریق" دیگر (یعنی فهرآمیز) است " :

این گفته معروف از کلوزوتیز بکی از آگاه ترین نویسندهای مسائل جنکی است . مارکسیستها همینه بدروستی این نزرا بعنوان اساس تئوریکی نظریات خود راجع به اهمیت جنک را نظر داشته اند . مارکزو انگلیس همینه جنکهای مختلف را از این نقطه نظر میور

بررسی خوارداره است.

این نظر را برای جنگ کوئی بکار برد و خواهید دید که برای دهها سال با برای تقریباً نیم قرن حکومتها و طبقات حاکمه بریتانیا و فرانسه، آلمان و ایتالیا، انگلیس و روسیه، از صیانت غارت مستمرات، استثمار سایر ملتها و سرکوب جنبش‌های کارگری بهدوی میکرد. اند. این سیاست و تنها این سیاست است که در جنگ کوئی دنهال نشود. بخصوص سیاست هم انگلیس و هم روسیه در زمان صلح و همچنین در زمان جنگ، سیاست اسرار طنها است، نه آزار کردن آنها. بعکس در طول دهه‌های گذشته در چین و ایران و هند و سایر کشورهای واپسی ما شاهد سیاست بیدار نشدن دهها وحدت‌ها می‌باشیم. نورده‌های مردم برای حیات ملی، و رهایی از ستم قدرت‌های "بزرگ" ارتجلی بوده‌اند. جنگی که بر چنین مبنای تاریخی برپا شود، حتی در این زمان نیز میتواند یک جنگ بوزن مترقب آزاد بیخش ملی باشد.

اگر جنگ کوئی را بعنوان اراده سیاست‌های قدرت‌های "بزرگ" و طبقات اصلی درون آنها بدانیم، آنوقت بلا فاصله جنبه صد تاریخی و لذت و سالوس فاهن این عقیده که فکر "رفع از میهن" در جنگ کوئی میتواند سوجه باشد، کاملاً آشکار میکردد.

نحویه پلزنیک:

سویاں - شوونیستهای اتفاقی سه کانه (اکون چهارکانه) (در روسیه پلخانف و شرکا) درسته ارند بیش از هر چیز به نوبه بلزنیک استفاده کنند.

با وجود این همین مورد نیز علیه آنها کواہی خدید. امیرالیستهای آلمان بدون هیچکوئه ملاحظه‌ای بیطریقی بلزنیک را نظر کرده‌اند، همانطور که دولت‌های متحاص هستند و در هر جا در صورت لزوم با زور پا گذاشتمن تمام قراردادها و پیمانها چنین کرده‌اند. غرض کمیم تمام دولت‌های که علاقه‌ند به حفظ قراردادهای بین‌المللی هستند بعاظر آزاری بلزنیک و جهراً خسارت وارد بروان و به آلمان اعلام جنگ دهند، در این صورت بدیهی است که موسیمالیستها جانب دشمن آلمان را خواهند گرفت. اما تمام نکه اینجا اسنکه جنگی که اتفاق سه کانه (و چهارکانه) در آن درگیرند بر سر بلزنیک نیست. این امر کاملاً روشن است و فقط سالوسان این حقیقت را پنهان میکند. اکون برینانیا به مستمرات آلمان و ترکیه رستبرد میزند؛ روسیه، کالیسی و ترکیه را؛ فرانسه، آلمان و لوون و حتی ساحل چب رودخانه رن را مطالبه میکند. قراردادی بر سر تقسیم عناصیر (آلبانی و آسیای صغیر) با ایتالیا بسته شده، معاطه با بلغارستان و رومانی همچنین بر سر تقسیم عناصیر جریان دارد. در

جنگ که حکومت‌های امروز هر یا داشته‌اند غیر ممکن است بطریق دیگری جز کله به خفه –
کردن اتفاق و ترکه و غیره، بلکه را پاری نمود! در آینه‌جا "دفعه از سین" به چه معنی
است؟ در این جنگ سیما و پژوهه یک جنگ امپراطوری وجود دارد، جنگ که میان حکو
نهای بیلاد ارتجاعی و از نظر تاریخی کهنه شده، بمنظور استثمار سایر طل هرها گشته
است. هر کس که شرکت در جنگ را برحق بداند، ستم امپراطوری را بر طبقها طولانی شر
کرده است. هر کس که بهره برداری از مشکلات کشوری این حکومتها را بمنظور مبارزه هرای
انقلاب اجتماعی تعییز کند، از آزادی حفیظ واقعاً تمام طنها، که تحت سوسالیسم امکان
پذیر است، دفاع کرده است.

روسیه برای چه چیزی می‌جنگد؟

در روسیه جدید شیخ نونه امپراطوری سرمایه داری خود را کاملاً در سیاست تزار –
یسم نسبت به ایران، صنوجوری و مخولستان آشکار ساخته است، اما بطور کلی امپراطوری
فتور الی و نظامی در روسیه غالب است. هیچ کشوری در جهان مثل روسیه اکثر جمعیت
این جنین سوره ظلم و ستم قرار نمی‌گیرند. روسهای بزرگ تنها ۲٪ درصد یعنی کسر از
نصف جمعیت را تشکیل می‌هند. طنها ایغیر روسی از تمام حقوق محرومده. از ۱۷۰ –
هزار میلیون نفر جمعیت روسیه در حدود ۱۰۰ میلیون تحت ظلم و ستم قرار می‌گیرند و از حقوق
خود محرومده. تزاریسم جنگی بخاطر تصرف کالهیسی و آخرالامر برای نابودی آزادی‌های
اوکرائین‌ها و تصاحب ارمنستان، قسطنطینیه، و غیره برای اندیخته است. تزاریسم جنگ‌ها به
عنوان وسیعی برای دور کردن از همان از ناراحتی‌های روزافزون داخل کشور و خاموش کردن
جنیش انقلابی رشد پایانده، میداند. امروز در مقابل هر دو نفر روس بزرگ در روسیه، دویها
به نفر غیر روس که از این‌دائی شیخ حقوق محرومده موجودند. تزاریسم کوشنده از طریق
جنگ تعداد از طنها تحت ستم روسیه را افزایش داده و با تداوم این ستم، مبارزه‌ای را که
روسهای بزرگ خود برای آزادی شروع کرده اند ست‌سازد. امکان ستم روا داشتن و
غاریت سایر طنها، برکود اقتصادی را طولاً نیز می‌کند، چه و تبع درآمد لطف استثمار نیزه –
فتور الی غیر روسها است، نه تکامل نیروهای مولده. بدین ترتیب این جنگ از جانب
روسیه خصوصیت عینتاً ارتجاعی داشته و ضمن آزادی طی است.

سوشال شیوه‌نیسم چیست؟

سوشال – شیوه‌نیسم عبارت است از طریق از عقیده "دفعه از سین" در جنگ‌گونی.
این عقیده از نظر منطقی به مستکشیدن از مبارزه طبقاتی در طول جنگ و رای دادن به

لتها را جنگی و غیره منتهي میگردند . در حقیقت سوسیال - شوونیستها از یک سیاست خد
برولتاریائی بعنوانی بسیار میشنند ، زیرا ده آنها علا از "حق" این با آن هدرت "بزرگ" گر
فارت مستمرات و مردمی طتها دیگر حایث میگند ، به از "دفاع از جهیز" سفهوم مبارزه
ملیه ستم بیگانه . سوسیال - شوونیستها بارها این فربه بعنوانی را ده جنگ برای حفظ
ازادی و موجود بیت طتها هر یا کننه ، تذار میشند ، از اینرو آنها علیه برولتاریا جانب بخواهند .
زی را میگیرند . در حیان سوسیال - شوونیستها کسانی هستند ده حکومتها و بعنوانی همچی
ازگروههای منغاص را نایند کرد و بروی ان لعاب میگشند . و همچنین کسانی ده مثل کالو -
تسنی هر این طقید ماند که سوسیالیستها نظام کشورهای منغاص بطور مساوی حق دارند
"از جهیز خود دفاع کنند" . سوسیال - شوونیسم که در واقع دفاع از امتیازات و مزايا و حق
امهیالمیم "خودی" یا هر امیریالمیم دیگر در غارتگری . چهارول میاند ، خیانت کامل است
به نام معندهات سوسیالیستی و تصعم کنکه هنن الطلق سوسیالیستی باشد .

بیانیه سال (۱)

بیانیه راجع به جنگ که در سال ۱۹۱۶ در بال باتفاق آراء تصویب شد ، درست
چنین جنگی را ده هنن بریتانیا و آلمان و ضد دین آنها از سال ۱۹۱۴ در گرفته و در نظر
دارد . بیانیه بروشن میگرد ده هیچیک از خافع مردم نمیتواند چنین جنگی را ده هر امیس
سیاست امیریالمیم و غارتگرانه ضد طهاهی بزود و بخاطر خافع سرمایه داران و جاه خلقی
های ملاطین در گرفته است بحران بداند . بیانیه بروشن میگرد ده جنگ برای "حکومتها"
(ده آنها بدون استثناء) خطاونک بزود و به نرس آنها از "پک انقلاب پرلتري اشاره
کرد ، و صریحا به مثال کون ۱۸۷۱ و به اکبر - ساحر ۱۹۰۵ یعنی مثال انقلاب
و جنگ را خلی اشاره میکند . بدین ترتیب بیانیه بال نایندیهای مبارزه انقلابی کارگران ،
یعنی نایندیهای انقلاب پرلتري را در سطح هنن الطلق علیه حکومتها خود در جنگ شوونی
بطور مسا تشیع میکند . بیانیه بال گفته های قطعنامه استوتزاره ، یعنی هر اینه سوسیا -
لیستها در صورت وقوع جنگ باید از "بحران سیاسی و اقتصادی" منبع از ان بجهه بزود این
کرد نا امر "سقوط سرمایه داری را تشیع شند" ، یعنی با بجهه کمی از منلالات زمان
جنگ حکومتها و خصم تووه ها ، انقلاب سوسیالیستی را آغاز نمایند .

سیاست سوسیال - شوونیستها ، توجه آنها از جنگ از نقطه نظر آزاد بخواهی
بعنوانی ، جایز شردن "دفاع از جهیز" ، رای دادن به لتها را از طرف آنها بضریت
در حکومتها و غیره و غیره ، خیانتهای اشتاری هستند به سوسیالیسم ، که چنانه بزودی نشان

خواهیم داد تنها با پهلوانی احمد توپنیس و سیاست لیبرالی - دارکری ملی در انتربت احزاب اروپائی صنواند توضیح را دهند .

استنادهای نادرست به مارکس و انگلز

سویال - شوونیستهای روسیه (پرسکوفی پلخانف) به ناشونهای مارکس در جنگ ۱۸۷۰ استناد می‌شوند و سویال - شوونیستهای آلمان (از نوع لنج، داوید و نردا^{۲۰}) به کفتار انگلیس در سال ۱۸۹۱، ۵ میکرید در جریان جنگ علیه روسیه و فرانسه، وظیفه سویالیستهای آلمانی است ده از عوین خود رفع کند، و بالاخره سویال - شوونیستها ش از نوع لاثوتسلی، ده پهلوانی شوونیسم بین الطلی را اشتی راره و قانونی سازند، همان حقیقت استناد می‌شوند ده مارکس و انگلیس در عین حال که جنگ را محدود کرده‌اند، از سالهای ۱۸۵۴-۱۸۶۰ نا-۷۱ و ۱۸۷۶-۷۷ هموشه بمحض وقوع جنگ جانب این پک بسا آن پک از دولتهای شرکت کنده را اکرده است .

تمام این استنادها، تحریف‌های وقیع‌اند نظریات مارکس و انگلیس در جهت منافع بین‌وازی و ایورتوونیستها است . درست به طبع طرقی ده نوشته‌های اثنا‌ریستها، کیوم و شرک^{۲۱} برای برخی شان دادن آنارشیسم، نظریات مارکس و انگلیس را تحریف می‌شوند . جنگ ۱۸۷۰ تا زمانیه ناپلئون سوم شکست خورد، از جانب آلمان از نظر تاریخی جنگ مشرق بود؛ ناپلئون و همچنین نزار سالهای آلمان را مورد ستم قرار داده و آنوا در نفرجه فتوح‌الی نکاه داشته بودند . اما همینکه جنگ تا تعازز به فرانسه گسترش یافت (العاصیان و لوهن) مارکس و انگلیس پسندت آلمان را محاکم ساختند . حتی در اغاز جنگ آنها امتابع بیل و لیمکیخت را از دادن رای موافق به اعتمادات جنکی مورد هائید قرار دادند و به سویال - دکتراتها توصیه می‌کردند ده با بین‌وازی هنگام نباشند، بلکه از منافع طبقائی منطق پرولتاریا رفع نمایند . تطبیق این‌ها این جنگ بودوا - مشرق آزاد بخش ملی با جنگ امپریالیستی کیونی، استهزاء^{۲۲} حقیقت است . این امر براتب در مورد جنگ ۱۸۵۴ و تمام جنکهای قرن نوزده صدی می‌شد . در آن زمان هیچ امپریالیسم طوری با هیچ شرایط عینی رشد یافته‌های سویالیسم و هیچ حزب سویالیستی نموده ای در هیچ پک از کشورهای متفاصل نبود، همچنین هیچ کدام از شرایطی که بر طبق آن بیانیه بال ناگویی‌های جنگ انگلیس را در ارتباط با جنگ میان پادشاهی بزرگ از آنها نتیجه می‌گرفت، وجود نداشت .

هر کسی که برخورد مارکس را با جنکهای صریون بین‌وازی مشرق، در جنگ کیونی مورد استناد قرار دهد و این دقت مارکس را که "دارکزان میهن ندارند" - گفته ایکه در قهقا

در دوره بورژوازی ارتجلی و کهنه شده، در عصر انقلابهای سوسیالیستی مارکس است، فراموش شد، بینرمانه نظریه مارکس را تحریف کرد، و نقطه نظر بورژوازی را به جای نقطه نظر سوسیالیستی فرار دارد است.

سقوط بین الطلب دوم

سوسیالیستهای تمام جهان در سال ۱۹۱۶ در بال موکداً اعلام داشتند که جنگ قرب الوقوع را در آنها "جنایتکارانه" و ارتجله‌ترین عمل مذموم‌های انسانیکه این جندهای ایجاد حتی پیش‌انقلاب بعلیه این مردم‌ونوی سرمایه را در توسعه خواهد نمود. جنگ در گرفت و بحران فواره شد، بین‌تر احزاب سوسیال- دمکرات‌جای تاثیلهای انقلابی، تاثیلهای ارتجلی و تاثیلهای فواره شد و هر دو از این احزاب جانب حکومت و بورژوازی خود را گرفتند. نتیجه این خیانت به سوسیالیسم، بیانگر سقوط بین‌الطلب (۱۸۸۹ - ۱۹۱۴) دوم است و ما باید آنچه که باعث این سقوط شد، آنچه که سوسیال- شونیسم را پدید آورد و به این شیوه ایجاد را کامل بشناسیم.

سوسیال شونیسم نقطه این آبهر توضیح است

در نظام طول حیات بین‌الطلب دوم مبارزه ای در درون تمام احزاب سوسیال- دمکرات بین جناحهای انقلابی و اپورتونیست جریان داشت. در یک عدد از شورها در این زمینه انتساب صورت گرفت (بریتانیا، ایتالیا، هلند، بلغارستان). هیچ مارکسیستی تاثیل نموده نداشته است که اپورتونیسم بیان سیاستهای بورژوازی در جنبش کارگری، بیان منافع خود و بورژوازی و اتحاد قشر کوچک از کارگران بورژوا شده با بورژوازی "خود" بر علیه منافع توده‌های سلطش، می‌باشد؛ استفاده از تراویط‌علقی بورژوازی را به کوشش در مقابله این تبدیل نموده، لایه کوچکی از روسا و اترافیت طبقه کارگر بوجود آورده و تعداد وسیعی از همراهان خود را بورژوازی را به احزاب سوسیال- دمکرات جذب کرده بود.

جنگ موجب تسریع این تکامل گردید، اپورتونیسم را به سوسیال- شونیسم بدل کرده وحدت پنهانی اپورتونیستها و بورژوازی را به وحدت علیقی جدل نموده است. همزمان با این جریان، مظامات نظامی در همه جا حکومت‌نظامی برقرار ساخته و صدای توده‌های کارگر را که رهبران ساقیان تغیریا همه به بورژوازی پهلوتیه اند، خفه کرده است.

اپورتونیسم و سوسیال- شونیسم مبنای انتصاری مشترک دارند. این مبنای منافع یک لایه کوچک از کارگران متاز و خود را بورژوازی، ده از موقعیت متاز خود یعنی "حق" داشتن قدرت کوچکی از منافع بورژوازی ملی "خودشان" ده از هارت سایر ملت‌ها، از عزایای قدرت بور-

بودن وغیره بدست میاید، دفاع میکند.

اپرتوسیم و سویال - شونیم یک مضمون سیاسی - ایدئولوژیک - دارند همان‌گونه طبقاتی بجای هارزه‌طبقاتی، چشم پوشی از شبهه‌های انقلابی هارزه هاری کردن حکومت کشور خود در موقعیت پرسشانی بجای بهره‌برداری از این پرسشانی برای پیشبرد انقلاب اکثر ما اروپا را پذیراچه در نظر گیریم و به افراد توجه نهیم (حق بانگفوند نهیں آنها)، وی - یعنیم نه این درایش اپرتوسیم است نه مدل به سکر سویال - شونیم شده است، در حالیکه از این دو کاه انقلابیون اعتراض کم و بیش بهتر بر علیه آن از تمام جهات شنیده بیشود، و اکولاگر و همین‌گونه کراینهای کثیر اشتونکات سویالیستهای بین‌المللی را در سال ۱۹۰۲ (۲) در نظر گیریم، همین‌گونه مارکسیسم بین‌المللی در موضع مخالف این‌الیسم قرار داشت، در حالیکه اپرتوسیم بین‌المللی در همان زمان با آن سازگار بود.

وحدت با اپرتوسیتها یعنی اتحاد بین کارگران و بوزاری ملی "خودشان" و انساب

در طبقه کارگر انقلابی بین‌المللی

در کندشه و قبیل از جنک، اپرتوسیم بعنوان یک عضو موجه حزب سویال - دکرات کرچه یک عضو "انحرافی" و "افراطی"، قطب دار می‌شد. جنک همراهان بودن چنین چیزی را در اینده نشان داده است. اپرتوسیم "بعد بلوغ رسیده" است و این نظر خود را بعنوان نایانده بوزاری در جنبش طبقه کارگر بطور کامل اجرا می‌شد. وحدت با اپرتو - نیستها همانطوری که حزب سویال - دکرات این نشان داده است سالوسی محض است. اپرتوسیتها در هر فرصتیم (سلا رای دادن)، اوت (آنکه الشیاطم را داده و از طرق بعوه‌های بین‌مارخود با بوزاری و اکترنی که در هیئت اجراتیه اتحادیه های کارگری و غیره دارند از راعلی می‌سازند. امروز وحدت با اپرتوسیتها عمل بعنای انقیار طبقه‌ی کارگر به بوزاری ملی "خودش" و اتحاد با این بوزاری بظهو سلطی که طبقه‌ی دیگر و جنلیدن بخاطر کب انتیارات طبقه‌ غالب، بعنای مشعب کردن بولناری‌ای انقلابی تام کشیده است.

هر قدر در موارد جد ایانه هارزه علیه اپرتوسیتها در بسیاری از سازمان‌های غالب هستند، مشکل باشد، هر آنچه ماهیت ویژه تصفیه احزاب کارگری از اپرتوسیتها در نه نک کشیده باشد، این بروزگار اجتناب ناپذیر و شریخش است. سویالیسم روحیست در حال مرد است. سویالیسم احیا شده، بمعمارت بجا و مناسب بدل کولی سویالیست

فرانسوی، "سوپرالیسم انقلابی، سازش ناپذیر و رستاخز خواهد بود".

"کاثوتون-کارکیسم"

کاثوتولیک شیعیت بر جسته بین الطل دوم بهترین شونه و گوها تین مثال برای این امر است که چنونه نائید لفظی از مارکیسم، علا آنرا تبدیل به "استرودیم" یا "برتانوئیسم" نموده است. شونه دیگر پلخانف است. بوسیله سفسطه های آنلار، مارکیسم را از روح زندگ و انقلابی خود جدا می‌نمایند. هر چیزی را در مارکیسم قبول می‌شند جز شیوه های انقلابی مجاز، چیز تبلیغ و تدارک آن شیوه ها و تربیت توده ها در آین مسیر. کاثوتولیک های شیوه غیر اصولی، عقیده اساسی سوپرال - شوونیسم، یعنی برحق شناختن دفاع از میهن را در جند شونی با یک تذشت در پیلمانیک لاذب نسبت به چیزها - خود را از ارای دادن به لعنیه از جنگی، رادی ای لفظی مخالف بودن و غیره "سازکار" می‌سازد. کاثوتولیک که در سال ۱۹۰۹ کتابی درباره فرا رسیدن عصر انقلابها و رابطه میان جند و انقلاب نوشته، کانو- نسلی که در سال ۱۹۱۲ بیانیه بال را راجع به استفاده انقلابی از جند قرب الوقوع اخفا کرد، با توجیه و آرایش سوپرال - شوونیسم، از خود پیشی گرفته و مثل پلخانف با پوزخند به هرگونه اندیشه ای درباره انقلاب و هرگاهی در جهت مبارزه علیم انقلابی، به همنوازی می- پیویند.

طبقه دارکر قادر به ایقای نقض جهانی خود نیست که اینکه مجازه بیرونیاتی را علیه این پشت درون باصول، پستی، گرنش به اپورتونیسم، و مبتذل کردن به سایه تئوری های مارکیسم، اغاز کند. کاثوتولیکیم پدیده مای تصادفی نیست، محصول اجتماعی تضاد های بین الطل دوم میباشد، ترکیبی است از وفاداری به مارکیسم در حرف و انقیاد به اپورتونیسم در عمل.

نادرستی اساسی "کاثوتولیکیم" در کشورهای مختلف بگونه های متفاوت تظاهر می‌شود. در هلند، برلاند هلت درحالیه علیه عقیده دفاع از میهن بریخورد، از وحدت های حزب اپورتونیستها رفای می‌شود. در روسیه، ترسانی درحالیه با این عقیده مخالف است، از وحدت با کروه اپورتونیست و شوونیست ناشازانها رفای می‌شود. در رومانی، رانوفسکی درحالی نه به اپورتونیسم بعنوان مسئول سقوط بین الطل لعلان جند میدارد، درین حال حاضر است بوجه بودن عقیده رفای از میهن را برسیت می‌نماید. اینها همه بهان جمیعت است که مارکیستهای هلندی (کورتو و پاندوك) انجا "رادیکالیسم پاسیو" نامیده اند و معنای جایگزین شودن الکلیم بجای مارکیسم انقلابی در شوری و سرفود اوردن در مقابل و با

ضعف در مقابل اپرتوسیم در عرض میباشد .

شعار مارشیتها شعار سوسیان - دکترای انقلابی است

جند بدون توده بد یک بحران شدید بوجود آورده و رنج توده ها را بهبود نمایم افزایش دارد است . ماهیت اجتماعی این جند و دروغهای پیش رانه اینه بوزوازی تمام کشورها بمنظور پنهان داشتن هدفهای غارتگرانه خود در زیر مات "اهد نولوزی" طی بثار میبرند . در زمینه شرایط عینی انقلابی خواه ناخواه رویه انقلابی در میان توده ها بوجود خواهد آورد . این وظیفه ما است که توده ها را باری رهیم نا به این رویه آنها پیدا کرده و آنرا عین ساخته و به آن نسل دهند . این وظیفه تنهاد و طرح کردن این شعار بدرستی بیان میکرد : جند امیرالیست را به جند راگلی تبدیل کنید ؟ تمام شارذات پیغمبر طبقاتی در میان جند و تمام تاکیدهای "عمل توده مای" ده بظور جدی هدایت شده باشند ، لاجرم به این مشقی حسوند .

پس بینی این امر که ایا یک جنبش انقلابی نیرومند در رابطه با همزمان با وبا بعد از جند امیرالیست اول و یا دوم قدرت های بزرگ مستعل خواهد شد غیرممکن است بهر حال وظیفه حنی ما است که بظور سیاست مانیک و بدون انحراف در این سیر کوشش کنیم .

بیانیه بال به شوند دون پارس در زمینه تبدیل جند بین حلوتها به جند را خلی سنتی استناد میکند . نیم قرن پیش پرولتاپا بسیار ضعیف بوده و شرایط عینی برای سوسیالیسم هنوز رسید نیافته و هیچ هناری و همراهی بین جنبشها انقلابی ، در کشورهای متخاصم نبینوانت و وجود را نداشت . "اهد نولوزی طی" (ستهای ۱۷۹۲) ده بخشی از کارگران پارس بد ان گرفتار بودند و یک ضعف خوده بوزوازی بود ده مارش در همان رمان بد ان توجه را نداشت و این امر بتوان از عمل سقوط کنون بود . نیم قرن بعد از آن زمان ، شرایطیکه در آن هنکام انقلاب را نضعیف میکردند ، دیگر از میدان عمل خارج شد و امروز برای یک سوسیالیست نابخودونی است که فعالیتهای لفنته با روح دومنارهای پارس را نفی نماید .

نمونه برقراری برادری در سنگرهای

مواردی از برقراری برادری بین ملتهای متخاصم ، حق در سنگرهای بوسیله نژادهای بوزوازی تمام کشورهای متخاصم ، کزارش شده است . اهمیت فوک العاده ای ده حکومتها و بوزوازی به این موضوع میدارد ، از دستورات سختی که مقامات نظامی (آلمان و بریتانیا)

علیه این باره ری صادر کردند، روشن میگردد. اگر حتی زمانی‌که اپورتونیسم در مقامات بالای احزاب سوسیال - دمکرات آمریکای باختیر فرمانروایی میکنند، و هنگامی‌که سوسیال - شوونیسم از حیات مطبوعات سوسیال - دمکرات و شخصیت‌های بین الملل دوم بخورد اند است، با این وجود اگر چنین مثال‌های ابراز باره ری امکان پذیر نکنند است، آنوقت این امر بحاشان میدهد که جذونه امکان دارد این جند جنایتکارانه، ارتقای بوده داران را دوناه نمود، و اگر لار سیاست‌گذاری دست داشته باشد سوسیالیست‌های جناح چپ، در نیام کشورهای متفاهم در این صورت ممکن نمود، در انصوات معلوم نموده که جذونه سازمان دارن به که جنبش انقلابی بین المللی امکان پذیر است.

اهمیت یک سازمان نیرویی:

آنارشیست‌های برجسته در سراسر جهان خود را بهیج وجه نظر از اپورتونیست‌ها در این جند به نمای سوسیال - شوونیسم (با روح پلخانف و گائونی) الوده نگردند، بلکن از نتایج مفید این جند، بدین ترتیب کشتن هم آنارشیسم و هم اپورتونیسم خواهد بود.

احزاب سوسیال - دمکرات در حالی‌که تحت همین شرایطی از بیکار بودن امکانات قانونی هرچند هم کوچک باشند، برای سازمان دادن توده‌ها و تبلیغ سوسیالیسم، نهاید خود - داری ورزند و در عین حال بایستی از کرنش در برابر قانونیکری احتراز جهند.

اکلس نوشت: "نمای اول بزند، عالی‌جنایان بوزروا". این اشاره ایست به جند داخلی و پلزوم نقض قوانین از طرف ما، بعد از اینکه بوزوازی خود مرتب این عذر شده است. بحران نشان داده که بوزوازی در تمام کشورها، حتی در ازادترین آنها، قوانین را نقض میکند؛ و بجز ما ایجاد یک سازمان نیرویی منظور حیات، بروسی، اندیایی، و تدارک شیوه‌های انقلابی مبارزه، هدایت توده‌ها به کم انتقام ممکن است. مثلاً در این، نظم لارهای نراستندانه ای که سوسیالیست‌ها انجام میدهند، خلیق‌گم آر... سیم خپر و "لائوتسکیم" سالوسانه انجام گرفته و انتہم بطور مخفی. در بریتانیا مردم به رای چاپ اعلامیه علیه پیوستن به جند، محاکم بعیسی میگردند.

سازکار داشتن نفع شیوه‌های مخفی، تبلیغ و سفره کردن این شیوه‌ها در نشریات قانونی، هما عضویت در حزب سوسیال - دمکرات، خیانت سوسیالیسم است.

در باره شکست حملات خود در جند امیریالیست:

بهروزی برای حکومتها خود در جند هنونی، و حامیان شمار "نه بهزادی نه شکست" بیک اندزه در نقطه نظر سوسیال - شوونیسم شرکت. یعنی طبقه انقلابی نمیتواند و نمیتواند

بینند له شکتهای نظامی دولت خود سرنوشتی انرا نسخیل نمی‌شوند . تنها بیک فرد بسوی خود را
له عقیده را راجتنی له بوسیله حذفهای اغماز کننده ، باید الزاماً بصورت جنگ بین حذفهای
پایان باید ؟ و چنین پایانی را نیز برای جنگ میخواهد ، میتواند این عقیده را له سویها
لیستهای نظام کشوهای مشخصم ، باید شکست کهیه حذفهای " خود " را ارزو شند ، " هرچه"
و " معرف " بدانند . بعده ، پیمانی از این نوع است له با افکار درونی هر کارکر آنها مطبوع
بوده ، و با منی فعالیتهای ما برای تبدیل جنگ امیرالیستی بجنگ داخلى ضرایف است
تبیینات جدی ضد جنگ له بوسیله بیک بخش از سویالیستهای هنرمندانی ، العان ، و
روزیه دنبال میشود . بعده عن شک " قدرت نظامی حذفهای مربوطه را تضمیف کرده است " .
اما این تبلیغات به اعتبار سویالیستها محسوب نمیشود . سویالیستها باید به تورهای
توضیح دهنده له همین راه ذیکری جز برآنداختن انقلابی حکومتهای " خود " ندارند ؟ و
برای این منظور باید از مشکلات این حکومتها در جنگ نفوذی بهره برداری کرد .

صلح طلبی و شمار طلح :

تعابیل تورهای بطور قدیم از صلح ، لغایت بیانگر آغاز المترافق ، خشم و درک ماهیت
ارتجاعی جنگ میباشد . این وظیفه لیه سویال - سکراتها است له از این تعابیل استفاده
نند . انها در هر چنین و هر تظاهرات له شرجه چنین احساساتی است ، بما حرارت -
ترین نقش را بعده خوتهند داشت ، ولی هیچگاه خلق را با قبول این عقیده له بیک صلح
بدون العاق ، بدون ستم بعلتها ، بدون غارتگری و بدون در برداشتن نطفه جنگهای
جدید بین حکومتهای دشونی و طبقات حائله ، با غذان بیک چنین انقلابی و املاک پهلوی است
فریب نمیدهند . چنین فریب تورهای ها ، صرفاً بمعنای بانجه ریشه ایام سری حذفهای
مشخصم و فرار گرفتن و نسخیل کردن نقشه های ضد انقلابی آنها است . هر کس له بیک
صلح باید از و مکراتهای میخواهد ، باید از جنگ داخلى علیه حذفهای و بوزاری حفایت
نماید .

جن مسلل در تعیین سرنوشت خود چیزی :

متد اول شرعن نوع فریب تورهای نوسط بوزاری در جنگ نفوذی استفاده از ایدئولوژی
" ازایی طی " برای پوشاندن اهاف غارتگرانه آنها است . انکلیساها آزادی بلویک را و مده
داره اند ، آنها آزادی لهستان را وغیره . در حقیقت چنانچه بیده ایم ، این جنکی
است له بوسیله سنگران اکثر طل جهان بمنظور افزایش و توسعه این سکری های شده
است .

سویالیستها بد ون مهارزه علیه هرگونه ستم بطنها سوتیوانند بهد ف بزرگ خود دست
پایند . بنابراین آنها باید صریحا بحوالهند نه احزاب سویالیست - دندرات کشورهای سنگر
(بخصوص رهبرتهای باصطلاح "بزرگ") حق ملت سنگشن را در تعیین سوتیشت حوتیش
بسیارم ویره سیاسی کنم ، یعنی حق جدائندن سیاسی را بر سمت شاخنه و از آن دفع
کند . هر سویالیست ملت حالم یا استعمازکر نه از این حق پیشیبانی نماید ، شوونیست
است . حایت از این حق ، تنها تشکیل دولتهای دوچت را تجویز نماید برعکس منجر به
تشدیل ازادرنر ، مطمئنتر ، وسیعتر ، و جهانیتر کشورهای بزرگ و وفادار ایونهای از مند
کشور نماید نه بپیشتر بتفع نوده ها و نکمال افتخاری است .

سویالیستهای ملتهای سنگشن بنویه خود باید بیدرنگ برای وحدت کارکران ملتهای
سنگشن و سنگر مهارزه کند (این امر شامل وحدت تشکیلاتی میباشد) . عقیده حدائی
قصائی پیت ملت از ملت دیگر (باصطلاح "خود مختاری فرهنگی - ملی " نه بوسیله بوئر و وسر
تجویز میشود) ارجاعی است .

امپریالیسم عصر سنگرها افزایش پایندگی پیش از قدرتهای "بزرگ" بطنها جهان
است . از اینرو مهارزه برای انقلاب سویالیستی جهانی ، علیه امپریالیسم ، بد و نیاسا -
ئی حق ملت در تعیین سوتیشت حوتیش املاک ناید بر است . "هیچ ملتی سوتیاد از ازد باند
اگر بطنها دیگر ستم نمایند" . (مارش و اندر) . اگر پرولتاریا نه دوچهربان زودکوئی را
از طرف ملت "خود" بطنها دیگر تحمل نمایند ، سوتیواند بیت پرولتارهای سویالیست
باشد .

بخش دوم طبقات و احیان زبان در روسیه

بوروزاری و جنگ

حکومت روسیه در بیک خود از هنگاران اروپائی خود عقب نشانده است. او هم مثل آنها در فریب را در مردم "خود" نیز بخوبی و سیعی موفق نموده است. بعلاوه در روسیه بیک ماشین عظیم و غول پیکر دروغ پراکنی و حیله گری، بروپا نموده تا نموده ها را به سویا ل - شونیم مبتلا ساخته و این تاثیر را بوجود بخواهد که حکومت نزاري در بیک جنگ "عادلانه" شرکت جسته و بدون اینکه نفع خود نماید از "برادران" اسلام و غیره دفاع نمیکند.

طبقه مالکین ارضی و قشر بالای بوروزاری تجارتی و صنعتی مستناده از سیاست جنگ طلبانه حکومت نزاري، حفایت کردند. آنها بد رستمی، مزایای و منافع مادی بهینه ساری از تقسیم ارتبه ترکیه و اتریش توقع دارند. در پیکسله از کفره های آنها در خود پیش بینی منافعی که در صورت پیروزی ارس نزاري بجهیز آنها ریخته خواهد شد کتفگو نموده است. بعلاوه مردم چشمین بخوبی آگاهاند که اگر چیزی بتوانند سقوط سلطنت روسیه را بعقب و انقلاب جدید را در روسیه بنامند اند ازد، آن چیز تنها بیک جنگ خارجی با پیروزی نزار خواهد بود.

نشرهای وسیع بوروزاری "متسط" شهری روش نظرگران بوروزار، صاحبان حرفة و غیره، همه به شونیم، بهر حال در تغاز جنگ، گرفتار نمایند. کارتها - حزب بوروزاری لیبرال روسیه از نزار حفایت کامل و بی قید و شرط میکند. در زمینه سیاست خارجی کارتها از حد نهای بیش بیک حزب دولتی بودند. پان اسلامیم - که دینه ای سیاست نزاري بارها حیله گذاشتگ سیاسی خود را بکله آن اجرا کرده است - ایدئولوژی رسمی کارتها گشته است. لیبرالیسم روسیه به لیبرالیسم ملی نزد میافته است. این لیبرالیسم در "میهن برستی"

بامدهای سیاه رفاقت کرده هستند، با کمال ملی طبقه‌رسم را در خشکی و در درها و غیره، تاثید می‌کند. چنین‌که اگون دو اردیهی لیبرالیسم روسیه را بدین مشهود، تقریباً همان چنینست که در سالهای هفتاد قرن گذشته در آلمان وجود داشت. در آن زمان لیبرالیسم "آزاد فکری" رو بروال رفت و از آن حزب لیبرال ملی برخاست. بهروزانی لیبرال روسیه بطور قطعی راه خد انقلاب را در پیش گرفته است. نظر حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه در این دور بطور قطعی تاثید گشته است. حقائق این نظر اپورتوونیست‌ها صارم‌تری بر اینکه لیبرالیسم روسیه هنوز شیوه معرفکه یک انقلاب در روسیه استرا، همکنی در هم رفته است.

دارودسته حاکم، بکله نشریات بهروزانی، کشیشان و غیره موفق شده است، احساس شوونیست را بین در هفたان بوجود آورند. لیکن بازگشت سربازان از میدانهای فساین، بدین شک در هناطقی روسیانی، احساسات طبیه سلطنت نزار را بر خواهد انگشت. احزاب بهروزا - دموکراتیک که با در هفتابان در تاسیس هستند موفق شد مانند جلوی من شوونیستی باشند. حزب شورایی، در دو ما از رای دادن به اعتبارات جنگی خود را کرد و بنی بوسیله رئیس کرنیکی بیانیه "وطن پرستانهای" اظهار نمود که خود استوار، سلطنت قرار گرفت. بطور کلی تمام نشریات فانوی نارودنیکی، از لیبرالها دنباله روی می‌کردند. حتی جنساح چپ بهروزا - دمکراسی - یعنی حزب باصطلاح سوسیالیست انقلابی که واپسی به دفتر سوسیالیست بین‌الملل است. در جبهت همان جریان شنا می‌کند. آقای روپانویج، نماینده این حزب در دفتر سوسیالیست بین‌الملل یک سوسیال - شوونیست معترض از آب در آمد. نصف تعداد نماینده‌گان این حزب در کفرانس سوسیالیست‌های کشورهای متفرق در لندن بتفعیل قطعنامه شوونیستی رای دارند (در حالیکه نصف دیگر از رای دادن خود را دارند) . شوونیستها در نشریات غیر فانوی سوسیالیست‌های انقلابی (روزنامه نیویورک ۶۱) و بهقه) دست بالا را دارند. انقلاب یعنی "محظهای بهروزانی" یعنی انقلابیین بهروزا که با طبقه کارگر ارتباط ندارند، در این جنگ بهین بسترسیدند. سرویست‌هم اسکندر کروپوتکن، بهرونسف و روپانویج بهمارها اهمیت است.

بامدهای سیاه درسته هاشی از مردم و این نزار بودند که پیش‌آنها را برای هرمه زدن جنبش‌های انقلابی و ترور انقلابیین تشکیل داده بود. (مترجم)

طبقه کاری در جمهوری اسلامی

پرولتاویا تنها طبقه‌ایست در روسیه که هیچ‌درس فاقد نبوده آنرا به شورونیم آورد و سازد . تنها نا آگاهترین قشر کارگران در روزهای اول جنگ در موارد محدودی دچار خطا شدند . نظری که کارگران در شهرشہای ضد آلمانی مسکو بازی کردند ، بسیار لفڑا آمیز نشان داره شده است . رویهم رفته طبقه کارگر روسیه ثابت کرد که از شورونیم حسن است .

توصیع این امر در وضعیت انقلابی گشو و شراتط کلی رندگی پرولتاویای روسیه نهفته است .

سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۴ ، تغازیکه موج نوین انقلابی در روسیه بود . ما دو باره شاهد یک جنبش اعتماد عظیم بودیم که جهان هرگز نظری آنرا بخود ندیده است . شاره افرادی که در اعتماد انقلابی تولد مها در سال ۱۹۱۳ ، شرکت داشتند ، خیلی کم که تخفیف زیم ، بیک ملیون و نیم میلیون که در سال ۱۹۱۴ به دو ملیون ، یعنی بسطع ۱۹۰۰ رسید . اولین نبردهای سنگری در سن پطرزبورگ ، کی قفل از شروع جنگ در کنفرانس حزب زیر زمینی سویال - دمکرات کارگری روسیه ، وظیفه خود را نسبت به بین الطل انجام داد ، پرچم انتراسیونالیسم را بدین تزلزل در دست نگاه داشته است . حزب ما از مدت‌ها پیش تمام پیوندهای سازمانی خود را با هنامر و گروههای اپرتوتونیست قطع کرد . پاهای آن با زنجیرهای اپرتوتونیم و "قانونی بودن به هر قیمت" منگین نکشته ، او می‌وضع بان کلکسیکن نا وظیفه انقلابی خود را انجام دهد - درست مانع از گسترش از حزب اپرتوتونیستی بیسلاشی ، رفتار اینالیاتی را کل کرده است .

وضعیت عمومی در کشور ما برای شکوفا شدن هیچ نوع اپرتوتونیم "سویالیستی" بین تولد مهای کارگران مساعد نیست . در روسیه ما سایه‌ها قی از اپرتوتونیم و فرمیم بین روش‌نگران ، خوده بودلوازی و غیره می‌بینیم ، ولی تاثیر آن بین اقیان ناجمنی از بخش های فعال سیاسی کارگران بوده است . قشر ممتاز کارگران کارخانه و هیئت‌های در وحائی در کشور ما سیار کوچک است . پرستش قانونی گری در اینجا نمی‌باشد به به آید . قابل از جنگ ، انحلال طلبان (حزب اپرتوتونیستها تحت رهبری اکسلر ، پوتروف ، شروانین ، ما - سلف و دیگران) همچنین حمایت قابل ملاحظه‌ای در میان تولد مهای کارگر بدست نیافر - رند . انتخابات دومای چهارم ، به بازگشت هر شش کاندیدای ضد انحلال طلبی طبقه کارگر متوجه شد . انتشار نشریات قانونی کارگران در پتروگراد ، و سکو و جمع آوری اعانه

برای آن، بدین ترتیب ثابت کرد، که چهار پنجم کارگران آکادمی نقطه مخالف اپرتوسیم و اندلاع طلبی قرار دارد.

از آغاز جنگ ناکنون حکومت نزار، هزاران هزار کارگر پیشواع حزب زیرزمینی سویال - دموکرات کارگری ما را، بازداشت و تعقیب کرده است. این وصیت همراه با برقراری حکومت نظامی در کشور، توقيف روزنامه های ما و عبور جنبش را گذ کرده است. با وجود همه اینها، حزب ما فعالیتهای زیرزمینی خود را ادامه می‌هد. در پتروگراد، کمینه حزبی ماروزنامه مخفی پرولتاریوکی کولوس را منتشر میکند.

مطابق از شریه سویال - دموکرات ارگان مرکزی که در خارجه بطبع صورت، در پتروگراد رویاره چاپ شده و به استانها فرستاده میشود. اعلا میه هاشی مخفیانه چاپ شده و حتی در سربازخانه های اوترسیز پخش میگردد. در نقاط مختلف در افناوه خارج از شهر جلسات مخفیانه کارگران تشکیل میشود. اخیرا اعتصابات بزرگ کارگران فلز کار در پتروگراد شروع شده اند. در رابطه با این اعتصابات کمینه ما در پتروگراد، چند خطابیه به کارگران منتشر نموده است.

گروه سویال - دموکرات کارگری روسیه در دو ما و مثالیه جنگ :

در سال ۱۹۱۴ میں شایندگان سویال - دموکرات در دو ما انتسابی صورت گرفت. در یک غرف، هفت تن از حامیان اپرتوسیم، به همیزی شعبد زه قوار را انسد که از طرف سف سلطقه غیر پرولتاریائی که شماره کن کارگران آن به ۲۱۴۰۰۰ صورت گرفت. شایندگان شدند. در طرف دیگر شش شایندگان کارگران بودند، که از طرف کارگران صنعتی ترین مرکز روسیه انتساب شده بودند. شماره کارگران این مرکز به ۱۰۰۸۰۰۰ صورت گرفت. مثله عدد در انتساب انتساب پیش ناکنیکهای مارکسی اسلامی و ناکنیکهای روسیم اخوتونیسته بود. در عطل، این عدم جوانی به اور شده. در روزیه کار غیر بازمانی بس تولد ها نشان دار. اگر آنها نیکه این کار را در روسیه رهبری میکردند مایل بودند که آنرا بر اساس اندلایی نگاهدارند، میایستی این کار بصورت سخنی انجام گیرد. گروه شعبد زه متعدد و نادر از احوال ایالات (که کار صحیح را ایجاد میکرد) بانی می‌شد. در صدر اینتر با کارگران، و در تمام جلسات از آنها دفاع میکرد. و از اینجا انتساب بود. وجود آمد. شش شایندگان، گروه دو مای حزب سویال - دموکرات کارگری روسید را تشکیل راهی، و حاضر گردید که کار پکماله بدین سر. بد شناس، اراده ای، از معاشر، اگرچه کارگران رو بدهید بود. اند.

با وقوع جنگ، اختلافات بطور عربانی نمایان شد. گروه شغیل ره خود را به کار پارلمانی محدود کرد. این گروه به اعتبارات جنگی رای ندارد، زیرا اینکار توظانی از حضور بین کارگران برای میساخت (مادریدم که در روسیه ترور وویکهای خود ره بود) را نیز به اعتبارات جنگی رای ندارند) و نه اینکه، هیچ گونه اعتراضی به سویال - شوپنیسم کسرد.

گروه روما، سویال - رمکرات کارگری روسیه که منی ما را بیان میکرد، کاملاً بطریق دیگر عمل نمود. مخالف طبیه جنگ را بین توده های کارگران کشاند، و تباخیات خد امپریالیستی را بین توده های پرولتیر روسیه داشن زد.

واکنش کارگران به این گروه، حاکمی از عذری شدید شان بود. این امر حکومت را بحث استاخت و آرا ناچار ساخت باور و قیحانهای توانیم خود را سفشن کرد. در نتیجه نماینده ما را بازداشت و برای حبس ابد به سهیمی نهضت کرد. در اولین اعلا میه رسمی راجع به بازداشت رفاقت ما، حکومت نزاری جنس نوش:

بعضی از اعضا احتماً سویال - روسکرا -، یا، سبب کاملاً استاد است. این کرد ماء، و هدف فعالیت آنان اینست که با ایجاد آشوب علیه جنگ از طریق خطابه علما زمینی و تبلیغات شفاهی، قدرت نظامی روسیه را متزلزل سازند.

نهایت ما، از طریق کمیته مرکزی خود، بخواست معروف واندرولد برای قطع کرسن "موقتی" مبارزه علیه نزاریسم جواب شفی را دارد. بخلاف اکنون از گواهی پرسش کرد اسف نماینده نزار در بلژیک، کاملاً رونشده که واندرولد خود پتشائی این درخواست را مطرح نکرده، این امر با همکاری نماینده حقوق الذکر بوده است. مرکز رهبری کشیده انجعل طلبان، با واندرولد موافقت کرد و در نشریات خود اعلام نمود که "در فعا لینهای خود، با جنگ مخالفت نمیکند".

انهام اصلی که حکومت نزار برخایی نماینده ما مسوب کرد، این بود که آنها جواب منفی به خواسته واندرولد را بین کارگران نشر نمیدادند.

در محاکمه، رادستان دربار، آقای شاروکف، سویالیستهای آلمان و فرانسه را بعنوان نمونه ها ثئی برخ رفای ما کشید. او گفت: "سویال - دموکرانهای آلمان به اعتبارات جنگی رای داده و نشان دارند که رادستان حکومت اند. سویال - دمو - کرانهای آلمانی چنین کردند، و سلطنت را بد بحث سویال - دموکراسی روسیه، باین طریق عمل نکردند.... سویالیستهای بلژیک و فرانسه با تفاوت، نزاعهای خود را با

سایر طبقات فراموش کردند و مواهای حنفی را از پاره بودند و بدین ترتیب و در دلی
بدور پرچم گرد آمدند . او گهه میکند که اعضای گروه سویال - دموکرات کارگری روسیه،
بدستور کمیته مرکزی، به چنین طبقی عمل نکردند .

محاکمه یک تصویر نکان دهنده از تبلیغات وسیع خد جنگ که حزب ما در میان موق
های پرولتاپیا رامن میزند بدست ردار . بدین شک دادگاه نزار، تنها یک قسمت از
فعالیتهای رفتای ما را که در این زمینه کار میکردند، کشف کرد، اما همین چیزی هم که
آنکار شد نشان داد که در همین حد تا چند ماه پیش از انجام گرفته است .

در محاکمه بیانیه های زید زمینی که گروهها و کمیته های ما، علیه جنگ و برله نا -
کنیکهای بین الطلق منتشر کرده بودند، مخواسته نداشت . اعضای سویال - دموکرات
کارگری روسیه با کارگران سراسر روسیه در ناس بودند و تا آنجا که در هر قدر نشان بود
که، میکردند تا کارگران جنگ را از نقطه نظر مارکسیستی بررسی کنند .

رفیق موانف نماینده کارگران منطقه خارکوف در این کار اظهار را داشت :

"با برک اینکه مردم را بناطر انتظار، از مصلحتی نرم و گرم به دوست نفرستادند،
بناطر از نهایی از طبقه کارگر بدرو کشور سفر نمودم . " او اقرار کرد که وظایف یک مبلغ
خفی حزب ما را بهمده گرفته و در احوال، در کارخانه و رختیکی و جاهای دیگر، کمیته
های کارگری، سازمان را دارد است . محاکمه نشان دار که بعد از وقوع جنگ، اعضای
گروه دوست، سویال - دموکرات آوارگری روسیه، برای هدفهای تبلیغاتی، تغییرات نظام
روسیه را زیر پا گذاشتند و نشان داد که موانف، پتروفسکی بار ایف و سایرین تهیک
های کارگری متعددی تشکیل داده که در آنها قطعنامه های حد جنگ تصویب نمیشدند
است، وغیره .

حکومت نزار متهمین را به مجازات مرگ نمهد به کرد . و بهمین حاطر نیز بود، که
همه آنها در محاکمه، مثل رفیق موانف از خود جرئت نشان ندارند . آنها سعی نمودند
تا کار دارستان را در حوزه انتهایات جرم مشکل سازند . سویال - شورونیستهای روسیه
از این موضوع به سهک بی ارزشی برای تاریک نشان دادن اصل مطلب یعنی نوع
پارلamentarی که طبقه کارگر با آن احتیاج دارد، انتظار نمودند .

سود کوم و هاینه، سهیات و واهان، بیسولانی و موسولینی، شنیدره و پلخانیف
پارلamentarیسم را قبول ندارند . و هم اینطور پارلamentarیسم مورد قبول رفتای ساده گروه
سویال - دموکرات کارگری روسیه و هم چنین رفتای بلغاری و ایتالیائی که از شورونیست

جدا شدند، میباشد. پارلمان تایپس انواع مختلف دارد. بعضی ها عرصه پارلمان را به منظور هنکاری با حکومت خود برمیگیرند. و یا مثل گروه شغیدزه درست از همه چیز میشویند. دیگران از پارلمان تایپسهاش منظور استفاده میکنند که تا آخر انقلابی بسیاری مانده، وظایف خود را بعنوان سوسیالیستها و انتربنامیونالیستها حتی در منکریین شرایط انجام دهند. فعالیتهای پارلمانی بعضی ها، برایشان پست وزارت مهاره، فعالیتهای پارلمانی دیگران، برایشان، زندان، تهمیه، محیسها اصل شافع. بعضیها به بیرونی خدمت میکنند و دیگران به پهلوتارها. بعضیها سوسیال، امیرالیست هستند، و دیگران مارکسیست انقلابی.

بخش سوم

احیای بیان المثل

بین العلل چکونه باید احیا شود؟ اما، او چند نموده در باره اینکه بین العلل چکونه باید احیا شود.

شیوه سوسيال - شوينيستها و شیوه مرکز.

البنه سوسيال - شوينيستهاي تمام کشورها، "اترناسيونالبنتهاي" به عندي هستند! از عمال آغاز جنگ، آنها خود را در وابطه با اترناسيونال موغض دانسته اند. از طرف ما راضطن می‌زارند که حرفهایی که راجع به سفوط بین العلل رده شده است "اعران آمیز است" و عملای عجیب اتفاق غیر عادی رخ نداره است. به نائونسکی کوسکید؛ بین العلل فقط تیکه‌باز زمان حلیم است، طبیعتاً این ایزاز زمان جنگ‌آنطوره باید و شاید نیوره است. از طرف دیگر سوبيان - شوينيستهاي تمام کشورها، يك راه ساده، و مهمتر از همه، يك راه بین - العلل برای خروج از وصعوبتی نه بوجود آمده؛ پیدا کردند. راه حق ساده است. فقط لازم است صبر کیم تا جمیث تمام شود، اما تا آنوقت سوبيانیستهاي عوکسور باید از "میهن" خود و حکومت "خود" رفای کنند. وقتیکه حمک حفت تمام شود، "غفو" متعابن برقرار حواهد شد، از عان خواهد شد که همه ذیحو بودند و اینکه سر زمار علن ما مثل برادر هستیم، لیکن در رمان حنک بایس و یا آن فطعنامه متوجه شده و کارکار آلمانی را امر بنایود کردن برادران فرانسوی کرده و بالعکسر.

نائونسکی، پلخانف، ادلر و عایشه ممه بطوط پیکار موافق این امر اند. وینتووارلر مبنیستند: "وقتیکه اب ایام سخت را کرواند بیم، اولی وعیله ما این حواهد بود که از اشاره به اشتباهات و کلامان خدیگر خود را رنگیم". نائونسکی اعشار میدارد: "تا کون عجیب سوبيانیست حدی از همچ نزد بظریق سحب- تکره نه سترانی" راهی به سوتونست بین العلل ایجاد کند. پلخانف میگوید: "این حوس آیند نیست که دستهایی (دستهای سوبيان - دموکراتهای آلمان) را قدر نه بیوی حسون فضایی بیکاهان را میدهد"؛ ولی او هوا پیشنهاد "غفو" را پیش می‌نند، او مبنیستند: "نامه بحایت که

قلب حور را نخت اضافت عقل درآوریم، بحاظتر هدف بزرگ، بین المطابق باید حق تدام
دیرند و از دنیه را نداشتند. هایله در مجله‌ی ماغناه سویالیسم، رفتنیار
واندرولد را "جسوانه و شاسته" توصیف می‌کند، و او را بعنوان نمونه، در مطابق چرب
عای آغاز فوار میدارد.

خلاصه وختی خند تمام شود کمیونی مرکب ارکائوستنکی، پلخانف، واندرولد و
ادلر شنکن می‌شود، و فوراً بد قطعنامه "بانفان آرا"، با رو غرفه‌نگاه صادر خواهد
شد، بر روی اختلاف بخوبی و حوشی سریوس گذاشته خواهد شد. بحای آنکه کارگزار
را در در آنجه اتفاق افتاده کند که آنها را با "وحدت" دروغی و روی ناعمد، فریب
میدند. اتحاد بین سویا - شوینستها و سالوسار تمام، کنورعا بعنوان بین الملل
تصویب خواهد شد.

ما باید در مطابق خذار عطیه که در درون جنس "اسیانی" به فهم است، بدده
فرو بدم، سویا - شوینستهای تمام کشورها بطور یکسان به تسبیح آن ریشه قدر
محسنتند. عصی آنها بتوان یکسان سلطنت دارند که نارئوا کشورها یعنی حور معنی نند
این امر را در راه کنند؛ سویالیسم با ناسیونالیسم؟ عصی آنها بتوان یکسان عذاقدند
بر روی کتابهای عمدیکر سریوس بکارند. عیجکدام از آنها قادر نبست جیزی جز آنجه
کائوستکی، این استار سایو سالوسی "پس انتخ" ارائه داره، بینهارند.

لکن این خاتمه بند را شناخته نده است. صریح یکمال جنگ ما شاهد بکسلمه
کوشنیهای بیوای بهمود پیوند های بین المللی بوده ایم، ما از کفرانسها لندن و وین
که شوینستهای معروف برای کم به ستاد فرماندهی و بوزواری "پیش" خود را، در
آنها جمعه نمودند، صحیح سینیم. ما مجموعه های کفرانسهای لوکالیتو (کنیهای) انگلستان
بین المللی زنان و انگلستان بین المللی جوانان^(۱) (۲) اساره کنیم. این حلقات سرسرار از حس
نیت عالی بودند، اما در تشعب حظر فوائد ذکر کامل نکش خوردند. آنها نه یعنی
مشی انتروناسیونالیستی مبارزه حاویانه را دریس کردند، و نه حظری را که ارنیو "احیا
دور" "پس اصل" پرولتاریا را تهدید میزد، باونسان دارد. حد اثربار، آنها خود را
محدود به شکار قطعنامه های قدیمی کردند، بدون اینکه بتارکار، بگویند که خود سو
سائیم، بدرو مبارزه علیه سویا - شوینستها بدست نمی‌آید. در بهترین حالت
آنها انداد وصف میکردند.

وضعیت امور در میان آپوزیسیون:

نمیتوان کوچکترین تردیدی داشت که آنچه که بینتر مورد علاقه نام انترناسیون است - لبستها است . وضعیت امور در آپوزیسیون سویا - در مکرات آلمان است .

حزب رسمی سویا - در مکرات آلمان ، قوهاین و مهندسین حزب درین اسطول دوم ، کاری نمی خواهد را به سازمان بین اطلس کارگران وارد آورده است . لیکن درین حال ، از درون سویا - در مکرات آلمان بود که قوهاین آپوزیسیون برخاست . درین نام احزاب بزرگ اوریانی ، از درون حزب آلمان بود که برای اولین بار صدای بلند اعتراض بولمه رفاقتیگ نسبت به پرچم سوسالیسم وفادار مانده بودند ، برخاست . ما از خواندن مجلات اشمه نور و انترناسیونال خوشنود شدیم . شنیدن این خبر له لعلا به همان مخفانه در آلمان چاپ شده و توزیع میگردد ، ما را بینتر خوشنود ساخت ، بعنوان مثال اعلایه ای نعمت عنوان "درین اصلی داخل گشود است" . این امر نشان داد که روح سوسالیسم بین کارگران آلمان زند است ، و هنوز رالمان مردمی هستند که قادرند از مارکسیسم انقلابی رفایند .

شکایت در جنبش سوسالیست گذشت ، شدیدتر از همه خود را در جنبش سویا در میراسی آلمان ظاهر ساخته است . در اینجا سه گروهی را از هم نمیتوان مقایسه ساخت : شورونیستها آپوزیسیون است ، که در هیچ جا نظیر آلمان ، در چنین ارتداد منعطف فرسوده اند ! "وسط" کائونسلی که ثابت کرد ، نمیتواند نفس پرگی جز نفس چاکری آپوزیسیونیستها را باند کند ، چیزی که تنها سویا - در مکرات آلمان هستند .

طبعتا وضعیت امور در چهای آلمان چنینست که بینتر مورد علاقه می باشد . در آنها ما رفای خود را میبینیم ، اید نام انترناسیونالیستها .

وضعیت امور درین آنها چگونه است؟

جله بین اطلس بدروستی نوشت که چهای آلمان هنوز در حالت هیجان بسر برده و نطفای سازمانیان مجدد قابل توجیه درین دارند . درین آنها بعضی حضورند و بعضی کثیر حضورند .

البته ما انترناسیونالیستهای روسی ، بهمیز وجه این حق را بخود نمی‌بینیم که در امور داخلی رفایهایان ، یعنی چهای آلمان دخالت کنیم ، ما اینرا درک میکنیم که فقط آنها قادرند شیوه های خود را برای مبارزه با آپوزیسیونها ، طبق شرایط زمانی و مکانی تعیین کنند . تنها ما حق و وظیفه خود میدانیم که عضده صریح خود را راجع به وضعیت

امرا اظهار کیم.

ما معتقدیم که نویسنده سرطالعن مجتمع بین امثل کاملا بدروست این مطلب را که "وسط" کائونسکی بین از سویال - شورنیسم اشکار، به مارکیسم آسپ میساند، بیان کرده است. هر کسیکه اختلافات را در اهمیت نشان میدهد یا در قیای مارکیسم اگرچه چندی را به کارگران میگیرد که کائونسکیسم موقعه پنکد، چنین شخصی در حقیقت کارگران را خاموش میسازد و زبانی که میساند بیشتر از سود کوم با هاینه ها است که اکنون موضوع را صاف و پوست نشده میتوان کرده و کارگران را ناچار میسازند، تا تصمیم خود را بگیرند. مقابله فروند^{۴۷} علیه "هیئت‌های سیولین" که کائونسکی و هاس اخیراً بخود اجازه آنرا داره اند، نهاید کسی را کمراد کند. اختلاف بین آنها و شیدمانیها بر اصول نیست. آنها معتقدند هیند نبرگ و مکسن بریگ پیروز شده اند و آنها میتوانند حاد بخود دلخواشی اعتراض علیه العاق طلبی را بدند. اینها (معنی شیدمانیها)، معتقدند که هیند نبرگ و مکسن هنوز پیروز نشده اند و لازمت "موقعیت خود را نا آخر حفظ کنند". کائونسکیسم تنها یک مهارزی در رفیعی علیه "هیئت‌های سیولین" راه انداخته، تا اینکه بعد از جنگ بتواند مقابله اصول را، از کارگران مخفی ساخته، او با لگزه بازی روی موضوع را بوسیلی هزار و یک قطعنامه پشت سر هم با روح هم "دست چینی" که در پیش از نهای بین امثل دوم اینچهنهن در طبع آن شخص را دارد، سرپوشیده است.

کاملا قابل درک است که آپونیسیون آلمانی در مهارزی مشکل خود علیه "هیئت سیولین" از این فروند غیر اصولی که کائونسکی علم کرد، نیز باید استواره کند. با وجود این برای هر انتراپیونالیست، خصوصت نشو کائونسکیسم، باید بتوان معیاری باقی بسازنده کسی انتراپیونالیست اصلی است که علیه کائونسکیسم مهارزه کند، و اینرا درک کند که حتی بعد از تغییر مقدار ظاهری رهبران آن، هزار "وسط" در تمام مسائل حساس بعنوان اتحادی از شورنیستها و آپورنیستها باقی میماند.

بطور گلی بروخود ما به هناظر متزلزل در بین امثل اهمیت فوق العاده دارد. این هناظر - بطور عده سویالیست‌های شایل به پاسیفیسم - در کشورهای بیطرف و بعضی کشورهای متفاهم (در برینانها مثلاً حزب مستقل کار^{۴۸}) پایه نهاده. چنین هناظری

* فروند: نامی که در ناریخ فرانسه بین سالهای ۱۶۴۸-۱۶۵۲ به جناح از یاریه پاریس که بر علیه استهداد سلطنتی مهارزه میگرد، اطلاع نشده. (مترجم)

میتوانند همسفران ما باشند . بیووند با آنها ، برای مبارزه با سویاال - شوونینستها ضروری است . با وجود این ، باید بعاظر داشت که آنها هرفا همسفرانی هستند ، و اینکه ، ناوقته بین الطل احیا شود ، در تمام سائل عده و اساسی این عناصر علیه ما کام بروخواهند را داشت و نه با ما . آنها جانب لائونسلی ، شیدمان ، واندرولد و سهات را خواهند گرفت . در تغراضهای بین الطلی ما نباید برنامه های خود را بهجیزی که برای این عناصر پذیرفتشی است محدود سازیم . اگر چنین نمیم ، هم از این تغراضهای مترزلزل در خواهیم آمد . این چیزیست که مثلا در هفراش بین الطل زنان در بون ، اتفاق افتاد . در اینجا هیئت نمایندگی العان نه از تصریفی لارازنگین پشتیبانی جوکرد ، علا نقض نمایندگی "وسط" را بازی کرد . کفرانس زنان ، تنها آنجیزی را کفت که برای حزب اپورتونیست هنند برهبری نروولسترا و نمایندگان حزب منقل کار پذیرفتشی بود . ما همینه بعاظر خواهیم داشت که در کفرانس لندن شوونینستهای "تفق" ، حزب منقل کار پنجم قطعنامه واندرولد را در آن میل داریم احترامات فانقه خود را به حزب منقل کار ، بعاظر مبارز جسورانه اش علیه دولت بریتانیا ، در طول جنده ، امراز را نمیم . با وجود این مایه اینم که این حزب هر دز وضع مارکسیست نگرفته است . تا اینجا نه بنا مربوط است ، امروز وظیفه عده ، اپورتونیست سویاال - دکرات ، میدانیم که پرچم مارکسیسم انقلابی را برافراشته نذاuden داشته ، ببرخورد ما را نسبت به جندیان امیرالیستی با قطعیت و صراحةست بدارکران کفته ، و آنها را برای پنهان اعل انقلابی نود مایی ، یعنی تبدیل لردن دورهی جندیان امیرالیستی به اغماز جنکه - ای را خلی ، دعوت نمیم .

علیورغم کلیه سائل ، عناصر سویاال - دکرات ، در بسیاری از کشورها وجود دارد . آنها در العان ، روسیه ، اسکاندیناوی (که در اینجا رضو هنگلوند نماینده پیک کراپشن با - نفوذ است) ، کشورهای بالستان (حزب "تزنیانی" بلغاری)^(۱) ، ایتالیا ، انگلستان (بعضی از حزب سویاالیست بریتانیا)^(۲) ، فرانسه (خود وایان در اوامانیته افزار کرده است که نامه های اعتراضی از انتربنیونالیستها دریافت داشته ، ولی هیچکدام را تماما منتشر نکرده است) ، هلند (تریبونیستها)^(۳) وغیره . جمع لردن این عناصر مارکسیست ، هر چند تعداد آنها در اینجا معلن است نمیباشد ، زنده لردن آرمانهای فراموش شده سویاالیست واقعی بنام آنها و دعوت کارکران تمام تصورها در بریدن از شوونینستها وجمع لردن بدور پرچم مارکسیسم ، چنین است وظیفه روز .

تغراضهای باصطلاح برنامه های "عمل" نالنون خود را محدود به اعلام پیک برنامه

کم و بیش برجسته صرفاً پاسخ‌گیری نیست . مارکسیسم پاسخ‌گیری نیست . البته باید توضیح نزدیک سرمهترین وسیله‌ی مدن به جنگ خانه دارد . با وجود این خواصه "ملع" تنها در صورت دعوت به یک مبارزه انقلابی است که اهمیت برولتاریاتی بود . بدون یک سلسله انقلابها ، انجه ملع دموکراتیک نامیده می‌شود . یک خیال بروزی تنک نظرانه است . هدف پنهانی برنامه ملع واقعی ، تنها بوسیله‌ی یک برنامه‌ی مارکسیستی تأمین شده . ده توده‌ها را از آنچه اتفاق افتاده داملاً آنرا ساخته ، اهمیت امپریالیسم و چنونی مبارزه با آنرا توضیح میدهد . و اشاره می‌سازد که ابهر تونیسم موجب سقوط انترناشونال دوم شده و با صراحت دعوت می‌نماید که پنهانی این طل مارکسیستی بدن ابهر تونیستها و علمیانه‌اش کشکل شود . تنها برنامه اینده نشان دهد ما بخودمان و مارکسیسم وفادار بوده و یک مبارزه‌ی عصر و زندگی را برعلیه ابهر تونیسم نعلام کرده‌ایم . دیر باز روز بعد در دی تود معاشر برولتاریایی واقعی را برای ما جلب خواهد کرد .

حزب سوسیال - دکرات کارکری روسیه و بین‌الطل سوم :

حزب سوسیال - دکرات کارکری روسیه مدت‌هاست از ابهر تونیستهای خود جدا شده است . بخلافه ، ابهر تونیستهای روسی اثون شوینیست شده‌اند . این امر تنها ما را در عهدِ خودمان ، که انشعاب از آنها برای امر سوسیالیسم ضروریست ، حتم نمی‌سازد . ما معتقدیم که اختلافات اثون سوسیال - دکراتها با سوسیال - تونیستها هنداشته سوسیال - دکراتها از آنها جدا شده بهبودجه کم اهمیت نداشت از اختلافات سوسیالیستها با اثارشتهای نیست . حق با مونیخ ابهر تونیست بود ، وقتی‌که در سالنامه پروس نوشت ده وحدت امروز برای ابهر تونیستها و بیروواری بصره است ، زیرا این امر چیزها را اجبارا به شوینیستها خود ساخته و کارگران را از درک مسائل مورد مناجره و تشکیل حزب واقعی طبقه کارگر و حزب سوسیالیست واقعی باز نمی‌ارد . ما لاملاً برای این عقیده ایم که در وصیت اثون امور انشعاب از ابهر تونیستها و شوینیستها ، وظیفه انقلابیون است ! درست همانطور که انشعاب از اتحادیه‌های کارکری زود ، ضدیهودها ، اتحادیه‌های کارکری لیبرال و غیره برای دست به تسریع روش نشدن کارگران عقب مانده ، و کنیدن انبایه صفوی حزب سوسیال - دکرات ضروری بود .

بعقیده ما ، بین‌الطل سوم باید بر اساس این چنین شالوده انقلابی بنا گردد . برای حزب ما مثله صلحت بودن گستن از سوسیال - شوینیستها وجود ندارد ، به این‌مثله با قطعیت جواب را در نمایم . تنها سوالهای برای حزب ما طرح امت ، این است

د ایا چنین چیزی در اینده نزدیک در مقایس بین الطلق یوقوع خواهد بود.

نمای روش استد هرای موجود اوردن یک سازمان مارکیستی بین الطلق سایه اماده کی هرای تشکیل احزاب مارکیستی منتقل در شورهای مختلف، وجود داشته باشد. اما ان بخای شوری با قدیمی نیز و قویترین چنین کارگری، اهمیت فوق العاده دارد. اینده نزدیک نشان خواهد دارد د ایا شرایط هرای تشکیل یک بین الطلق نیز و مارکیستی اماده است یا نه. اگر چنین باشد، حزب ما با دلال میل به چنین بین الطلق سوچ، د از آپورتونیسم و شورنیسم تصفیه شده باشد، ملعق خواهد شد. و اگر اینچن نباشد، انوقت معلوم میشود د حدت زمان دم و بین طولانی نامل لازم است تا این تصفیه صورت پذیرد. در انصورت، تا زمانیه شرایط در شورهای مختلف، تشکیل سازمان بین افراطی را در بین الطلق دهن، تشکیل خواهد دارد.

ما نهد اینم، و نیتوانیم بد اینم که تحولا...جهانی هدوان اینده، چه سیوی را طی خواهند کرد، انجه ما بینین مید اینم و بدن تردید، ازان مطمئنیم، این است ده حزب ما بطور خستنی ناید هری، در کشور ما و بین برولتاریای ما در جهت فوق الذ در کارخواهیم کرد، و از خلال فعالیتهاي روزانه خود، بخشیدوس بین الطلق مارکیستی را خواهد ساخت.

روسیه نیز قادر گروههای سوسیال-سوسیونیستیای معرف و گروههای وسط نیست. این اشخاص همیه تشکیل بین الطلق مارکیستی مجاز خواهند کرد. ما مید اینم بلخانف در اصول، با نقطه نظر سود نوم مشترک است و تاثون با شخص اخیوال ذ در حدت شده است. ما مید اینم د تحریرهای اسلوب، باصطلاح لینینی تشکیلات، کاتوتسلیسم را در خاک روسیه بوضعه میشند. زیر قهای وحدت طبقی کارگر، این اشخاص، وحدت با آپورتو-نیستها را، و از طریق این وحدت، وحدت با بروزواری را طلب میشند. آنجه را که ما در باره چنین امریزی طبقی کارگر روسیه مید اینم، بهر حال با اطمینان کامل مید هد که برولتاریای آن روسیه، اینچنانه تاکنون هاقی مانده است، با حزب ما هاقی خواهد ماند.

بخش چهارم

تاریخچه انتساب و وضعیت کومنی سوسیال - دمکراسی در روسیه

ناگفیک های حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه در رابطه با جنگ همانطور که در بالا خلاصه شد، نتیجه انتساب تا پذیر شکام می ساله سوسیال - دمکراسی در روسیه می باشد. این ناگفیکها، و همچنین وضعیت کومنی سوسیال - دمکراسی در کشور ما را بدون حدس عقیق تر تاریخچه حزب ما نمیتوان بدست رسانی درک کرد. درست بهمین علت ما باید در اینجا نیز بعضی حقایق عددی را در این تاریخچه به خواننده پاداوری کمیم.

جنین سوسیال - دمکراسی در سال ۱۸۸۳ بحثیه پک کراین اید تولوزیک، هنکامیک نظرات سوسیال - دمکراتیک در انطباق با روسیه برای اولین بار در خارجہ توسط گروه رهائی کار بطور منظم تحریج میگردید، بیا خاست. تا اوائل سالهای ۹۰، سوسیال - دمکراسی پک کراین اید تولوزیک، بدون پیوند با جنبش تود مای طبقی کارگر روسیه بود. در اوائل سالهای ۹۰، رشد ایاهی عمومی و ناآرامی و جنبش اعتمادی کارگران، سوسیال - دمکراسی را به تحریک فعال سیاسی کمپنی جد اندیشی مبارزه (هم اقتصادی و هم سیاسی) طبقی کارگری بود، تبدیل کرد و نیز از آن زمان بود که شکاف بین اکونومیت ها و ایسکرانیت ها در جنبش سوسیال - دمکراسی پدیدار گشت.

اکونومیت ها و ایسکرای قدیم (۱۸۹۴-۱۹۰۲)

اکونومیم پک کراین اپورنویستی در سوسیال - دمکراسی روسیه بود. جوهر سیاسی آن، دو چنین برنامه ای خلاصه میشند، "برای کارگران مبارزه اقتصادی، برای لیبرالها مبارزه سیاسی"؛ پنطیان تولوزیک آن، باصطلاح "مارکسیسم علنی" یا "استریسم" بود که آنچنان مارکسیسم را قبول داشت که بکنی عاری از روح انقلابی بود، و باخواسته های بورژوازی لیبرال مطابقت داشت. اکونومیت ها با دستاورد قرارداد آن عقب ماند. کی توجه های کارگر روسیه، و خواستشان مبنی بر "حکام شدن با شوده ها" وظایف و رانه جنبش طبقه کارگر را در سطح مبارزه اقتصادی و حمایت سیاسی از لیبرالیسم محدود کردند.

هیچ نوع وظیفه مستقل سیاسی یا انقلابی برای خود قائل نبودند . ایسکرای قدیم (۱۹۰۳ - ۱۹۰۰) بخاطر اصول سوسیال - دکراسی انقلابی و مبارزه پیروزمندانه را علیه اکونومیسم بربا کرد . بهترین عنصر بیولتاریای آنها «جانب ایسکرا» را گرفتند . چند سال قبل از انقلاب سوسیال - دکراتها به گروه‌های آتشی ناپدید شده‌اند همان‌جا را گهه صحت آنرا جازعی طبقاتی و علل توده‌ها در انقلاب ۱۹۰۵ ثابت نمود و عرضه نمودند . در حالیکه اکونومیستها خود را با عقب‌ماندگی توده‌ها تطبیق نمودند ، ایسکرا ، پیش‌اهنگ کارگران را که قادر بود توده‌ها را بیش رهبری کند ، تربیت میکرد . استدلالات امروز سوسیال - شوونیستها (یعنی لزوم بحث آوردن توده‌ها ، معرفی بودن امیرالیسم ، «نهضات انقلابیون و غیره») ، نمایمایه اکونومیسم بیش کشیده بودند . بیست سال بیش بود که سوسیال - دکراتها روزی ، برای اولین بار با تغییر شکل اپورتونیستی مارکسیم به استریوس آشنا شدند .

مشروی و بلشویسم (۱۹۰۸ - ۱۹۰۴)

مرحله انقلاب پیروزی - دکراتیک ، مبارزه نازه‌ای بین گروه‌های سوسیال - دکراسی داشت که اراده‌ی مستقیم مبارزه گذشته بود . اکونومیسم به مشروی نکامل پافت . دفاع از تاکتیک‌های انقلابی ایسکرای قدیم بلشویسم را بوجود آورد .

در سال‌های پرالتباپ ۱۹۰۲ - ۱۹۰۵ ، مشروی که از طرف لیبرالیهای بودنواخته بودند یک گروه اپورتونیستی بود ، که تمايلات بودنواخته را وارد جنبش طبقی کارگر میکرد . جوهر آن در تطبیق مبارزه طبقی کارگر مناسب با لیبرالیسم ، شفاف بود . بعکس ، بلشویسم علیورغم تزلزلات و خیانت لیبرالیها ، وظیفه برانگیختن رهنانان دکرات‌را ، برای جازعی انقلابی در بین‌های کارگران سوسیال - دکرات نهاد . چنانچه خود مشروی‌ها بارها در غرضهای مختلف اعلام کرده‌اند که توده‌ی کارگران در تمام عملیات خیلی مهم انقلابی اند هری بلشویک‌ها بیرونی میکرده‌اند .

انقلاب ۱۹۰۵ ، تاکتیک‌های ناپایمی اعلایی سوسیال - دکراتیک را در روسیه آزمایش نموده نکامل دارد و آبدیده نمود . عمل مستقیم طبقات و احزاب بارها ربط بین اپورتونیسم سوسیال - دکراتیک (مشروی) و لیبرالیسم را آشکار نمود .

مارکسیم و انسحاب طلیع (۱۹۱۱ - ۱۹۰۸)

دوره ضد انقلاب ، رویاره مسئله تاکتیک‌های اپورتونیستی و انقلابی سوسیال - دکراتها را ، این بار در شکل کاملاً نوین در دستور روز قرار دارد . جریان اصلی در مشرویم

علوم اختراعاتی که بهترین نایندگان آن داشته، گرایش انحلال طلبی ورد مبارزه برای انقلاب ریگری در روسیه، ورد فعالیتها و سازماندهی نیزه‌منی، تحقیر و استهزا که مردم "نیزه‌منی"، شعار برای جمهوری وغیره را پیش‌کشیدند. گروه نیزه‌منی‌نان‌علی‌جهله ناشزاریا (آفایان پوتروسف، شروانین، و دیگران) همچند منقل از حزب قدیمی سو-سیاه - دمکرات تشکیل داده، کمازه‌زاران طریق از طرف بورژوازی لیبرال، که در صدر دورو کودن کارکران از مبارزه انتقلابیت، حمایت شده، تبلیغ شده و پروردش می‌افت. این گروه آپرتو نیستها در کفرانس زانیه ۱۹۱۴، حزب سوسیال - دمکرات کارکری روسلیا که با وجود مذاقت شد پد گروهها و معقول‌های خارج، حزب را احیا نمود، از حزب اخراج شدند. بدست دو سال (اغاز سال ۱۹۱۴ تا اواسط سال ۱۹۱۶) مبارزه سختی بین دو حزب سوسیال - دمکرات جریان داشت. کمیته مرکزی، که در زانیه ۱۹۱۴ انتخاب شد و کمیته تشکیلات که از ستاد انتخاب کفرانس زانیه اختیاع می‌کرد، و میخواست حزب را از طریق دیگری یعنی حفظ وحدت‌ها گروه ناشزاریا احیا کند. مبارزه سختی بین دو روزنامه کارکری (پرا (پراورا و لوشن^{۱۰} طرفداران آنها) و بین دو گروه سوسیال - دمکرات، در دو ماه چهارم (گروه سوسیال - دمکرات کارکری روسیه، از پراور ائیت‌ها با مارکسیت‌ها و گروه سوسیال - دمکرات "از انحلال طلبان برهبری شفید ره) درگرفت.

پراور ائیت‌ها؛ که طرفداران اصول انقلابی حزب بودند، احیا نوین جنبش طبقه کارکر (بغضوب بعد از بهار ۱۹۱۴) راستوده سازماندهی نیزه‌منی و علی، نشریات و تبلیغات را با هم تلفیق داده و اکثریت قریب باتفاق کارکران را بدور خود جمع کردند، درحالیکه انحلال طلبان - بعنوان یک نیروی سیاسی صرفا از طریق گروه ناشزاریا عطی - کردند - به حمایت‌هایه جانبی عناصر بورژوا - لیبرال امدادوار بودند.

اعانات پولی علی که بوسیله گروههای کارکری برای روزنامه‌های دو طرف جمع شدند - شکل پرداخت حق عضویت سوسیال - دمکرات‌ها منطبق با شرایط زمانی روسیه (و تنها شکل ممکن در چهار جوب قانون و قابل بروسی عویش) - بظهور بارز و آشکاری شنا، پرولتا - ریائی پراور ائیت‌ها (مارکسیستها) و منشاً بوزوا - لیبرال انحلال طلبان و (کمیته تشکیلات آنها را نایید کرد. در اینجا چند رقم اختصر از این اعانات که بظهور کامل در کتاب "مارکسیسم و انحلال طلبان^{۱۱} آمده و در شماره ۲۱ زانیه ۱۹۱۶، مجله سوسیال - دمکراتیک آلمانی (ایپ زیکه ولک زانیون^{۱۲}) اخلاصه شده اند، ذکر می‌شود.

تعداد و مبلغ اعانات برای روزنامه‌های سن پترن یورک مارکسیستها (پراور ائیت‌ها) و

انحلال طلبان از اول زانیه نا ۱۳۰۰ ۱۹۱۴ بدین قرار بود :

انحلال طلبان پراورد ایشتها

مبلغ به روبل تعداد اعانت مبلغ به روبل تعداد اعانت

۵۶۹۶	۱۲۱	۲۸۲۲ (از کروههای کارگردی)	۱۸۹۲۴
۶۷۶	۴۵۲	۷۱۳ (از کروههای غیر کارگردی)	۲۶۵۰

بدین ترتیب تا سال ۱۹۱۲ حزب ما چهار پنجم کارگران آگاه را بدور تاکتیکهای سویاں دمکراتیک انقلابی منحص کرده بود . در تمام سال ۱۹۱۲ پراورد ایشتها ناتی از ۱۸۱ گروه کارگردی دریافت کرده ، انحلال طلبان از ۱۶۱ گروه . ۵۴۰ فقره اعانت از کروههای کارگردی برای پراورد ایشتها (یعنی حزب ما) و ۱۳۳۶ فقره یعنی ۶۰ درصد برای انحلال طلبان .

مارکسیسم و سویاں - شوونیسم (۱۹۱۴-۱۹۱۵)

جنگ بزرگ اروپائی ۱۹۱۴ به تمام احزاب سویاں - دمکرات اروپائی و همچنین روسیه فرصت داده تا تاکتیکهای خود را به بونه آزمایند . بدین معنی در مقیاس جهانی بگذارند . ماهیت اجتماعی و غارتگرانی این جنگ بین بوده داران ، بوجه بسیار بارزی در مورد تزاریسم شخص است تا مورد حکومتهای دیگر . با وجود این گروه اصلی انحلال - طلبان (تنها گروه بعلاوه بر گروه ما ، بعلت پیوند های لیبروالی خود نفوذ جدی در روسیه دارد) به سویاں - شوونیسم گردیده است . این گروه ناشازاریا ابا انحصار عربی و طویلش در عرصه قانونی گردی ، تبلیغاتی در بین توده ها بطرقداری از عدم مقاومت نسبت به جنگ و پیروزی برای اتفاق سه کانه (وحالا چهار کانه) برای اندادخته ، و امیرالیسم آلمان را به کناهان فوق العاده شهم کرده است وغیره . پلخانف که از سال ۱۹۰۳ نمونه های زیادی از حین کامل سیاسی خود و رفتار پسی آبورتونیستها را نشان داده ، این موضع را حتی شدیدتر انداخته است (که سناین تمام مطبوعات بورژواشی روسیه را متوجه وی کرده است) . پلخانف آنچنان بد درجات پانیش سقوط کرده که میگوید : تزاریسم در یک جنگ عادلانه شرکت کرده است ، و در مصاحبه خود با روزنامه های دولتش اینالیا ، به آن کشور اضرار میکند که وارد جنگ شود .

صحت ارزیابی ما از انحلال طلبان و اخراج گروه اصلی انحلال طلبان از حزب ، باین ترتیب تایید نده است . برنامه واقعی انحلال طلبان و اهمیت واقعی کرامیش آنها امروزه تنها در آبورتونیسم بطور کثی نیست ، بلکه در رفای از امنیات و مزایای سلطه طلبانه

بوروزواری و مالکین روسیه بزرگ سیاستند. انتلال ملعو یک کراپت سیاست نیروار - گاردنی ملعو است. این کراپت انتقام را از بخشی از خوده بوروزواری را دیده و یک قدر کوچک از کارکران با اختیار، با بوروزواری ملی "خودشان"، علیه نموده بی پرولتاریا.

وضعیت شونی امیر در صفو سوسیال - دمکراتی روسیه

هانسلور که قبلاً کفته، کفرانسر زانوی ۱۹۱۶ م، از طرف انتلال طلبان، یا یک عدد کروههای خارج از کشور (کروه پلخانف، الکسیسکی، نروتسکی و دیکران) و موسیال دمکراتی روسیه ("ملی" (یعنی روسهای غیر بزرگ)، بر سمت تناخته شد. بین نسبتیهای بینماری که بعده داردند، "غاصبین" و "تفرقه طلبان" بینتر از همه تکرارند. ما با نقل دقیق و از نظر عین قابل اثبات ارقام که نشان میدارند حزب ما چهار پنجم کارکران آگاه در روسیه را متعدد کرده است، جواب را داده ایم، با در نظر گرفتن مشکلات فعالیتهای زورزمنی در دوره‌ی صد انقلاب این رقم کوچکی نیست.

اگر "وحدت" بر اساس تاکتیکهای سوسیال - دمکراسی، بدون اخراج کروه ناتازاریا در روسیه امکان پذیر بود، جرا مخالفین متعدد ما حقیقی بین خودشان، بین وحدت خویدند؟ سه سال و نیم تمام از زانوی ۱۹۱۶ گذشته است، و در تمام این مدت مخالفین ما، علی رغم تطاولشان با یکدیگر، موفق نشدند یک حزب سوسیال - دمکرات در مقابل ما تشکیل دهند. این حقیقت، بهترین دفاع حزب ما است.

کل تاریخ کروههای سوسیال - دمکراتی که علیه ما می‌جنگند، تاریخ سقوط و پراکندگی بوده است. در مارس ۱۹۱۶ تمام آنها، بدون استثناء، برای رسانام دادن به "تحت شدن"، اما در اوایل ۱۹۱۶ وقیکه باصطلاح بلوق اوت^۲ علیه ما تشکیل شد، بین آنها تفرقه افتاد. بعضی کروههای از آنها جدا شدند. آنها قادر نبودند یک حزب و یک کمیته مرکزی تشکیل دهند، تنها چیزی که برای کردند فقط یک کمیته تشکیلات. بمنظور احیای وحدت^۳ بود. این کمیته تشکیلات در حقیقت بصورت پوشش غیر موثری برای گروه انتلال طلب در روسیه در آمد. در مراسر اوجکبیری شدید جنبش طبقه کارکر در روسیه و انتسابات نموده ای ۱۹۱۶ - ۱۹۱۷، ناتازاریا که در این مدت بیوند هایش با لیبرالها قرار داشت، تنها کروهی از بین تمام بلوق اوت بود که بین نموده ها فعالیت میکرد. اولان سان ۱۹۱۶، سوسیال - دمکراتی روسیا از بل洛克 اوت خارج شدند (سوسیال -

د مکانهای لهستان بآن مفع نشدن د) ، در حالیکه تروتسکی ، یکی از رهبران بلوک ، بطور غیر رسمی آنرا ترک کفت و دوباره گروه جد اکائی خود را تشکیل داد . در کفرانس (روئیه) ۱۹۱۴ بروکسل ، که هیئت اجراییه دفتر سوسایلیست بین اطلاع ، کاتونسکی و واندرولس د شرکت داشتند ، با مطلاع ، بلوک بروکسل علیه ما تشکیل نمود که لتها بآن نهاده شدند و آینه - زیمین سوسایل - د مکانهای ، لهستان نیز فهرای از آن بیرون آمدند . با شروع جنگ ، این بلوک از هم پاشیده شد . ناشازاریا ، پلخانف ، الکسینسکی و آن رهبر سوسایل - د مکانهای قفار ، به سوسایل - شوونیستهای آشکار تهدیل شده و نکست آلان را آرزو میکردند . کمته تشکیلات و بوند از سوسایل - شوونیستهای و اصول سوسایل - شوونیسم دفاع میکردند . هر چند گروه دوچار شخیدزه علیه اعتبارات جنگی رای داد (در روسیه حق بودوا) - د مکانهای شرود و یکیها نیز علیه اعتبارات جنگی رای دادند) ولی متعدد باوقایی ناشازاریا باقی ماندند . پلخانف ، الکسینسکی و شرکا ، سوسایل - شوونیستهای افراطی ما ، از گروه شخیدزه راضی بودند . در پاریس روزنامه ناشازاریا (کولوس سابق) بطور حد مشارک طرف و تروتسکی میخواستند پیش دفاع علی آلمان از انتوناسیونالیسم را ، با درخواست مطلق وحدت با ناشازاریا ، کمته شد کیا است ، گروه شخیدزه با هم بیوند دهند ، تائیز شد . این روزنامه ، بعد از انتشار ۲۵۰ شماره ، خود جمیور شد که از هم پاشیده گشود اعلام نماید . یک قسمت از هیئت تحریریه به حزب ما مشاهد شدند ، مارتف به کمته تشکیلات که ناشازاریا را بغاطر " آنارشیسم " آن مورد انتقاد علی فرار میداد و فادر ارماندر همانظور که آینه - نویستهای آلان ، رایه و شرکا ، مجله مکانیات بین اطلاع (ولین و شرکا) رفین لیکنست را نهم به آنارشیسم میکردند) ، شروتسکی قطع را بظعن خود را با کمته تشکیلات اعلام کرد ولی میخواست با گروه شخیدزه باقی بماند . در اینجا برنامه و تاکتیکهای گروه شخیدزه را همانظور که بوسیله یکی از رهبران تنظیم شده میاوریم در شماره ۵ ۱۹۱۵ سومنی سر مجله کرامپن پلخانف و الکسینسکی ، شخنکی چنین نوشت : " گفتن این مطلب که سوسایل - د مکانی آلان ، در موقعیتی بود که بتواند کشورها از مردم به جنگ منع کند و در این کار کوتاهی کرد ، یا بمعنای این آرزوی باطنی است که ایکانستهای این حزب آخرين نفصهای خود را در سنکرها میکند ، بلکه میهن رانیز و امید اشت نا آخرین نفس خود را بکشد ، و یا بمعنای نکاه کردن به چیزهای نزدیک بوسیله دوین آنارشیست است " . * این چند سصر مجموعه و جوهر سوسایل - شوونیسم را بیان میکند . هم تایید " دفاع از میهن " اصولی در جنگ کوئی ، و هم صفره کردن - با اجازه سانورچیان نظامی -

تبلیغ و تدارک برای انقلاب . مسئله ابداً این نیست که آیا سوسیال - دمکرات‌های آلمان در وضعیت بودند له جلوی جنگ را بگیرند و یا ایندۀ بطهر لئی انقلابیون حتی‌وانند موظف است انقلاب را تضمین نشند . سوال اینست : آیا سوسیالیستها باشند مثل يك سوسیالیست رفتار نهند و یا ایندۀ واقعاً در آغاز بورزوای این‌الیست اخرين نفهای خود را بگشند ؟

وظایف حزب ما

سوسیال - دمکراسی روشه قابل از انقلاب بورزا - دمکراتیک (۱۹۰۵) در کشور ما بوجود آمد و در خلال انقلاب وحد انقلاب نیرو گرفت .

توضیح تعداد اعماق العاره گرایشات و سایه‌های اپورتونیسم خود ره بورزا - دمکراتیک در روشه ، در عقب ماندنی کشور ما است . در حالیکه نفوذ مارکسیم در اینها و شیوه احزاب قانونی سوسیال - دمکرات قابل از جنگ ، لیبرالهای نوونه ما را به نیمه ستادنگران تحریک و سوسیال - دمکراس از قطاع " مارکسیت " " علیق " و " معقول " " اروپائی " (غیرانقلابی) تبدیل کرده است . طبقه کارگر روشه بدون سال هزاره حصانه علیه تمام انواع آهور - نوینیم و نیتوانست حزب خود را بینا کند . تجربه جنگ جهانی له سقوط هفت‌چاهه آهور تو نیضم اروپائی را فراهم آورده و اتحاد بین ناسیونال - لیبرالهای ما را با انحلال طلبان سوسیال - سروینیست تقویت نموده است ، اعتقاد ما را هرچه بیشتر تقویت نموده له حزب طایبه همان راه پیگیر انقلابی را دنبال کند .

لذت‌بین

(در ماههای زوتیه - اوت ۱۹۱۵ نوشته شده است

در اوت ۱۹۱۵ توسط روزنامه سوسیال - دمکرات

به شل رساله در زن منشر شد .)

۲۶ - شماره ۵ - ۱۹۱۵ صفحه ۱۴۸ - ترسلی اخرا اعلام کرده له وظیفه خودی -
دانند اختیار کروه شخیدزه را در بین الطبل بالا بهود - بدون شک شخیدزه نیز با همان
انرژی اختیار توشیکی را در بین الطبل بالا خواهد بود .

۱ - جزویه سوسیالیسم و جنگ در سپتامبر ۱۹۱۵ بهان آلمانی چاپ، و میان نمایندگان کفرانس سوسیالیستی سیمروالد، پختن گردید. در سال ۱۹۱۶ بهان فرانسه چاپ شد.

۲ - بهانیه مال در مورد جنگ در کفرانس و زره بین المللی دوم که در تاریخ توافق نوامبر ۱۹۱۶ سال در مال، سوئیس تشکیل شده بود به انتقاد آراء نصوب شد. بیان نیه اهداف غارنگرانه جنگ را که امپریالیستها در ندارکش بودند فاش نمود و کارگران همه جهان را به مهارزه مجد آنها علیه خطر جنگ دعوت می نمود. بهانیه، در شرایط وقوع جنگ پیشنهاد نمود که سوسیالیستها باید از بحران اقتصادی و سیاسی استفاده نموده و انتظا - ب سوسیالیستی را تسریع نمایند.

در کفرانس مال کاتو نسکی - واندرولد و دیگر رهبران بین الملل دوم بهانیه را می دارند، ولی بعضی اینها که جنگ جهانی در سال ۱۹۱۴ در گرفت، آنها میان پشت نمودند و با دو لغای امپریالیستیشان هم صفتند.

۳ - کنگره انتزنا سیونالد و مسحده در اشتوتگارت - از ۱۸ تا ۲۱ اوت سال ۱۹۰۷ بر پا بود. حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه در این کنگره ۲۷ نماینده داشت. از طرف پلضویکها، لنهن، لوناچارسکی، لینهونوف و دیگران حضور داشتند. کار اساسی این کنگره در کمیونهای مرکزی بود که طرح قطعنامه های جلسات عمومی در آنها تنظیم میگردید. لنهن در کمیسیون ماخو تنظیم قطعنامه مربوط به "میلیتاریسم و تصارمات بین المللی" شرکت داشت. لنهن با انتقاد روزالوکزامبورگ، طرح قطعنامه بدل اصلاحی تاریخی وارد نمود که در آن وظایف سوسیالیستها در مورد استفاده از بحران ناشی از جنگ بمنظور بر انگیختن توده ها و سرنگون ساختن سرمایه داری تعیین میشد؛ این اصلاح از طرف کنگره پذیرفته شد.

۴ - رامی دادن در ۴ آگوست - در چهارم آگوست ۱۹۱۴، کروه سوسیال دمکر- اتیک در رایستاگ آلمان، در پشتیبانی از جنگ امپریالیستی، بنفع استیاز اعتمادات جنگی به دولت ولهلم دوم رامی داد. رهبران سوسیال - دمکرات آلمان به طبقه کارگر خیاست نموده و موضع سوسیال - شوونیسم و دفاع از بورژوازی امپریالیستیشان را انتخاب نمودند.

۵ - برنامه - شوری هوزرا رفمیست که "مکتب سرمایه داری را بوسیله مینماخت" ولى مکتب انقلابی مبارزه طبقاتی را رد مینمود" (لئن) . لوجو، برنامه، اقتصاد، آن هو- رزوائی آشان، مبلغ باصطلاح "سوسالیسم دولتی" گوشید تا ثابت نماید که هر ایرانی اجتنبا- هی در سیستم سرمایه داری بطريق رفوم و تقسیم صافع سرمایه داران و کارگران قابل حصول است . زیرا دای عبارت هزاری هارکسیستی، برنامه و دنباله روانش معنی نمودند تا جنبش طبقه کارگر را تابع هوزرازی و منافعمن نمایند

۶ - نوشتی (اخبار) روزنامه پوییه حزب سوسالیست، انقلابیون که از اگوست ۱۹۱۴ تا سپتامبر ۱۹۱۵ در پاریس چاپ میگردید .

۷ - پرولنارسکی گلوس (صدای پرونلتارها) - ارگان کیته من پترونیوک حزب کارگرسوسال در مکراسی روسیه که از خرداد ۱۹۱۵ تا دسامبر ۱۹۱۶ امضا شده چاپ میگردید . چهار شماره چاپ گردید اولین شماره اسحاقی بیانیه کیته مرکزی حزب کارگر سوسال در مکراسی روسیه زیر نام "جنگ و سوسال در مکراسو" روسیه چاپ گردید .

۸ - نگاه کنید به و. او. لئن، "جنگ و سوسال - در مکراسی روسیه" منتخب آثار انگلیسی، جلد اول قسمت دوم چاپ سکو ۱۹۰۲، صفحات ۴۰۶-۳۹۷ .

سوسال - در مکرات - ارگان مرکزی حزب کارگر سوسال - در مکرات روسیه، بعنوان هیئت روزنامه مخفی، بین فوریه ۱۹۰۸ تا زانویه ۱۹۱۷، چاپ میگردید . در مجموع ۵۸ شماره بیرون آمد - اولین در روسیه و بقیه در خارج : پاریس، و بعد ادریزنو، سوسال - در مکرات بیش از ۲۰ مقاله و میگر طالب از لئن را، که بعد ادر ۱۹۱۱ بعنوان سرد هر روزنامه گردید، چاپ نمود . این روزنامه همینین مقالات بسیاری از استالین را همراه را نداشت .

۹ - این هر بوط است به کفرانس سوسالیستهای اپنالیو سوئیس که در ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۴ در سوئیس برگزار گردید .

۱۰ - کفرانس کینه‌اگ - از سوسالیستها کشورهای بیطرف (سوئد - نوروژ - دانمارک و هلند) در ۱۲ و ۱۸ زانویه ۱۹۱۵ به منظور برقراری مجدد بین اتحادیه روم تشکیل شد . کفرانس برآن شد تا از طریق نمایندگان پارلمانی احزاب سوسالیستی در کشورهای بیطرف، از دولتهای خود بخواهند تا بعنوان میانجی میان خدمتهای سوارب و می خسر، جنبه را موقوف نمایند .

۱۱ - کفرانس بین اتحادیه سوسالیستی زنان در هاره چکوونگی بروخود به جنگ در یون

سوسیس در ۱۶ - ۲۸ مارچ ۱۹۱۵ به تشکیل یافت. کنفرانس به اشتکار سازمان زنان وابسته به اتحاد مرکزی حزب لارکر سوسیال - عدالت روسیه متوجه ۱ نظر از تنسین، رهبر جنبش بیان المطلی زنان، مشغیل نزد پد. ۲۵ نماینده در کنفرانس حاضر بودند، انگلستان، ایلان، فرانسه، بلژیک، سوئیس، آلمانیا، روسیه و ایسلند. ۱ نماینده فی مینهورند. ن. ک - دریبلایا و ایپ ارماند در میان نماینده‌گان روسیه بودند.

کزارش جریان هفراش بین الطلی سوسیالیستی زنان، به عنوان ضمیمهای در
شماره ۴۲، اول دویلن ۱۹۱۵ روزنامه سوسیال دمکرات چاپ گردید.

۱۲ - کفرانس، بن الطلى موسیالمستی جوانان، در هاره چگونگی برخورد به جنگی
درین سوئیس در اوریل ۶ - ۱۹۱۵ شکل شد. نمایندگان سازمانهای جوانان
ده کشور: روسیه، توروز، هلند، سوئد، بلغارستان، آلمان، لهستان، ایتالیا، رانمارک
و سوئیس در آن شرکت جستند. کفرانس تصمیم گرفت تا هر ساله روز بن الطلى جوانان را
جشن بکند. کفرانس و فقر بن الطلى جوانان را انتخاب نمود که در مطابقت با تصمیمات
کفرانس، چاپ مجله بن الطلى جوانان، که لنین و کارل لیبکشت برای آن مقاله مینوشند
شروع نمود.

۱۲- حزب مستقل The Independent Labour Party (I.L.P) کارگر انگلستان در سال ۱۸۹۳ نامیں شد . جیمس کابر - هاروی ور . ماکد ونالدر رئیس این حزب بودند . حزب مستقل کارگر که مدعی بود در سیاست خود مستقل از احزاب بیرونی است ، در حقیقت امر "مستقل از سوسیالیسم و وابسته به لیبرالیسم " بود . (لینن) در دروان چند جهانی امپریالیستی (۱۴ - ۱۹۱۸) حزب مستقل کارگر باید بیانیه‌ای بر خدمت جنگ صادر نمود (۱۱ آوت سال ۱۹۱۴) ولی بعداً در غربیه سال ۱۹۱۵ در کنفرانس سوسیالیستهای کشورهای آنتانت در لندن اعضاً حزب مستقل کارگر به قطعنامه‌ای در کنفرانس سوسیال - شونیستها صادر شده بود مطلع شدند . از آینه بعد لیدرهای این حزب با همارت پردازی های پاسیفیستی ماهیت خود را پرده پوشی کرده و در عمل خط مشی سوسیال شونیستی را در پیش گرفته‌اند . لیدرهای حزب مستقل کارگر بدست از نامیں انتراناسیونال کونیستی در سال ۱۹۱۶ تحت فشار نموده های خنسی که بسته چیز مستایل شده بودند تصمیم به خروج از انتراناسیونال دوم گرفته‌اند . در سال ۱۹۲۱ اعضاً حزب مستقل کارگر به انتراناسیونال باصطلاح دو و نیم داخل شدند و پس از انحلال آن مجدداً به انتراناسیونال دوم گردیدند .

۱۴ - **تسنیاکی** - حزب انقلابی کارکر سوسیال دمکرات بلغارستان که در سال ۱۹۰۳ پس از انشعاب حزب سوسیال دمکرات نامیده شد. مومن و رهبر "تسنیاکی" بلاگویف بود و سپس شاگرد آن بلاگویف، ح دجهتروف، د کالارف و دیگران در ده سال نسخاکی قرار گرفتند. در سالهای ۱۹۱۶ - ۱۹۱۸ "تسنیاکی" مبارزه بر خدمت امیریالیستی برخاست. در سال ۱۹۱۹ "تسنیاکی" داخل انتربالیستی کونیست شدند و حزب کونیست بلغارستان را تشکیل دادند.

۱۵ - **حزب سوسیالیست بریتانیا** در سال ۱۹۱۱ نامیده شد. این حزب کارهای تبلیغی و ترویجی خود را مطابق با روح مارکسیسم علی میکرد و هنوز بود "غیر آپرتوکنیست" و "وافعاً مستظل از لیبرالها" (لنس). کمدمای وجداتی حزب تولد ها نا اندازمای بیان چشمی سکتاریستی مهدار.

در دو دهه جنگ جهانی امیریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) در این حزب دو جوان پدید آمد: بکی - جوان آنکار سوسیال کونیست که هایده مان در راس آن قرار داشت و دیگری جوان انتربالیستی که آنکهون و دیگران در راس آن بودند. در آوریل ۱۹۱۶ در حزب انشعاب روی داد. هایده مان و طرف ارانس در اقلیت قرار گرفتند و از حزب خارج شدند. از این زمان به بعد در راس حزب سوسیالیست بریتانیا خاصه انتربالیستی قرار گرفتند (آنکه امیریالیستی مبارزه میکردند). بعد از حزب سوسیالیست بریتانیا مبتکر نامیده حزب کونیست بریتانیا که در سال ۱۹۲۰ بود.

۱۶ - **تریبونیستها** - گروه چپ حزب کارکر سوسیال دمکرات هلند که در سال ۱۹۰۷ روزنامه مرسوم به "تریبون" (De Tribune) نامیده شد در سال ۱۹۰۹ تریبونیستها را از حزب کارکر سوسیال دمکرات اخراج کردند و آنها حزب مستظل (حزب سوسیال دمکرات هلند) را تشکیل دادند. تریبونیستها چنان چه جنبش دارکاری هلند را تشکیل میدارند، ولی حزب انقلابی پاکتی نبودند. تریبونیستها در سال ۱۹۱۸ حزب کونیست هلند را تشکیل دادند.

۱۷ - **ایسکرا (آخر)**، اولین روزنامه مارکسیست سراسری روسیه که توسط لنین در سال ۱۹۰۰ نامیده گشت و مخفیانه چاپ میشد. بعد از دوین کنکره حزب کارکاری سوسیال - دمکرات روسیه، ارگان مرکزی حزب گشت. منتظر لنین در اشاره به ایسکرا از شماره ۱ نامه است. با شماره ۲، منتظر که روزنامه را بصورت ارگان دسته بندی خود تبدیل نمودند.

- ۱۸ - کفرانس زانویی حزب کارگر سویاال دمکرات روسیه - ۱۹۱۶ این کفرانس معطوف است به ششمین کفرانس سراسری حزب کارگری سویاال دمکرات روسیه که از ۱۷ آنبویی ۱۹۱۶ در برلین تشکیل شد. بنا به تصمیم کفرانس، منشی‌کها از حزب اخراج شدند و اتحاد ظاهیری میان بلشویکها و منشی‌کها در یک حزب برای همینه پایان یافت. کفرانس پر اگ حزب بلشویک را بعنوان حزب طراز نوین افتتاح نمود. (نگاه کنید به تاریخچه مختصر حزب کمونیست (بلشویک) روسیه فارسی چاپ مکو ۱۹۵۱)
- ۱۹ - "لوج" روزنامه بومیه علیقی منشی‌کها و انجلال طلبان بود که در پترزبورگ از سپتامبر سال ۱۹۱۲ تا (وقیه سال ۱۹۱۳ منتشر میگردید؛ این روزنامه "با پول روسی" شروع شده بگه در صفحه بوزاری بودند" (لنسن) اداره میشد.
- ۲۰ - "مارکسیسم و انجلال طلبی" - مجموعه مقالاتی درباره مسائل اساسی جنبش طبقه کارگری امروزی قسمت دوم در جولای ۱۹۱۴ توسط چاپخانه حزب (Priboy) چاپ گردید. حاوی مقالاتی از لنسن بر علیه انجلال طلبان بود. از اشاره به این کتاب منظور لنسن مطلبی چون "طبقه کارگر و روزنامه کارگران" و "پاسخ کارگران به تشکیل گروه سویاال دمکرات کارگر روسیه در روسیه دولتش" میباشد. (نگاه کنید به و - ای - لنسن کلیات آثار چاپ زیبارم روسی «جلد ۲۰ صفحات ۴۰۴-۰۹۰»)
- ۲۱ - "Lepziger Volkszeitung" (روزنامه مردم لپزیگ) روزنامه مردم لپزیگ، ارگان گروه چپ حزب سویاال - دمکرات آلمان. از ۱۸۹۲ تا ۱۹۲۲ روزانه چاپ میگردید. فرانز مهربنک و روزا لوکز امیرکار طولانی در هشتاد بیهوده روزنامه شرکت رانند. از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲ روزنامه فرو ارگان آلمانی "سترن" بود. در ۱۹۲۲ ارگان بخش راست سویاال دمکراتها تبدیل گشت.
- ۲۲ - آن - ن - ن - جوردانها، رهبر منشی‌کهای فناز.
- ۲۳ - Internationale Correspondenz (مکانیات بین‌المللی) هفتگی ناسایی که از طرف سویاال شوونیستهای آلمان، در مورد مسائل سیاستهای بین - اعلی و سیاسی و جنبش طبقه کارگر، از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۸ در برلین چاپ میگردید.
- ۲۴ - Sovremennyj Mir (جهان معاصر) - ماهنامه ادبی اعلی و سیاسی که از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۸ در سن پترزبورگ چاپ میگردید. منشی‌کها - شی از قبیل ح - و - پلخانف معمولا در آن مقاله مینوشتند. بلشویکها همچنین در آن

جناب‌الهی در مارس ۱۹۱۴، مقاله‌ای در مجله سوسالیسم با عنوان "رسانیدن این مقاله به ایران" منتشر شد. این مقاله در مارس ۱۹۱۴، مقاله‌ای در مجله سوسالیسم با عنوان "رسانیدن این مقاله به ایران" منتشر شد. این مقاله در مارس ۱۹۱۴، مقاله‌ای در مجله سوسالیسم با عنوان "رسانیدن این مقاله به ایران" منتشر شد. این مقاله در مارس ۱۹۱۴، مقاله‌ای در مجله سوسالیسم با عنوان "رسانیدن این مقاله به ایران" منتشر شد.

\$1.00

www.KetabFarsi.Com

1\$00

سویالیسم و جنگ

تین

مترجم افغانستان کوئیست (۲-۱)

سوسیالیسم و جنگ

تین

سازمان انقلابیون کمونیست (۲-۱)

فهرست مطالب

سویالیسم و جنده

- بخش پنجم : اصول سویالیسم و جنده (۱۹۱۴ - ۱۹۱۵)
برخورد سویالیستها نسبت به جنده
نمونه های تاریخی جندها در حصر جدید
اختلافات بین جندهای تجاوزکارانه و جنکهای نداده
جنده نمونی یک جنده امپریالیست است
جنده بعنی زدکندين بوده در اران برای تعلیم و تدبیرداری بوده
”جنده“ از امه سیاست بطریق لارکر (یعنی فهرامی) است
موره بلژیک
روسیه برای چه چیزی میجنده ؟
سویال - شورونیسم چیست ؟
بیانیه بال
استادهای نادرست به مارکس و انگلیس
سقوط بین الملل دوم
سویان - شورونیسم نقطه اوج این رونیسم است
وحدت با اپورونیستها یعنی اتحاد بین دارکران و بیندازی طی ”خودشان“
و انتساب در طبقه لارکر انقلابی بین الملل
کائوسنیسم
شعار مارکسیستها شعار سویان - دیوارس انقلابی است
نمونه برقراری برادری بر سر سنگرهای
اهانت یک سازمان نژادی
در باره شکست حمله ”خود“ در جنده امپریالیستی
صلح طلبی و شعار صلح
حق ملت در تعیین سربوست خود

۱۴	بخش دوم : طبقات و احزاب در روسیه
۱۵	بهمتازی و جنگ
۱۶	طبقه کارکر و جنگ
۱۷	کروه سوسیال - دنیزرات لارکری روسیه در دوما و مسئله جنگ
۱۸	بخش سوم : احیای بین الطل
۱۹	شیوه سوسیال - شوونستها و شیوه "مرن"
۲۰	وضمیت امیر در حان آپن-سخن
۲۱	حزب سوسیال - دنیزرات لارکری روسیه و بین الطل سوم
۲۲	بخش چهارم : نارخجه انشعاب و وضمیت شوون سوسیال - دنیزراتی در روسیه
۲۳	اکونومیستها و ایسلزای هدیم
۲۴	شنویم و بلندیم (۱۹۰۳ - ۱۹۰۸)
۲۵	مارکسیم و انحلال طبع (۱۹۰۸ - ۱۹۱۴)
۲۶	مارکسیم و سوسیال - شوونیسم (۱۹۱۰ - ۱۹۱۴)
۲۷	وضمیت امیر در صوف سوسیال - دنیزراتی روسیه
۲۸	و خلیف حزب ما
۲۹	
۳۰	پارداشتها

سویالیسم و جنگ (۱)

پیشنهاد

اصول سویالیسم و جنگ ۱۵-۱۴۱۴

برخورد سویالیستها نسبت به جنگ

سویالیستها همینه جنگهای بین طبقه را بعنوان وحشتیانه و میغانه مکرم کرده اند، با وجود این، برخورد ما نسبت به جنگ با برخورد صلح طلبان سیاست‌گذارانی (طرفداران و حامیان صلح) و آنارشیستها از اساس غرق میکند. با دسته اول در این مرور اختلاف نظر داریم که ما رایgle انتخاب نایاب بر جنگها و مبارزات طبقاتی را در میک شور درک میکیم. ما متفهم که جنگها جزو با الفاء طبقات و ایجاد سویالیسم از همان نخواهد رفت. ما همچنین با آنها در این امر اختلاف داریم که جنگهای داخلی بین جنگهای اینها که طبقه سیکلیه طبقه سیکل، برده‌ها علیه برده داران و سرفه‌ها طبیه طالکین ارضی و کارگران موج بر علیه بودلوازی بريا میکند، کاملاً برحق و شرقی و لازم هستیم. اختلاف ما مارکسیستها با صلح طلبان و آنارشیستها در این است که ما بلزه و مطالعه هر جنگ از نظر تاریخی (از نقطه نظر مانربالیسم دیالکتیکی مارکس) و بطور جدایانه اعتقاد داریم. در گذشته جنگهای بیشماری بوده که با وجود تسام و همکاری، برخیها، بیشترانها و رنجها که عوارض هر جنگ است، غرق بوده‌اند، بعضی‌ها که کردن به نایابی مومنات اجتماعی و زیان آور (مثلاین حکومت مطلقه با سرواز) و بعض تئوری حکومهای مطلقه در اروپا، (حکوم استبداد ترکیه و روسیه) به نکامل بشریت کلیه کردند. با این جهت است که خصوصیات تاریخی جنگ کوئی باید بوده بود روسی فرار کرد.

شونه های تاریخی جنگها در عصر جدید

انقلاب کبیر فرانسه عصر جدید را در تاریخ بشرگشود. از آن زمان تا کنون پاریس، یعنی بین سالهای ۱۷۸۹ و ۱۸۷۱ بکی از انواع جنگهایی که بمنظور آزادی طو براه میافشار، خصلت بودلوازی شرقی داشت. بعیارت دیگر واژگون ساختن حکومت

استهدادی و فنود الیسم، برهمن زدن این نظامها و براند اختن ستم بیگانه همچون اصلی
واهمیت ناروی چنین جنگها را تشکیل میدارد. این جهت آنها جنگها را ترقی بودند، و تمام
درگرانهای انقلابی شرایطند و همچنین کلیه سوسایلیتها در موقع اینگونه جنگها
هیچه هوار از موظفیت آن کشید (یعنی آن بورزوی) بودند که به سرنگونی و یا است
کردن مخصوصین پایه های فنود الیسم و حکومت مطلق و سلطنتی نسبت به طلد بکر، کلمبیکر.
مثله و جنگها را انقلابی کفرانه بودند و عنصر غارت و تصرف مرزهای بیگانه و جسم
داشت، اما این امر کوچکترین تغییری در اهمیت اساسی این جنگها که فنود الیسم
و استهداد را در کل اروپای فرتوت فنود الی بود نیست و نایابی کشاند، ایجاد نمیکند.
در جنگفرانه و پروس، آلمان فرانسه را مورد چهار داد، ولی این امر اهمیت ندارد
بنابراین این جنگ را که رهبا میون نویه آلمانی را از تفرقه فنود الیسم و ستم دو
فرمانفرای استهداد، نیاز روسیه و ناپلئون سوم، آزاد ساخت تغییری نمیکند.

اختلاف بین جنگها ای تعاویزگارانه و جنگها ای نداشته ای:

برده ۱۸۷۱-۱۸۷۳ شانهای عین و بارگارهای انقلابی از خود باقی نداشت.
تکامل مبارزه بروتالیاتی برای سوسایلیسم قبل از واکنش فنود الیسم، استهداد و ستم
بیگانه امکان پذیر نیست. سوسایلیتها وطن از قانونیت جنگ "رفاعی" در بورجندیها
چنین صریح صدمت میکردند، همچنین این اهداف را که به انقلاب علیه نظام فرون وسطائی
و فنود الیسم منجر میکردند در نظر نداشتند. سوسایلیتها همیشه از پیک جنگ نداشته
بیک جنگ عادلانه یعنی اخراج کنم را درک میکنند (ولیهم لیکن خسته بکار گاملا
اینچنین اظهار عقده گردید) سوسایلیتها (آخرین بودن، ترقی بودن، عادلانه بودن
برخی از همین "بیک جنگ" رفاعی را همیشه فقط باین معنی درک میکردند. برای مثال
که همین فرد ای مراکش علیه فرانسه، یا هند علیه بریتانیا و یا ایران و چین علیه روسیه و
غیره اعلان جنگ داشت، این جنگها عادلانه نبودند، صرف نظر از اینکه کدام طرف
خسته خطا را لغاز کند. سوسایلیتها خواهان پیروزی کشورهای شرکت، وابسته و نا-

برابر، بر قدر تهای "بیک" بودند، دار و غارنکر میباشند.

لیکن تجسم کنید بیک بروندار که دارای حد بوده است علیه بوده دار دیگر دارای
دروست بوده میباشد برای توزیع "عادلانه" بوده ها بجنگ پردازد. روش استدله
استعمال عمارت جنگ "ندافعی" یا جنگ "برای رفای از همین" از نظر ناروی محدود
بوده و در عالم چیزی نیست مگر فرب محض برد معاویه های سواران و نا آنها میتواند

برده داران نور است . درست از همین طریق است که بوزوایی امیریالمیت گونی باشد نولوژی "ملی" و عبارت "فاغ از میهن" خلفها را در جنگی که اشون بین بوده داران بمنظور تعلیم بردگی درکرفته است و غرب میدهد .

جند گونی یاک جنک امیریالمیت است .

نقریباً همه به امیریالمیت بودن جنک گونی اذعان دارند . با وجود این در بیشتر موارد این عبارت تحریف شده یا بطور پذیرانه بکار برده میشود ، یا با تمام اینها این اعضا را جا حیزنند که توپا جنت میکنند است جنبه ضریق بوزوایی و آزار بیخشن طی داشته باشد . امیریالمیم عالیترین مرحله تلاط سرمایه داری است که تنها در قرن بیستم حاصل گردیده است . اکنون سرمایه داری بیهوده تمام دولتها می باشند میتوانند میانعی بر سر راهش قرار گرفته اند . اینها نسبتاً ناشی از فثود الیم را واگنون میگردند بصورت مانعی بر سر راهش قرار گرفته اند . سرمایه داری تعریز را بجهان درجه ای تکامل داده است که تمام رشته های صنعت تعمیت شدن سندیها ، تراستها و سازمانهای بیلیارد رهای سرمایه دار قرار گرفته و نظریها نام کره زمین بشکل مستعمرات و با پشتگی وابسته کردن کشورهای دیگر با هزاران بند استشار مالی میان "سلطین سرمایه" تقسیم گشته است . تجارت و رفاقت آزار جای خود را به دوش بسیوی انحصارات و تصرف اراضی برای سرمایه کند اداری و ضایع مواد خام وغیره داده است . سرمایه داری که در میارزه علیه فثود الیم ناجی ملتها بود ، اشون در مرحله امیریالمیت خود به بزرگترین استثمار گشته طنها تبدیل شده است . سرمایه داری سابقاً ضریق ، اشون ارجاعی گشته است . نیروهای مولده را بجهان درجه ای رشد داده است که بشریت یا باید سوسیالمیم را بین بود و یا اینکه سالها و حتی دهه‌ها میارزه سلطنت "بزرگ" را بمنظور حفاظت صنوجی سرمایه داری بصورت مستعمرات و انحصارها ، احتیازات و انواع و اقسام ظالم طی را تحمل کد .

جند بین بزرگترین بوده داران برای تعلیم و تکمیل اداری بودگی .

برای روشن ساختن اهمیت امیریالمیم ، ارقام دقیق را که تواند هنده تقسیم دنیا میان باصطلاح قدرتها "بزرگ" میگاند (یعنی اینها که در غارنگری بزرگ موفق هستند) نقل میکیم :

تقسیم دنیا بین قدرتها برای دار "بزرگ" .

جمعیت به میلیون

و سمعت به میلیون کیلومتر مربع

	کشورهای مادر	جمع	مستعمرات	جمع	کشورها
	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۸۴۳	۱۹۹۸	۲۰۱۹
جمهیت و سنت جمهیت و سنت جمهیت و سنت جمهیت و سنت					
برنامه	۴۶/۰	۴۶/۰	۴۹۲/۰ + ۴۲	۴۲/۰	۴۶/۰
روسیه	۱۱۹/۴	۱۱۹/۴	۱۲/۴	۲۲/۴	۱۵/۱
فرانسه	۹۵/۱	۹۵/۱	۱۰/۶	۲۲/۶	۱۰/۹
آلمان	۲۲/۲	۲۲/۲	۲/۹	-	-
ژاپن	۷۲/۲	۷۲/۲	۰/۴	-	-
آلات مشتمل	۱/۲	۱/۲	۱/۲	-	-
جمع	۲۲۲/۸	۱۰/۴	۵۲۳/۲	۱۱۰/۱	۸۱/۵
<u>کشور بزرگ</u>					

مستعمراتی که متعلق به کشورهای غیر از اندوت بزرگ میباشند : ساحت ۹/۹ جمهیت ۳/۴۵
که کشور نباید مستعمره (ترکیه، چین، ایران) ساحت : ۱۲/۵ جمهیت ۶/۳۶۱

جمع ساحت ۹/۹	جمع جمهیت ۱۲۲/۱
--------------	-----------------

تمام کره زمین خیر از مناطق قطبی : ساحت ۹/۹	جمهیت ۱۲۲/۱
--------------------------------------------	-------------

از اینجا ریده میشود که بیشتر کشورهایی که در دوره ۱۸۲۱-۱۲۸۹ بزرگترین چارنچ بروای آزادی بودند، از سال ۱۸۷۶ بعده بر اساس سرمایه راری بسیار تکامل یافته و "از حد بلوغ گذشت" تبدیل به سرگران و استمارگران اکثریت جمعیت و مظلجهان شدند. از سال ۱۸۷۶-۱۹۱۴ تن قدرت "بزرگ" سرزمینهایی به وسعت ۴۵ میلیون کیلومتر مربع، یعنی ۵/۰ برابر وسعت اروپا را بتصرف خود در آوردند. این تن قدرت، ۲۲ میلیون نفره های خلقهای مستعمرات را دریند اسارت گشیده اند. در برابر هر چهار نفر مکه در کشورهای قدرتهای "بزرگ" پنج نفر در مستعمرات "آنها" سکونت دارند. همه پدیده که مستعمرات با آتش و شمشیر تصرف میشوند، که مردم مستعمرات تحت بیرونیانه ترین سرکوهای قرار میگیرند و به هزاران شیوه مختلف استمار میگردند (با حدود سرمایه، گرفتن امتیازات وغیره، بفارت هردم از طرق فروش کالاهای را بستگی به اولیا).

• ملت‌سحاکم و غیره وغیره) . بولوواری انگلیس و فرانسه با گفتن اینکه برای آزادی ملتها و آزادی بزرگان در جنک دوکیم شده اند و مردم را فریب میدهند . در حقیقت آنها به خاطر حفظ مستعمراتی که غارت کرده اند ، چنین جنکی را برای نموده اند . اگر امیرالمستهای بریتانیا و فرانسه "بطور منصفانه" امیرالمستهای آلمان را در مستعمرات خود سهم نماید آنها خواهان ملک و غیره را آزاد خواهند کرد . منخدصه اوضاع اینست که در لین جنک سرو مستعمرات بوسیله جنکی در سطح قاره اروپا تعبیم میگرد . از نقطه نظر عدالت بولوواری و آزادی ملی (با حق موجود بیت ملتها) آلمان سلا . در برای انگلیس و فرانسه معنی است زیرا از لحاظ مستعمرات "غمون" شده و دشمنان بملتها فوی العاده بیشتری خشم میگذند ، و در گذشت محدود نیازی نداشتم ، اسلاموها سلا از آزادی برای بیشتری استفاده میگذند نا در رویه تزاری ، که حقیقتاً "زندان ملتها" است . لیکن آلمان برای استثمار ملتها میجنگد نه برای آزادی آنها . این وظیفه سوسالیستها نیست که راهنم جوانش و بوئنرا (آلمان) برای غارت راهنمیان سالخورد که ناگلوی خود از بیفعها همراه است . باری رسانند . سوسالیستها باید از گستاخان راهنمیان برای هوا اختن همه آنها ببره برداری کنند . سوسالیستها برای اینکه قادر باشام این امر باشند باید قبل از هرجیز حقیقت را برای مردم روشن کنند . این حقیقت را که جنک کوئی در سه جنبه جنکی است بین برده را از آن برای تحکیم بودگی . این جنک اولاً بندگی و اسارت مستعمرات را بوسیله توزیع "غارلانه" نز آنها افزایش دارد و استثمار همه جانبه بعدی آنها را باز هم شدید نز میگذد ؛ ثانیاً در روی "قدرتها" "مزدگ" ستم طی را باز هم افزایش میدهد . لز آنها که دو گذشت رویه و انتشار همه جانبه بعدی آنها را استحکام میگذند . و ثالثاً بودگی مزدگی را باز هم شدید تر و طولانی نز میگذد و نیز اکه بولوتاریا دچار تفرقه کردیده و تحت فشار فرار کرفته است ، و سرمایه را از این جنک سود برد و شرطمند میشوند و به آتش تعصبات طی رامن و ارتعاش را تقویت میگذند و ارتعاش در تمام کشورها . حق در آزاد نزین کشورها و جمهوریها سرپلند کرده است .

"جنک اراده سیاست" بطریق دیگر (یعنی فهرآمیز) است :

این گفته معروف از کلوزویز بکی از آگاه نزین نویسنده کان سائل جنکی است . مارکسیستها همیشه بدرستی این نز را بعنوان اساس فلسفیکی نظریات خود راجع به اهمیت جنک در نظر داشته اند . مارکس و انگلیس همیشه جنکهای مختلف را از این نقطه نظر بود

بررسی فوارد ارد .

این نظر را برای جنگ کوئی بکار برد و خواهید دید که برای رهبا سال با برای تقریباً نیم قرن حکومها و طبقات حاکمه بریتانیا و فرانسه، آلمان و ایتالیا، انگلش و روسیه، از صیاست غارت ستمرات، استثمار سایر ملتها و سرکوب جنبش‌های کارکری پیروی می‌کردند . این سیاست و تنها این سیاست است که در جنگ کوئی دشمال نهاد . بخصوص سیاست هم انگلش و هم روسیه در زمان صلح و هیچ‌گزین در زمان جنگ، سیاست اسارت طنها است، نه آزاد کردن آنها . بعکس در طول دهه‌های گذشته در چین و ایران و هند و سایر کشورهای وابسته ما شاهد سیاست بهداشت‌دار شدن دهها وحدتها می‌باشیم . تولد های هر دو میراث برای حیات طی، و رهائی از من قدرت‌های بزرگ ارتقا یافته بوده اند . جنگی که بر چین مبنی تاریخی برپا شود، حتی در این زمان نیز ممکن است که جنگ بجز روا مشرق آزاد بیشتر طی شود .

اگر جنگ کوئی را بعنوان اراده سیاست‌های قدرت‌های "بزرگ" و طبقات اصلی درون آنها بدانیم، آنوقت بلاغایله جنبه مدتاریخ و لذت و سالوس فاهم این عقیده که فکر "دفع از موهن" در جنگ کوئی ممکن است باند، کاملاً آشکار می‌گردد .

نموده بلژیک:

سویاال - شورونیستهای اتفاق سه کانه (الدوں چهارکانه) (در روسیه پلخانف و شرکا) دوست دارند بین از هر چیز به نفعه بطریک استفاده کنند .

با وجود این همین مورد نیز علیه آنها کواهی میدهد . امیریالیستهای آلمان بدین هیچ‌گونه ملاحظه‌ای بیطریق بطریک را نظر کرده اند، همانطور که دولتهای منفاصم همیشه و در هر جا در صورت لزوم با زیر پا گذاشتن تمام فوارد ارها و پیمانها چنین کرده اند . فرض کیم تمام دولتهایی که علاقه‌ند به حفظ قراردادهای بین‌المللی هستند بخاطر آزادی بطریک و جبران خسار وارد برآن، به آلمان اعلان جنگ دهند، در این صورت بدینهی است که سویاالیستها جانب دشمن آلمان را خواهند کرفت . اما تمام نکه اینجا است که جنگی که اتفاق سه کانه (وجهایانه) در آن درگیرند بر سر بطریک نهست . این امر کاملاً رونسن است و فقط سالوان این حقیقت را پنهان می‌کند . اگرین بریتانیا به ستمرات آلمان و شرکیه دستبرد میزند؟ روسیه، گالیس و ترکیه را، فرانسه، آلمان و لوون و حتی ساحل چیز رودخانه رن را مطالبه می‌کند . فوارداری بر سر تقسیم عناصر (آلمانی و آسیای صغیر) با ایتالیا بسته شده، معامله با بلغارستان و رومانی هیچ‌گزین بر سر تقسیم عناصر جریان دارد . در

جنگی که حکومت‌های امروز هرها داشته‌اند خوب سکن است بطریق دیگری جز کله به خفته –
کوئن انوش و ترکیه و فیروزه، بلژیک را هاری نمود! در آینه‌جا «دفاع از میهن» به چه معنی
است؟ در این جنگ سیماهی پیوه به جنگ امپراطوری وجود دارد، جنگی که میان حکو
شیاهی هندوستانی ارتجلی و از نظر تاریخی کهنه خد، بمنظور انتشار سایر طل هرها گشته
است. هر کس که شرکت در جنگ را برحق بداند، ستم امپراطوریم را بر طنها طولانی نز
کرده است. هر کس که بهره هزاری از مصلحت‌گذشتگی این حکومت‌ها را بمنظور هارزه هرای
انقلاب اجتماعی تجویز کند، از آزادی حقیقی واقعاً نسام ملتها، که نعمت سوسیالیسم ایگان
پذیر است، دفاع کرده است.

روسیه برای چه چیزی می‌جنگد؟

در روسیه جدید ترین نمونه امپراطوریم سرمایه داری خود را کاملاً در سیاست تزار –
یسم نسبت به ایران، صفوی و صفوستان آنکار ساخته است، اما بطور کی امپراطوریم
فتوح‌الی و نظایر در روسیه غالب است. هیچ کشوری در جهان مثل روسیه اکثر جمعیت
این چمن مورد ظلم و ستم قرار نمی‌گیرد. روسیهای بزرگ نهایا ^(۲) در حد بعنی کسر از
نصف جمعیت را تشکیل میدهند. طنها غیر روس از نسام حقوق محروم‌اند. از ۱۷ –
هزار نفر جمعیت روسیه در حدود ۰ . ۰ . ۰ میلیون تحت ظلم و ستم قرار نمی‌گیرند و از حقوق
خود محروم‌اند. تزاریم جنگی بخاطر تصرف کالهی و آخرالامر برای نایبودی آزادی‌های
اوکرائین‌ها و تعاون ارمنستان، قسطنطیبه، و غیره برای اندخته است. تزاریم جنگ‌را به
عنوان وسیله‌ای برای دور کردن از همان از ناراحتی‌های روز افزون داخل کشور و خاموش کردن
جنگی انقلابی رشد پایند، میداند. امروز در مقابل هر دو نفر روس بزرگ در روسیه، هر دو
به نفر غیر روس که از ابتدائی ترین حقوق محروم‌اند. تزاریم کوشن را در از طبق
جنگ تمدار طنها تحت ستم روسیه را افزایش داده و با تداوم این ستم، حارزهای را که
روسیه بزرگ خود برای آزادی شروع کرده اندست سازد. امکان ستم روا داشتن و
غارت سایر ملتها، برکود اقتصادی را طولاً نهیز می‌گرد، چه، وضع درآمد لقب انتشار نیه –
فتور‌الی غیر روسها است، نه نکامل نیروهای مولده. بدین ترتیب این جنگ از جانب
روسیه خصوصیت عینتاً ارتجاعی داشته و نیز آزادی طی است.

سویاً شوونیسم چیست؟

سویاً – شوونیسم عبارت است از طرفداری از عقده «دفاع از میهن» در جنگ‌گذشتگی.
این عقده از نظر منطقی به مستگذشتگی از هارزه طبقاتی در طول جنگ و رای دادن به

اعتبارات جنگی و غیره متنبی میگردد . در حقیقت سویاال - شوونیستها از یک سیاست خد
برولتاریائی بولنوانی بعنی میشند ، نهرا د آنها عمل از "حق" این با آن قدرت "بروزگر
خات سیاست و سودجوی طبقه ای دیگر حفایت میکنند ، نه از "دفاع از میهن" بفهم جاوزه
علیه ستم بیگانه . سویاال - شوونیستها بارها این فرب بولنوانی را د جنگ برای حفظ
ازادی و موجودیت طبقه ای بروان کشته ، نذار میکنند ، از اینرو آنها علیه بولناریا جانب بولنوا-
زی را حکمروند . در میان سویاال - شوونیستها کسانی هستند د حکومتها و بولنوانی بکی
زکروهای متفاصل را تائید کرده و بروی ان لعاب میکنند . و همچنین کسانی د مل کافو-
تسقی بر این عقیده ماند که سویاالیستها تمام کشورهای متفاصل بطور مساوی حق دارند
از میهن خود دفاع کنند . سویاال - شوونیس که درواقع دفاع از احتیاطات ، مزایا و حق
امپرالیسم "خود ری" یا هر امپرالیسم دیگر در غارنگری ، چیاول میاند ، خیانت کامل است
به تمام معتقدات سویاالیستی و تصمیم کنگره بینالطلی سویاالیستی بال .

بیانیه سال (۱)

بیانیه راجع به جنگ که در حال ۱۹۱۴ در حال هاتفا آراء تعبیب شد درست
چنین جنگی را د هنرمندانها و آلتان و مخدوهای آنها از سال ۱۹۱۳ درگرفته در نظر
دارد . بیانیه بروشنی میکند د هیچیک از صافع مردم نمیتواند چنین جنگی را د هر احسان
سیاست امپرالیستی و غارتگرانه هدرتها بروز و "بخاطر صافع سرمایه داران و جاه ملکی
های سلاطین" درگرفته است بروزی بداند . بیانیه بروشنی میکند د جنگ بروای "حکومتها"
(همه آنها بدون استثنای) خطرناک بوده ، به ترس آنها از "یک انقلاب بولتری اشاره
کرده ، و صریحا به مثال کون ۱۸۲۱ و به اکثر رسامه ۱۹۰۰ میانی مثال انقلاب
و جنگ داخلی اشاره میکند . بدین ترتیب بیانیه بال تائیدهای مبارزه انقلابی دارگران ،
میان تائیدهای انقلاب بولتری را در سطح بینال الطلی علیه حکومتها خود در جنگ شونی
بطور رما تشییع میکند . بیانیه بال گفته های قطعنامه اشتونکارد ، میان بروانی
لیستها در صورت وقوع جنگ باید از "بعران سیاسی و اقتصادی" منتع از آن بهره بورانی
کرده تا امر "سقوط سرمایه داری را تشییع کند" . بعضی با بهره گیری از مشکلات زیستان
جنگ حکومتها و خشم توده ها ، انقلاب سویاالیستی را آغاز نمایند .

سیاست سویاال - شوونیستها ، توجیه آنها از جنگ از نقطه نظر آزار و خواهی
بولنوانی ، جایز شردن "دفاع از میهن" ، رای دادن به اعتبارات از طرف آنها ، عضویت
در حکومتها وغیره وغیره ، خیانتهای اشتباهی هستند به سویاالیسم ، که چناند بروزی نشان

خواهیم داد تنها با بهبودی ایورتوئیسم و سیاست لیبرالی - کارگوی طو در انتربت احزاب ارمنی میتواند توضیح داده شود.

استنادهای نادرست به مارکس و انگل

سویال - شوونیستهای روسیه (پرسکوفی پلخانف) به ناشیهای مارکس در جنگ ۱۸۷۰ استناد میکنند و سویال - شوونیستهای آلمان (از نوع لنج، داود و نرلا^{۲۴}) به کفتار انگلیس در سال ۱۸۹۱، ۵ میکوید در جریان جنگ هله روسیه و فرانسه، وظیفه سویالیستهای آلمانی است ده از عوین خود دفاع کند، و بالاخره سویال - شوونیستها شی از نوع گائوتنی، که میخواهند شوونیسم بین الطی را اشتبه داره و قانونی سازند، به من حقیقت استناد میکنند که مارکس و انگلیس در عین حال که جنگ را محدود کرده اند، از سالهای ۱۸۵۶ تا ۱۸۷۰ و ۱۸۷۶-۷۷ همینه ببعض وقوع جنگ جانب این بک میباشد از دولتهای شرکت کننده را گرفته اند.

تمام این استنادها، تحریف های وقیعانه نظریات مارکس و انگلیس در جهت منافع بهداشتی و ایورتوئیستها است. درست بیهود طبقی که نوشته های انانارشیستها، کیوم و شرک^{۲۵} برای برخی شان دادن آنانارشیسم، نظریات مارکس و انگلیس را تحریف میکنند. جنگ ۱۸۷۰ تا زمانیه ناپلئون سوم شکست خورد، از جانب آلمان از نظر تاریخی جنگ مشرق بود؛ ناپلئون و همچنین تزار سالهای آلمان را مورد ستم قرار دارد و آنرا در تفرقه شود الی نکاه داشته بودند. اما همینه جنگ نا تجاوز به فرانسه گشترش یافت (العاق الزاس و لورن) مارکس و انگلیس پسندت آلمان را محاکم ساختند. حتی در لغاظ جنگ آنها استناد بیل و لیمکیخت را از دادن رای موافق به اعتبارات جنکی مورد مانع قرار دادند و به سویال - دکترانها توصیه میکردند که با بهداشتی هکام نباشند، بلکه از منافع طبقائی مستظل پرولتاریا رفای نمایند. تطبیق ارزیابی این جنک بهداشت - مشرق آزاد بیگش طی با جنک امپریالیستی کشوری، استهزاء حقیقت است. این امر براتب در مورد جنک ۱۸۵۶ و ۱۸۷۰ تا زمان جنکهای قرن نوزده صدی میگذرد. در آن زمان هیچ امپریالیسم مدرن با هیچ شرایط عینی رشد یافته برای سویالیسم و هیچ حزب سویالیستی نموده ای در هیچ بک از کشورها^{۲۶} متفاصل نبود، همچنین هیچ کدام از شرایطی که بر طبق آن بهانه های ناکنکهای جنک انقلابی را در ارتباط با جنک میان هدرتهای بزرگ از آنها نتیجه میگرفت، وجود نداشت.

هر کسی که برخورد مارکس را با جنکهای عصر نون بهداشتی مشرق، در جنک کشوری مورد استناد قرار دهد و این ذکر نه مارکس را که "کارگران میهن ندارند" - ذکر ایکه رفاقت

در دوره بورژوازی ارتجلی و کهن نموده در معرض انقلابهای سوسالیستی مادرق است، فراموش شد، بهترمانه نظریه مارکس را تحریف کرده و نقطه نظر بورژوازی را بجای نقطه نظر سوسالیستی قرار داده است.

سقوط بین الطل

سوسالیستها در تمام جهان در سال ۱۹۱۴ در بال موکداً اعلام داشتند که جنگ قرب الوقوع را در آنها "جنایتکارانه" و ارتجلهای علیحدوستهای انسانیکه این جندهای ایجاد هستند پنهان‌نمایانه این سرنوشت سرمایه را در مسیر خواهد نمود. جنگ در گرفت و بحران طواری شد. بیشتر احزاب سوسالی- دمکرات‌جای ناپدیدهای انقلابی، ناپدیدهای ارتجلی این خیانت به سوسالیسم بیانگر سقوط بین‌ الطل (۱۹۱۴- ۱۸۸۹) دوم است و ما باید آنچه که باعث این سقوط شد، آنچه که سوسالی- شونیسم را پدید آورد و به این شروع داد را کامل بستانیم.

سوسالی- شونیسم نقطه این آغاز زننده است

در تمام طول حیات بین‌ الطل و مبارزه ای در درین تمام احزاب سوسالی- دمکرات بین جناحهای انقلابی و اپرتوپیست‌جوان داشت. در یک عدد از شورها در این زمینه انتساب صورت گرفت (بریتانیا، اینالیا، هلند، بلغارستان). هیچ مارکسیستی تاکنون تردید نداشته است که اپرتوپیسم بیان سیاستهای بورژوازی در جنیش کارگری، بیان منافع خود و بورژوازی و اتحاد قدر نوجوان از کارگران بورژوازی شده با بورژوازی "خود" بر علیه منافع توده‌های سلطنت و میانند؛ استفاده از شرایط علفی بورژوازی را به کوشش در مقابل این تبدیل نموده، لایه کوچکی از روسا و اشرافیت طبقه کارگر بوجود آورده و تعداد وسیعی از همراهان خود بورژوازی را به احزاب سوسالی- دمکرات جذب کرده بود.

جنگ موجب تسریع این تلاطم کردید، اپرتوپیسم را به سوسالی- شونیسم بدلت کرد و حدت پنهانی اپرتوپیستها و بورژوازی را به وحدت‌علقی بدلت نموده است. همزمان با این جوانان، نظامات نظامی در همه جا حکومت نظامی برقرار ساخته و حدای توده‌های کارگر را که رهبران سابقان تغیرها همه به بورژوازی پیوسته اند، خفه کرده است.

اپرتوپیسم و سوسالی- شونیسم مبنای اقتصادی مشترک دارند. این مبنای منافع یک لایه کوچک از کارگران ساز و خود بورژوازی، ده از موقعیت ساز خود یعنی "حق" داشتن قدرت کوچکی از منافع بورژوازی می‌باشد. ده اعشار سایر ملتها، از مردمای قدرت بزرگ

بودن وغیره بسته باشد، وفاع می‌شود.

اپرتوسیم و سوسیال-شورنیم یک صنون سیاسی - ایدئولوژیک - دارند - هدایت طبقاتی بجای هزارز مطباقي، چشم پوش از شیوه‌های انقلابی هزارز، باری کردن حکومت کشور "خود" در موقعیت پردازشانی بجای بهره‌برداری از این پردازانی برای پیشبرد انقلاب، اگر ما از آنها را پذیراچه در نظر گیریم و به افراد توجه ننمی‌کنیم (حتی با خود نیز آنها)، وی - بهنیم که این نراس اپرتوسیم است که مدل به سکر سوسیال - شورنیم نده است و در حالیکه از ارد و تاه انقلابیون افتراض کن و بیش بیکسر بر علیه آن از نام جهات شنیده می‌شود، و اکثر مثلاً کروه‌بندی گرایش‌های کثیر اشتبکات سوسیالیست‌های بین‌الملل را در سال ۱۹۰۷ (۲) در نظر گیریم، می‌بینیم مارکسیسم بین‌الملل در موضع مخالف امپرالیسم قرار داشت، در حالیکه اپرتوسیم بین‌الملل در همان زمان با آن سازگار بود.

وحدت‌ها اپرتوسیستها یعنی اتحاد بین کارگران و یونیواری می‌خواهند "خودشان" و اتحاد در طبقه کارکر انقلابی بین‌الملل

در کذشته، قبل از جنگ، اپرتوسیم بعنوان یک عضو موجه حزب سوسیال - دمکرات گرجیه یک عضو "انحرافی" و "اگراطلی" ، ظهور از می‌شند. جنگ غیر مدن بودن چنین چیزی را در آینده نشان داده است. اپرتوسیم "بعد بلوغ رسیده" است و اینون نقش خود را بعنوان نایابه یونیواری در چنین طبقه کارکر بطور کامل اجرا می‌شند. وحدت‌ها اپرتو - نیستها همانطور که حزب سوسیال - دمکرات اعلان نشان داده است سالوسی محض است. اپرتوسیستها در هر فرصت می‌باشند (مثلاً رای دادن ؛ اوت) لیکه النیاتم داده و از طریق پیوند‌های بین‌الملل خود با یونیواری و اکثریتی که در هیئت اجرائیه اتحادیه های کارگری و غیره دارند ازرا عطا می‌سازند. امروز وحدت‌ها اپرتوسیستها علاوه بر عنای اتحاد طبقه کارگر به یونیواری می‌خواهند "خودی" و اتحاد با این یونیواری بحضور شتری به طبقه‌ای دیگر و چندین بخاطر کسب انتیهارات طبقه غالب. بعنای منصب کردن بدولتاریانی انقلابی تمام کنورها است.

هر قدر در موارد جد ایانه هزارز، علیه اپرتوسیستها نه در بیماری از سازمانها غالب هستند، مشکل باشد، هر آنچه ماهیت ویژه تصفیه احزاب کارگری از اپرتوسیستها در ته نک شورها باشد، این بروگای اجتناب ناپذیر و شریخت است. سوسیالیسم روحمنی در حال مرد است. سوسیالیسم احیا شده، بمعمارت بجا و مناسب پل کولی سوسیالیست

فرانسو، "سویالیسم انقلابی، سازش ناپدید و رستاخیز خواهد بود".

"کائوستی کیمی"

کائوستی شفاهیت بر جسته بین الطل دوم بهترین نونه و گوایاتین مثال برای این امر است که چکونه تائید لفظی از مارکسیم، علا آنرا تبدیل به "استروپیسم" یا "برنناشویم"^(۵) کرده است. نونه بدیگر پلخانف است. بوسیله سفسطه های آشکار، مارکسیم را از نوع زندگ و انقلابی خود جدا می‌سازند. هر چیزی را در مارکسیم تحمیل می‌کنند چنان شیوه های انقلابی می‌ازم، چنان تبلیغ و تدارک از شیوه ها و تنبیت توره ها در این صور. کائوستی با یه شیوه غیر اصولی، عقیده اساس سویال-شوونیسم، یعنی برهق شناختن دفاع از میهن را در جنگ شونی با پاک کردشت دیپلomatic کار نسبت به چهها - خود داری از رای رادن به اعتبارات جنلی، ارادی لفظی مخالف بودن وغیره "سازکار" می‌سازد. کائوستی که در سال ۱۹۰۹، کتابی درباره فرا رسیدن عصر انقلابها و رابطه میان جنگ و انقلاب نوشت، کائو-شلی که در سال ۱۹۱۲ بیانیه بال را راجع به استفاده انقلابی از جنگ قرب الوقوع امضا کرد، رها توجیه و آرایش سویال-شوونیسم، از خود پیشی گرفته و مثل پلخانف با پوزخند به هرگونه اندیشهای درباره انقلاب و هرگاهی درجهت مبارزه می‌رم انقلابی، به بندواری می-پیوندد.

طبقه لارگر قادر به اینهای نقش جهانی خود نیست طراینکه می‌ازم ببرخانهای را علیه این پشت درون باصول، پستی، کرنیزه اپورتونیسم، و مبتذل کردن ببسایه شوری های مارکسیم، اغاز کرد. کائوستیکیم پدیدهای تصادفی نیست، سحصل اجتماعی تصادفهای بین الطل دوم می‌باشد، ترکیبی است از وفاداری به مارکسیم در حرف و انتقاد به اپورتونیسم در عطف.

نادرستی اساسی "کائوستیکیم" در کشورهای مختلف چکونه های متفاوت تظاهر می‌شود. در هلند، رولاند هلست در حالیه علیه عقیده دفاع از میهن برسخورد، از وحدت ها حزب اپورتونیستها دفاع می‌شود. در روسیه و ترکیستان در حالیه با این عقیده مخالف است، از وحدت ها کروه اپورتونیست و شوونیست ناشازارها دفاع می‌شود. در رومانی، رانوفسکی در حالی ده به اپورتونیسم بمنوان سئول سقوط بین الطل لعلان جنگ میدهد، در عین حال حاضر است موجه بودن عقیده دفاع از میهن را بر صحیت بیناند. اینها همه بیان صحیش است ده مارکسیستهای هلندی (کورتر و پاندوك) انجا "رادیکالیسم پاسیو" نامیده اند و معنای جایگزین نودن الشیم بجای مارکسیم انقلابی در شوری و سرفورد اوردن در مقابل و یا

صف در مقابل اپورتونیسم در عرض میباشد.

شمار مارکسیتها شعار سوسیال - دکترای انقلابی است

جند بدون تردید یک بحران شدید بوجود آورد و رفع توده ها را بهمراه است افزایش داده است. ماهیت اجتماعی این جند و دروغهای بیشمارانه ایله بجزوازی تمام کشورها بمنظور پنهان راشن هدفهای غارتگرانه خود در زیر ماست "ایله نولوزی" ملی. بهار صیرند. در زمینه شرایط عینی انقلابی خواه ناخواه رویه انقلابی در میان توده ها بوجود خواهد آورد. این وظیفه ما است که توده ها را پاری دهیم تا به این رویه آنها پیدا کرده، آنرا عین ساخته و به آن نسل دهند. این وظیفه تنهای و مطرح نیست! تمام این شمار بدستی هیجان میگرد: جند امپرالیستی را به جند داخلی تبدیل نماید! تمام صاریحات پیغمبر طبقاتی در میان جند و تمام تاکتیکهای "عمل توده های" لب بطوطه جدی هدایت شده باشند، لاجرم به این منطق میتوند.

پیش بینی این امر که ایا یک جنبش انقلابی نیرومند در رابطه با "هزمانها" و با بعد از جند امپرالیستی اول و یا دوم خدرتهای بزرگ مستغل خواهد نماید غیرممکن است بهر حال وظیفه حقیقی ما است که بطور سیاستاتیک و بدون انصراف، در این سیم کوشش کمیم.

بيانیه بال به نسونه نمون پاریس در زمینه تبدیل جند بین حدوصها به جند داخلی مستقیماً استفاده میشند. نیم قرن پیش پرولتاپیا سیمار صعیف بوده، شرایط عینی برای سوسیالیسم هنوز رسید نیافرته، هیچ هماری و همراهی بین جنبشها انقلابی، در شورهای متخاصم نمیتوانست وجود داشته باشد. "ایله نولوزی ملی" (ستهای ۱۲۹۶) نه بخشی از کارگران پاریس بدان گرفتار بودند، پیش ضعف خوده بجزوازی بود نه مارش در همان زمان بدان توجه داشت و این امر بین از عمل سقوط کمون بود. نیم قرن بعد از آن زمان، شرایطیکه در آن هنکام انقلاب را نضعیف نمیکردند، دیگر از میدان عمل خارج شد و امروز برای یک سوسیالیست نابخشنودی است که فعالیتهای اغتشه با روح دونارهای پاریس را نمی تاید.

نسونه برقراری برادری در سنکرهای

مواردی از برقراری برادری بین ملتهای متخاصم، حقیقی در سنکرهای، بوسیله نشریات بجزوازی تمام شورهای متخاصم، کزارش نمده است. اهمیت فوک العاده ایی نه حکومها و بجزوازی به این موضوع مهد استند، از دستورات سختی که مذامات نظامی (آلمان و بریتانیا)

علیه این برادری صادر کردند، روش میگردد. اگر حتی زمانی‌های اپورتونیسم در مقامات بالای احزاب سوسیال - دمکرات اریهای باختنی فرمانروایی میگند، و هنگامی‌های سوسیال - شوونیسم از حفایت مطبوعات سوسیال - دمکرات و شخصیت‌های بین الطی دوم برخورد ایست، ها این وجود اگر چنین مثالهای ابراز برادری امکان پذیر گشته است، آنوقت این امر بمانشان مهد هد نه چنونه امکان دارد این جند جنایتکارانه، ارتیاعی بوده، داران را دوناه نمود، و اگر دارستهایی دست دلم بوسیله سوسیالیست‌های جناح چپ، در نام کشورهای متخاصم در این سوره هدایت شود، در انصوات معلوم میشود نه چونه سازمان دارن بیله جنبش انقلابی بین الطی امکان پذیر است.

اهمیت بیک سازمان نسروتنی

آنارشیست‌های بر جسته در سراسر جهان خود را بهمیج وجه دفتر از اپورتونیست‌ها در این جند به نند سوسیال - شوونیسم (با روح پلخانف و گائوسنی) بوده، نگردد اند. یکی از تابع خد این جند، بدین تردید کشید هم آنارشیسم و هم اپورتونیسم خواهد بود.

احزاب سوسیال - دمکرات در حالی‌های تحت همین شرایطی از بیکار بودن امکانات قاتلیک هرچند هم کوچک باشد، برای سازمان دادن نموده ها و تبلیغ سوسیالیسم، نهاید خود - داری ورزند، درین حال باستن از کوش در برابر قانونیکری احتراز جویند.

انکلیس نوشت: "شما اول بزند، عالیجنابان بوزروا". این اشاره ایست به جند داخلی و بلزوم نقض قوانین از طرف ما، بعد از اینکه بوزواری خود مرتب این عمل شده است. بخوان نشان داره نه بوزواری در تمام کشورها، حتی در ازادرین اینها، قوانین را نقض میکند؟ و بجز با ایجاد یک سازمان نزدیکی بحضور حفایت، بردسی، اندیلو، و تدارک شیوه‌های انقلابی مبارزه، هدایت نموده ها بیک انقلاب غیر ممکن است. مشکل این، تعلم دارهای شرایط‌دانه ای نه سوسیالیست‌ها انجام می‌هند، علی‌غم این، مخفو و "گائوسکیسم" سال‌گانه انجام کرده و اینهم بظهور مخفی. در برخانیا مردم برای چاپ اعلامیه علیه پیوستن به جند، حکوم بعیسی میگردند.

سازکار دانستن نفع شیوه‌های مخفی، تبلیغ و سخره کردن این شیوه‌ها در شرایط قانونی، با عضویت در حزب سوسیال - دمکرات، خیانت به سوسیالیسم است.

در بسیاره شکست خذوصت خود در جند امیرالیستی

بهروزی برای حکومت‌های خود در جند شوتی، وحاصان شعار "نه بهزادی نه شکست" بیک اندزه در نقطه نظر سوسیال - شوونیسم شرکتند. بیک طبقه انقلابی نمیتواند و نمیتواند

بینند که شکستهای نظامی دولت خود سرمندونی این را تسهیل می‌شود . تنها یک فرد بتواند
نه عقیده را را جنگی نه بوسیله حلوپتها لغایت کشند ، باید الزاماً بصورت جنگی همین حلوپتها
پایان بیابد ؟ و چنین پایانی را نیز برای جنگ میخواهد ، میتواند این عقیده را نه سوپای
لیستهای تمام کشورهای متفاهم ، باید شکست کلیه حلوپتها " خود " را ارزو تند ، " پونه "
و " مزخرف " بداند ، بعدس ، بیانی از این نوع است که با افتخار درونی هر گارکر آنها مقطوع
بوده ، و با منی فعالیتهای ما برای نهد پل جنگ امپرالیستی بجنگ را خلی مبارف است
تلیفیات جدی خد جنگ نه بوسیله پل بخش از سویالیستهای بریتانیا ، آلمان ، و
روسیه رئیسی می‌شود ، بدون شک " قدرت نظامی حلوپتها مربوطه را تضمیف کرده است " .
اما این تلیفیات به اعتبار سویالیستها محسوب می‌شود . سویالیستها باید به توجهها
وضیع دهند نه همین راه ذیکری جز برآنداختن انقلابی حکومتها " خود " ندارند ؛ و
برای این منظور باید از مشکلات این حکومتها در جنگ نهونی بهره برداری کرد .

صلح طلبی و نصار طلب :

تعابیل توده‌ها بطورهای از صلح ، لغایت بیانگر آلفاز اعتراض ، خشم و دوك ماهیت
ارتباطی جنگ می‌یابند . این وظیفه کلیه سویال - دلاراتها است که از این تعابیل استفاده
نمی‌شوند . اینها در هر چنین و هر تظاهرات نه توجه چنین احساساتی است ، با حرارت -
ترین نظر را بعده خویشند داشت ، ولی هیچگاه خلق را با قبول این عقیده نه یک صلح
بدون العاق ، بدون ستم بطنها ، بدون غارتکری و بدون در برداشتن نقطه جنگهای
جدید همین حکومتها نهونی و طبقات حاکمه ، با فقدان پل جنگ انقلابی ، املاک به برواست
فریب نمیدهند . چنین غریب توده‌ها ، صرفاً بمعنای بانجه ریپلیاسی سری حلوپتهاي
متفاهم و فرار گرفتن و تسهیل کردن نفعه‌های ضد انقلابی آنها است . هر چنین نه یک
صلح باید از دلاراتیک میخواهد ، باید از جنگ را خلی علیه حلوپها و بوزاری حفایت
نماید .

حسن مسلل در تعبیین سریسوپت خوشیش :

حد اول تین نوع غریب توده‌ها توسط بوزاری در جنگ نهونی استفاده از ایدئولوژی
" آزادی طی " برای پوشاندن اهاف غارتگرانه آنها است . انگلیسها آزادی بلژیک را می‌دهند
دارند ، آلمانها آزادی لهستان را وغیره . در حقیقت چنانچه بوده ایم ، این جنگی
است که بوسیله سنگران اکثر طل جهان بمنظور افزایش و توسعه این سلطگری برای خود
است .

سوسیالیستها بدون هزاره علیه هرگونه ستم بطنها نمیتوانند بهدف بزرگ خود دست
بایند . بنابراین انها باید صریحاً بحوالهند ده احزاب سوسیالیست - مدارکشوهای ستر
(بخصوص قدرتهای باصطلاح "بزرگ") حین ملت نمکش را در تعیین سرنوشت خویش
بعد هم ویژه سیاسی کنند ، یعنی حین جدائیدن سیاسی را بر صحبت شناخته و از آن دفعه
شند . هر سوسیالیست ملت حالم یا استعمارکار ده از این حین پنهانی نشند ، شوونیست
است . حمایت از این حین و نتفها تشکیل دولتهای نوچت را تجویز نمودند بوعذر صحر به
تشدیل ازادتر ، مطمئنتر ، وسیعتر ، و جهانیتر کشوهای بزرگ ، و در اسیونهای از جنده
کشور نموده که بپیشتر بتفع نوره ها و نکامل انتصاری است .

سوسیالیستهای ملتهای نمکش بتویه خود باید بیدرنده برای وحدت کارکران ملتهای
نمکش و سترکرهارزه نمند (این امر نامم وحدت تشکیلاتی میباشد) . عقیده حدانی
فضایی پت ملت از ملت دیگر ر باصطلاح "حود مختاری فرهنگی - طو " که بوسیله بولرو و رسر
تجویز میشود) ارتضاعی است .

امیرالیسم عصر سترکرهای افزایش یافته است . پت ملت قدرتهای "بزرگ" بطنها جهانی
است . از اینرو هزاره برای انقلاب سوسیالیستی جهانی ، علیه امیرالیسم ، بدون شناسایی
ئی حین طو در تعیین سرنوشت خویش املاک ناید برا است . "هیچ ملتی نمیتواند از این بات
اگر بطنها دیگر ستم نمند" . (مارس و اندر) . ای پرولتاریا ده نوچشون زندگونی را
از طرف ملت "خود" بطنها دیگر تحمل نمند ، نمیتواند پت پرولتارهای سوسیالیست
باشد .

سفر دوم طبقات و احیان زبان در روسیه

بوروزاری و جنگ :

حکومت روسیه در بک مورد از هفتگاران اروپائی خود عقب نشانده است. او هم مثل آنها در فریب دادن مردم "خود ر" بحقیقت وسیعی موفق شده است. بخلافه در روسیه یک مانعین عظیم و غول پیکر دروغ برآکنی و حیله گری، برعایت نموده تا توده ها را به سویها - ل - شونیسم مبتلا ساخته و این ناشیه را بوجود بیاورد که حکومت تزاری در یک جنگ "غارلانه" شرکت جسته و بدین اینکه نفع خود ندارد همین باشد هر آن "برادران" اسلام و غیره دفاع میکند.

طبقه مالکین اراضی و قشر بالای بوروزاری تجاری و صنعتی ستادانه از سیاست جنگ طلبانه حکومت تزاری، حفاظت کرد ماند. آنها بد رستم، مزایای و منافع مادی بیشماری از تقسیم ارضیه ترکیه و اتریش توجه دارند. در پکسلسه از کنگره های آنها در مورد پیش بینی منافعی که در صورت پیروزی ارتش تزاری بجهت آنها ریخته خواهد شد گفتگو شده است. بخلافه مرتضیان بخوبی آگاماند که اگر چیزی بتوانند سقوط سلطنت روسیه را بعثت و انقلاب جدید را در روسیه بنایخیر اندازد، آن چیز تنها یک جنگ خارجی با پیروزی تزار خواهد بود.

نشرهای وسیع بوروزاری "منوسط" شهری، رونستگران بوروزار، صاحبان حرفة وغیره، همه به شونیسم و بهر حال در آغاز جنگ، گرفتار شد ماند. کارتها - حزب بوروزاری لیبرال روسیه از تزار حمایت کامل و بن قید و شرط میکنند. در زمینه سیاست خارجی کارتها از حد نهایا بین یک حزب دو لقی بود ماند. پان اسلامیم - که دینه ای سیاسی تزاری بارها حیله کننا هرگز سیاسی خود را بکن آن اجرا کرده است - ابد تولوزی رسمی کارتها گشته است. لیبرالیسم روسیه به لیبرالیسم ملی نازل سیاست است. این لیبرالیسم در "میهن بسته"

با صد های سیاه رفاقت کرده هستند، با کمال میل طبقه ایم را در خشک و در ریا و فقره، نائید میگند. چنینکه اگر ان در اردیه لیبرالیسم روسیه دیده میشود، تقریباً همان چنینست که در سالهای هفتاد قرن گذشته در آلمان وجود داشت. در آن زمان لیبرالیسم "آزاد فکری" رو بروال رفت و از آن حزب لیبرالی ملی برخاست. بروزانی لیبرال روسیه بطور قطعی راه خد انقلاب را در پیش گرفته است. نظر حزب سوسیال - دمکرات کارگوی روسیه در این دور بطور قطعی نائید گشته است. حتایق این نظر این روز توانسته‌اند مسأله اینکه لیبرالیسم روسیه هنوز نهروی سعرکه یک انقلاب در روسیه است را، یعنی در هم ریخته است.

در این دسته حاکم، یک نشریات بروزانی، کشیان و غیره موفق شده است، احساس شونه‌من را بین دهه‌انان بوجود آورند. لیکن بازگشت سرمایان از میدانهای فسایل، بهنچه شک در مذاقی روسیانی، احساسات علیه سلطنت تزار را بر خواهد انگشت. احزاب بروزا - دمکراتیک که با در هفته‌انان در تماش می‌شوند موفق شده‌اند جلوی من شونه‌منی باشند. حزب تزویجیک، در دوای از رای دادن به انتشارات جنگی خود را کرد و با بولی بوسیله رئیسی کرنیکی بیانیه "وطن پرستانی" اظهار نمود که خود استوار، سلطنت قرار گرفت. بطور کلی نام نشریات قانونی نارو-نیکی، از لیبرالها دنباله روی میکردند. حتی جنسای چپ بروزا - دمکراسی - یعنی حزب باصطلاح سوسیالیست انقلابی که وابسته به دفتر سوسیالیست بین الملل است. در جبهت همان جریان شنا میگند. آقای روپانویج، نماینده این حزب در دفتر سوسیالیست بین الملل یک سوسیال - شونه‌من معرفی از آب در آمد. نصف نمود از نماینده‌گان این حزب در کفرانس سوسیالیست‌های کشورهای متفرق در لندن پنجم یک قطعنامه شونه‌منی رای دارند (در حالیکه نصف دیگر از رای دادن خود را داری کردند). شونه‌منها در نشریات غیر قانونی سوسیالیست‌های انقلابی (روزنامه نووسنی^(۱) و بهیه) دست بالا را دارند. انقلاب بین "محظهای بروزانی" یعنی انقلابیون بروزا که با طبقه کارگر ارتباط ندارند، در این جنگ به بن پست رسیده‌اند. سرنوشتهم اسکندر کروپوتکین، بروفسور و روپانویج بسیار با اهمیت است.

ب) صد های سیاه، دسته هاشی از مردم وان تزار بودند که پلیس آنها را برای برهم زدن جنبش‌های انقلابی و ترور انقلابیون تشکیل راده بود. (مترجم)

طبقة کارگر رو جنگی :

پرولتاریا تنها طبقه است در روسیه که همچند غار ر نبوده آنرا به شوونیسم آورد و سازد . تنها نا آکامنین قشر کارگران در روزهای اول جنگ در موارد محدودی دچار خطا شدند . نقش که کارگران در شورش‌های خد آلتانی مسکو بازی کردند ، بسیار لفراو آمیز نشان داده شده است . رویهم رئیسه طبقه کارگر روسیه ثابت کرده که از شوونیسم مصنف است .

تصویع این امر در وضعیت انقلابی گشود و شرایط کلی زندگی پرولتاریای روسیه نهفته است .

سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۶ ، آغاز به موج نوین انقلابی در روسیه بود . ما دو باره شاهد یک جنبش اعتماد عظیم بودیم که جهان هرگز نظریه آنرا بخود تبدیل نمی‌کند . شماره افرادی که در انتساب انقلابی تولد معا در سال ۱۹۱۳ شرکت داشتند ، خیلی کم که تخمین زنیم ، بیک میلیون و نیم میلیون که در سال ۱۹۱۴ بی دو میلیون ، یعنی بسطح ۱۹۰۰ رسیده . اولین نبردهای سنگری در من پطرنیوگ ، کنی قهل از شروع جنگ در کشور حزب زیرزمینی سوسیال - دمکرات کارگری روسیه ، وظیفه خود را نسبت به بین الطل انجام داده ، پرچم انتراسیونالیسم را بدون تزلزل بر دست نگاه داشته است . حزب ما از مدت‌ها پیش تمام پیوندهای سازمانی خود را با عنصر و گروههای اپوتونیست قطع کرد . پاهاش آن با زنجیرهای اپوتونیست و "قانونی بودن به هر قیمت" سنگمن نگشته او همین وضع باش کنکنند تا وظیفه انقلابی خود را انجام دهد - درست عقایدی که گستن از حزب اپوتونیستی بیسوانی ، رفتای اپتناالیاتی را کنک کرده است . وضعیت عمومی در کشور ما بروای شکوفا شدن هیچ نوع اپوتونیسم "سوسیالیستی" بین تولد معا کارگران ماده نیست . در روسیه ما سایرها ای از اپوتونیسم و دفتریسم بین روش‌نگران ، خرد و بولوژی وغیره می‌بینیم ، ولی ناشی آن بین اقلیت ناچیزی از بخش های فعال سیاسی کارگران بوده است . قشر ممتاز کارگران کارخانه و هشتگهای روحانی در کشور ما بسیار کوچک است . پرسشن قانون گری در اینجا نمیتواند پهپا آید . قهل از جنگ ، انحلال طلبان (حزب اپوتونیستها تحت رهبری اکسلرود ، پونرفس ، شروانین ، ما - سلف و دیگران) همچیگونه حایث قابل ملاحظهای در میان تولد معا کارگر بدست نهاده - زند . انتقامات دویای چهارم ، به بازگشت هر شش کاند بدای خد انحلال طلبی طبقه کارگر شجر شد . انتشار نظریات قانونی کارگران رو پتروگراد ، و مسکو و جمع آوری اعانت

برای آن، بدین ترتیب ثابت کرد، که چهار بنجم کارگران آکاہ در نقطه مخالف اپورتونیسم و اغلال طلبی قرار دارد.

از آغاز جنگ ناکنون حکومت تزار، هزاران کارگر پیشواعو عضو حزب زیر زمینی سویال - دموکرات کارگری را، بازداشت و تعیید کرده است. این وضعیت همراه با برقراری حکومت نظامی در کشور، توفیق روزنامه های ما و غیره چنین واگذ کرده است. با وجود همه اینها، حزب ما فعالیتهای زیر زمینی خود را ادامه می دهد. در پتروگراد، کمیته حزبی هاروزنامه سخنی پرولتریسکی کولوس را منتشر می کند.

مقالاتی از شریه سویال - دموکرات ارگان مرکزی که در خارجه بطبع می شود، در پتروگراد رویاره چاپ شده و به استانها فرستاده می شود. اعلا میه هائی مخفیانه چاپ شده و حتی در سرمایه ای اوتمنیز پخش می گردد. در نقاط مختلف دو افتاده خارج از شهر جلسات مخفیانه کارگران تشکیل می شود. اخیرا انتصابات بزرگ کارگران فلز کار در پتروگراد شروع شده است. در رابطه با این انتصابات کمیته ما در پتروگراد، چند خطابیه به کارگران منتشر نموده است.

گروه سویال - دموکرات کارگری روسیه در دو ما و سیله جنگ:

در سال ۱۹۱۳، میں نایابندگان سویال - دموکرات در دو ما انتسابی صورت گرفت. در یک طرف، هفتاد نفر از حامیان اپورتونیسم، به همراه شخیدزه قرار داشتند که از طرف سفت منطقه عیبر پرولتاریائی که شماره کن کارگران آن به ۴۰۰۰۰ می شود، نایابند شده بودند. در طرف دیگر نایابند کارگران بودند، که از طرف کارگران صنعتی ترین مرکز روسیه انتساب شده بودند. شماره کارگران این مرکز به ۱۰۰۰۰۰ می شود. مثلاً عدد در انتساب انتساب نایابنکهای مارکسیست، اسلامی و نایابنکهای رنسانیست اندروتوپیست بوده در هتل، این عدم توانی بد اور شده در راه رزیست کار خبر یارسان بس توده انسان دارد. اگر آنها بکه این کار را در روسیه رهبری می کردند مایل بودند که آنرا بر اساس اندلایی شکاهدارند، میباشند این کار بحوزه سخنی اسلحه گیرد. گروه شخیدزه متعدد و غدار اسلحه ایالیان (که کار مخفی را ایجاد می کردند) بانو ماس و دو صدم هایزها کارگران، و در نام جلسات از آنها دفاع می کرد. و از اینجا انتساب بود. وجود آمد. شل نایابند، گروه رهای حزب سویال - دموکرات کارگری روسیه را تشکیل داد، و مسأطور که کار پیکاله بدین سویی، شنای داده اند. از جایی - اگر - کارگران روییه بودند.

با وقوع جنگ، اختلافات بطور عربانی نمایان شد. گروه شخیدره خود را بکار پارسا نی محدود کرد. این گروه به اعتبارات جنگی رای نداد، زیرا اینکار نوافران از حضم بن کارگران بروپا ساخت (۱۳۷۴) که در روسیه نزد وویکهای خود، بوروزا نیز به اعتبارات جنگی رای ندادند) و نه اینکه، هیچ گونه اعتراضی به سویال - شوونبرگ کرد.

گروه دوماً، سویال - دیگران کارگری روسیه که منی ما را بیان میکرد، کاملاً بطریق دیگر عزل شود. مخالف طبیعه جنگ را بین توده های کارگران کشاند، و تبایغات خد امپریالیستی را بین توده های پرولتیر روسیه داشن زد.

واکسن کارگران به این گروه، حاکمی از عذری شدیدان بود. این امر حکومت را بمحض اندامت و آنرا ناجار ساخت: دور و قیحائی نوانین خود را شناس کرد. در نتیجه ناینده ما را بازداشت و برای حبس آبد به سپاهی شعید کند. در اولین اعلام رسمی راجع به بازداشت رفاقت ما، حکومت تزاری جنسی نوشت:

بعضی از اعضا احتماً نسویال - دموکراسی، یا، موضع کمال استاد، را کردند، و هدف فعالیت آنان اینست که با ایجاد آشوب علیه جنگ از طریق خطابهای نفر زمینی و تبلیغات شفاهی، قدرت نظامی روسیه را متزلزل سازند.

نهایت ما، از طریق کمینه موکری خود، بخواست معروف واندرولد بروای قطع کردند. موقعيه مهارزه علیه تزاریم جواب منفی داد. بعلاوه اکنون از گواهی پرسش کرد اتف ناینده تزار در بلژیک، کاملاً روشن شده که واندرولد خود بتهائی این درخواست را مطرح نکرده، این امر با همکاری ناینده فوق الذکر بوده است. مرکز رهبری کند، انحلال طلبان، با واندرولد موافقت کرد، و در متنربات خود اعلام شود که "در فنا لیتهاي خود، با جنگ مخالفت نمیکند".

اتهام اصلی که حکومت تزار برخای ناینده ما مسوب کرد، این بود که آنها جواب منفی به خواسته واندرولد را بین کارگران نشر نهادند.

در محاکمه، رادستان دربار، آقای نشاروک، سویالیستهای آلمان و فرانسه را بعنوان نونه ها ثی بrix رفای ما کنید. او گفت: سویال - دموکرانهای آلمان به اعتبارات جنگی رای داده و نشان دارند که رادستان حکومت آنند. سویال - دمو - کرانهای آلمانی چنین کردند، و سلطنتیان بد بخت سویال - دموکراسی روسیه، باین طریق عمل نکردند.... سویالیستهای بلژیک، و فرانسه با تفاوت، نزاعهای خود را با

سایر طبقات فراموش کردند دعواهای چنین را از پاید بردند و بدین تردید و درودی بدو پرچم گرد آمدند . او گله میکند که اعضای گروه سویال - دموکرات کارگری روسیه، بدستور کمیته مرکزی، به چنین طبقی عمل نکردند .

محاکمه پلک تصویر نکان رهند از تبلیغات و سمع خد جنگ که حزب ما در میان مجموعهای پرولتاریا را من میزند بددست ردار . بدین شک دادگاه نزار، تنها پلک قسمت از فعالیتهای رفاقتی ما را که در این زمینه کار میکردند، کشف کرد، اما همین چنین هم که آنکارشد نشان دارد که در همین حدت چند ماه چقدر کار انجام گرفته است .

در محاکمه بیانیه های زیر زمینی که گروهها و کمیته های ما «علیه جنگ و برله نا - کنیکهای بین الطیو منتشر کرد»، بودند، خواهد شد . اعضای سویال - دموکرات کارگری روسیه با کارگران سراسر روسیه در تعاون بودند و نا آنچه که در هدر نشان بود کنم میکردند نا کارگران جنگ را از نقطه نظر مارکسیستی برویست .

رفیق موانع نماینده کارگران منطقه خارک در دادگاه اظهار را داشت :

«با درک اینکه مردم را بناهای استخاره از صندلی نرم و گرم به دروازه نفرستارند، بخاطر ارزیابی از طبقه کارگر بدرو کشور سفر نمودم . او اقرار کرد که وظایف پلک مهملخ مخفی حزب ما را بعده مگرفته و در احوال، در کارخانه و رختهایی و جاهای دیگر، کمیته های کارگری، سازمان دارد، است . محاکمه نشان دارد که بعد از وقوع جنگ، اعضای گروه دویا - سویال - دموکرات کارگری روسیه، برای هدفهای تبلیغاتی، تقریباً نظام روسیه را نیز پا گذاشتند، و نشان دارد که موانع، پتروفسکی بار ایف و سایرین شنبک های کارگری متعددی تشکیل را دارند که در آنها قطعنامه های ضد جنگ تصویب میشده است، و غیره .

حکومت نزار شنبک را به مجازات مرگ تهدید کرد . و بهین خاطر نیز بود، که هذه آنها در محاکمه، مثل رفیق موانع از خود جوشت نشان ندارند . آنها سعی نمودند نا کار دادستان را در بورد اثبات جرم مشکل حاولند . سویال - شوونیستهای روسیه از این موضوع به سبکی ارزشی برای تاریک نشان دارند اصل مطلب یعنی نسخه پارلیانتریسم که طبقه کارگر بآن احتیاج دارد، استخاره نمودند .

سود کوم و هاینه، سپهات و واهمان، بیسولاوی و موسولینی، شنیدره و پلخانوف پارلیانتریسم را قبول دارند . و هم اینطور پارلیانتریسم مورد قبول رفاقتی ما در گروه سویال - دموکرات کارگری روسیه و هم چنین رفاقتی بلغاری و ایتالیایی که از شوونیست

جدا نمایند، نمی‌باشد. پارلamentaris انواع مختلف دارد. بعضی‌ها عرصه پارلمان را به منظور هنکاری‌ها حکومت خود برمی‌گزینند. و یا مثل گروه شفیدزه دست از همه چیز می‌پسندند. دیگران از پارلamentaris‌ها تنظیر استفاده می‌کنند که تا آخر انقلابی چاقی نمایند، و طائف خود را بعنوان سوسالیستها و انترناشونالیستها حتی در مشکلترین شرایط انجام دهند. فعالیتهای پارلamenti بعضی‌ها، برایشان پست‌وزارت مسافربر، فعالیتهای پارلamenti دیگران، برایشان، زندان، تعزیز، محیث با اعمال شاده، بعضی‌ها به بیرونی خدمت می‌کنند و دیگران به پهلوتارها. بعضی‌ها سوسال - امپریالیست هستند، و دیگران مارکسیست انقلابی.

پنجم

احیای بین‌الملل

بین‌الملل چگونه باید احیا شود؟ اما، او چند طمع در باره اینکه بین‌الملل چگونه باید احیا شود،

شیوه سوسیال - شویستهای نام کشورها و شیوه "مرکز".

البته سوسیال - شویستهای تمام کشورها، "انترناسیوالیستهای" بودی هستند! از همان آغاز جنگ، آنها خود را در رابطه با انترناسیونال موضع داشته‌اند. ازین‌طرف ما راضی‌شون می‌سازند که حرفهای که راجع به بغض بین‌الملل رده شده است "اعران آمیز است" و عملای هیچ اتفاق غیر عادی رخ نداده است. به نائونسکی کوشید: بین‌الملل فقط تهات‌هزار‌زمان صلح است، طبیعت‌ناابن اهزار‌زمان جنگ‌انظمه باید و شاید بوده است. از طرف دیگر سوسیال - شویستهای تمام کشورها، یک راه ساده، و مهمنت از خود، یک راه بین-الملل برای خروج از وصیتی که بوجود آده، پیدا کردند. راه حق ساده است. فقط لازم است صبر کیم تا حد تمام شود، اما تا آن‌وقت سوسیالیستهای عرب‌کشور باید از "میهن" خود و حکوم "خود" بفام کنند. وقتیکه حد تمام شود، "غفو" متفاہ برقرار خواهد شد، از عان خواهد شد که همه‌نیز حق بودند و اینکه در رمار ملن ما مثل برادر هستیم، لیکن در رمار جنگ باشیم و یا آن قطعنامه منوس شده و کارکران آلمانی را امر بنایود کردن برادران فرانسوی کرده و بالعکسر.

نائونسکی، پلخانو، ادلر و عاینه ممه بطوط یکسان موافق این امر اند. وینتووارلر مبنی‌بود: "وقتیکه ای ایام سخت را گذراندیم، اولین وسیعه ما این خواهد بود که از اشاره به اشتباهات و کشاورزی خدیگر خود را در نشیم". نائونسکی اعشار میدارد: "تا کون هیچ سوسیالیست‌جدی از عین زری بضریغی سعبت-شکره نه سزاوی" را در بـه مرتونشت بین‌الملل ایجاد کند. پلخانو می‌کوید: "این خوب آیند نیست که دستهای (دستهای سوسیال - دموکرات‌های آلمان) را فسرد نه بتوی خوب خاصیت یک‌کشاورز را میدهد"؛ ولی او همرا پیش‌بازار "غفو" را پیش‌می‌کشد. او مبنی‌بود: "ناملا بحاسـ. که

طب خود را تحت اطاعت عقل درآوریم. بحاظه هدف بروز، بین‌الطلب باید حق ندامد
دربرند و رعایت را داشته باشد". هایمه در مجله‌ی ماهنامه سوسیالیسم، رفتنیار
واندرولد را "حسوانه و تابسته" توصیف می‌کند، و اورا بعنوان نمونه، در مطابق چربی
عای آغاز قرار میدارد.

خلافه و حق جنگ تمام شود کسیوئی مرکب ارکائوستکی، پلخانف، واندرولد و
ارلر شکیب می‌شود، و فوراً بد قطعنامه "بانغاف آرا"، با رو غرفه‌نماه صادر حواهد
شد، بر روی اختلاف بخوبی و خوش سریوس گذاشته حواهد شد. بحای آنکه کارگران
را در در راه آنچه اتفاق افتاده کند کشند، آنها را با "وحدت" دروغین و روی تأude، فریب
میدند. اتحادیه سوسیال - نوینیستها و سالویار تعاکشورها بعنوان بسیار
نوصیبد حواهد شد.

ما نباید در مطابق حضر عظیمی که در درون چیز "اسیائی" نهفته است، دریده
ورو بندیم. سوسیال - نوینیستهای نما، کسورها بطور بیشتر به نسبت آن زیعده‌قیه
عییند. عموم آنها به امور یکسان مبتدازند که نارئوا کسورها بیشتر خود معنو نند
این امور را در کنند: سوسالیسم یا ناسیونالیسم؟ عموم آنها به امور یکسان علاقه‌مندند
روی کناعان همدیگر سریوس بگردند. عیجکدام از آنها قادر نیست جیزی حرآتی
کائوستکی، ایل استاد ساو سالویی "بین‌الظرف" ارائه را ده، پیشنهاد ندارند.

لیکن این حمله بقدر نشانه نشده است. صریح‌کمال جنگ ما نماید مکمله
کوئنیستی برای بیهوده‌های بین‌الطلبی بوده ایم. ما از نگرانی‌های لند و ویز
که نوینیستهای معروف برای کند به ستاد فرمانده‌ی و بوروزاری "میهن" خود شان، در
آنها حممه نشند، صحبتی نصیبیم. ما می‌خواهیم به نگرانی‌های لوکال‌لواکنیها^(۱) اینگرانی
بین‌الطلبی زنان^(۲) و نگرانی‌های بین‌الطلبی جوانان^(۳) اشاره کنیم. این جلسات سریار از حسن
بیت عالی بودند، اما در تسبیح‌حضر فو‌الذکر کاملاً نکشیدند. آنها نه بـ
مشی انتونیاسیونالیستی مبارزه جویانه را دریسکریفتند، و به حضری را که ار نسیه "احبا
در در"، "بین‌الطلب" ویرولتاریا را نهیدید می‌زدند، باور نیان دارند. حد اشتر، آنها خود را
محدود به تکرار قطعنامه‌های قدیمی کردند، بدوف اینکه بلارکار. سکوند که هدف سو
سالیسم، بدوف مبارزه علیه سوسیال - نوینیستها بدست نمی‌آید. در بهترین حالت
آنها این‌ها وقف می‌کردند.

وضعیت امور در میان آپوزیسیون:

نمیتوان کوچکترین تردیدی داشت که آنچه که بیشتر مورد علاقه نام انترناسیون است - لیستها است، وضعیت امور در آپوزیسیون سویال - دموکرات آلمان است.

حزب رسمی سویال - دمکرات آلمان، قویترین و مهمترین حزب درین اقلیل روم، کاری نزد خود را به سازمان بین اقلیل کارگران وارد آورده است. لیکن درین حال، از درون سویال - دمکراتها آلمان بود که قویترین آپوزیسیون برخاست. درین تمام احزاب بزرگ اروپائی، از درون حزب آلمان بود که برای اولین بار حدای بلند اعتراض بولده رفتاییکه نسبت به پرچم سویالیسم و غار ارمانده بودند، برخاست. ما از خواندن مجلات اشاعه نور و انترناسیونال خوشنود بدمیم. شنیدن این خبر به لغایه هائی مخفیانه در آلمان چاپ شده و توزیع میگردد، ما را بیشتر خوشنود ساخت، بعنوان مثال اعلاءه ای نعت هنوان "رسن اصلی را خل کنواست". این امر نشان داد که روح سویالیسم بین کارگران آلمان زنده است، و هنوز در آلمان حدی هستند که فادرند از عارضیم اتفاق بی رفای داشتند.

شکاف در جنبش سویالیستی کوئنی، شدید تراز همه، خود را در جنبش سویال دمکراسی آلمان ظاهر ساخته است. در اینجا سه گروهی از هم میتوان مقایز ساخت: شیوه نویسی آپوزیسیون است، که در هیچ جا نظری آلمان، در چنین ارتفاعات منعطفی فرو نرفته اند! "وسط" کائوتسلی که ثابت کرده، نمیتواند نقش بیکری جز نقش چاکری آپوزیسیونیستها را بازی کند، چیزها که تنها سویال - دمکراتها آلمان هستند.

طبعیتاً وضعیت امور در چههای آلمان چنین است که بیشتر مورد علاقه می باشد. در آنها ما رفتای خود را میبینیم، امید تمام انترناسیونالیستها.

وضعیت امور درین آنها چگونه است؟

مجله بین اقلیل بدروشن نوشت که چههای آلمان هنوز در حالت هیجان بسر برده و نطفای سازمانیابی مجدد قابل توجیه در پیش دارد، درین آنها بعضی حجم ترند و بعضی کتر حجمانند.

المته ما انترناسیونالیستهای روسی، بهیچ وجه این حق را بخود نمهد هم که در امور داخلی رفتایمان، بعضی چههای آلمان در حالت کمیم، ما اینها را کمیم که فقط آنها فادرند شیوه های خود را برای مبارزه با آپوزیسیونها، طبق شرایط زمانی و مکانی تعیین کنند. تنها ما حق و وظیفه خود میدانیم که عقیده صریح خود را راجع به وضعیت

امور اظهار کیم.

ما معتقدیم که نویسنده سرطالیع مجلس بین الملل کاملاً بدروستی این مطلب را که "وسط" کاتوتیکی بین از سویال - شوونیسم اشکار، به مارکیسم آسمب میرساند، بیان کرده است. هر کسیکه اختلافات را در اهمیت نشان میدهد یا در قیای مارکیسم اگرچه چنین را به کارگران مبارزه میدهد که کاتوتیکیم موظفه میکند، چنین شخص در حقیقت کارگرانرا خاموش میسازد و زبانی که میرساند بیشتر از سود کوم با هاینه ها است که اکنون موضوع را صاف و پوست نمود و عنوان کرده و کارگران را ناچار میسازند، تا نصیم خود را بگیرند. مقابله فروند^{*} علیه "هیئت‌های مستولین" که کاتوتیکی و هاس اخیراً بخود اجازه آنرا داده اند، نهاید کسی را گراه کند. اختلاف بین آنها و شدمانیها بر سر اصول نیست، آنها معتقدند هیند نبرگ و مکسن دیگر پیروز شده اند و آنها میتوانند حاده بخورد لغو شی احترام علمی العاق طلبی را بدند. اینها (یعنی شدمانیها) «معتقدند که هیند نبرگ و مکسن هنوز پیروز نشده اند و لازمت "موقعیت خود را نا آخر حفظ کنند". کاتوتیکیم تنها یک مهارزی در رفیعی علیه "هیئت‌های مستولین" راه اند اخته، تا اینکه بعد از جنگ بتواند مقابله اصل را، از کارگران سفعی ساخته، و با لکنده بازی روی موضوع را بوسیلی عزار و یک قطعنامه پشت سر هم با روح هم "دست چین" که دیپلماتیک نهای بین الملل دوم اینچنین در طرح آن شخص دارد، مرسیوس ندارد.

کاملاً قابل درک است که آیینه‌من آنانی در مهارزی مشکل خود علیه "هیئت مستولین" از این فروند غیر اصولی که کاتوتیکی خلیم کرد، نیز باید استفاده کند. با وجود این برای هر انتراسیونالیست، خصوصیت شوکاتوتیکیم، باید بعنوان معیاری باقی بماند تنها کسی انتراسیونالیست اصلی است که علیه کاتوتیکیم مهارزه کند، و اینرا درک کند که حتی بعد از تغییر حقده، ظاهری رهبران آن، باز "وسط" در نام مسائل حساس بعنوان اتحادی از شوونیستها و آپورتونیستها باقی میماند.

بطور کلی بخورد ما به خناصر منزلزل در بین الملل اهمیت فوق العاده دارد، این خناصر - بطور عده، سویالیست‌های شاید به پاسیفیسم - در گشوهای بیطرف و بعضی گشوهای متفاهم (در بریتانیا مثلاً حزب سنتل کار^(۱۲) یافت میشوند). چنین عنصری

* فروند: نامی که در ناریخ فرانسه بین سالهای ۱۶۴۸-۱۷۵۲ به جناح از یارلم پاریس که بر علیه استبداد سلطنتی مهارزه میگرد، اطلاق شده. (ترجم)

میتوانند همسفران ما باشند . بیووند با آنها ، برای مبارزه با سویال - شوونینیستها ضروری است . با وجود این ، باید بخاطر داشت که آنها هرفا همسفرانی هستند و اوینده بنا وقوفه بین الطل احیا شود و در نظام مسائل عده و اساسی این عناصر علیه ما کام بروخوا - هند داشت و نه با ما . آنها جانب لائونسلی ، شیدمان ، واندرولد و سیمات را خواهند گرفت . در دفترانسهای بین الطلی ما نباید برنامه های خود را بجهیزی که برای این عناصر پنهانیست محدود سازیم . اگر چنین نیم ، هاستار پاسیفیستهای متزلزل درخواهیم آمد . این چیزیست که مثلا در دفترانس بین الطل زنان در بون ، اتفاق افتاد . در اینجا هیئت نمایندگان اعیان نه از نصر رفیق لذار از تکین پنهانیانی هیکر ، علا نقض نمایندگی توسط را بازی کرد . دفترانس زنان ، تنها آنچیزی را کفت که برای حزب ایرونونیست هند برهبری نرویسترا و نمایندگان حزب مستقل دار پنهانیست بود . ما هسته بخاطر خواهیم داشت که در دفترانس لندن شوونینیستهای " متفق " ، حزب مستقل کار بضع قطعنامه واندرولد را در داده میل داریم احترامات غافل خود را به حزب مستقل کار ، بخاطر مبارز جسوانه انر علیه دولت بریتانیا ، در طول جنده ، ایرواز داریم . با وجود این میدانیم که این حزب هر دز موضع مارکسیست نگرفته است . تا انجا نه بنا مربوط است ، امریز وظیفه عده ایوزینون سویال - دکرات ، میدانیم که پرچم مارکسیسم انقلابی را برآفرانسته نداده استه ، برخورد ما را نسبت به جندیان امپریالیستی با قطعیت و صراحت بدارگران کفت ، و آنها را برای به عمل انقلابی شود مای ، یعنی تهدیل لودن دورهی جندیان امپریالیستی به اغماز جنگکاری داخلی ، دعوت ند .

علیورغم کیه مسائل ، عناصر سویال - دکرات ، در بسیاری از کشورها وجود دارند . آنها در اعیان ، روسیه ، اسلامدیناوی (که در اینجا رفیو هکلوند نماینده پک کراین باشد) نفوذ است) ، شورهای بالستان (حزب " تزیباتی " بلغاری) ، اینالیا ، انگلستان (بختی از حزب سویالیست بریتانیا) ، فرانسه (خود واپیان در اوضاعیت افزار کرده است که ناهی های اعتراضی از انتربنامیونالیستها دریافت داشته ، ولی هیچکدام را ناما منتشر نکرده است) ، هلند (نریبونینیستها) (^{۱۶}) وغیره . جمع لودن این عناصر مارکسیست ، هر چند تعداد آنها در اینجا صن است دم باند ، زنده لودن آرمانهای فراموش شده سویالیسم واقعی بنام آنها و دعوت کارگوان تمام شورها در بریدن از شوونینیستها وجمع شدن بدرو پرچم مارکسیسم ، چنین است وظیفه روز .

دفترانسهای باصطلاح برنامه های " عمل " ناشون خود را محدود به اعلام یک برنامه

کم و بیش برجسته صرفا پاسیفیستی نبوده‌اند. مارکسیسم پاسیفیسم نیست. البته باید توضیح کرد به سریعترین و سهل‌ترین صورت به جنده خانه دارد. با وجود این، خواسته «صلح» تنها در صورت رعوت به یک مبارزه انقلابی است. این اهمیت پرولتاژیاتی بودا می‌بندد. بدون یک سلسله انقلابها، انجه صلح دمودراتیک نامیده می‌شود و یک خیال پروری تنک نظرانه است. هدف پیک برنامه‌ی علی واقعی، تنها بوسیله‌ی یک برنامه‌ی مارکسیستی تأمین شده، ده توده‌ها را از انجه اتفاق افتاده شامل آنها ساخته، ماهیت امپریالیسم و چندونشی مبارزه با آنرا توضیح می‌دهد، و آنلار می‌سازد که اپورتونیسم موجب سقوط انتربنال دوم شده، و با صراحت رعوت می‌بینند که پیک بین‌الملل مارکسیستی بدون اپورتونیستها و علماندانه‌اشکاف شود. تنها برنامه ایده‌نشان دهد ما بخودمان و مارکسیسم وفادار بوده و یک مبارزه مرد و زندگی را بر عینه اپورتونیسم لعلام کرده‌ایم، دیر باز رو در دری نور مهای پرولتاژیای واقعی را برای ما جلب خواهد کرد.

حزب سوسیال - دلارات کارکری روسیه و بین‌الملل سوم

حزب سوسیال - دلارات کارکری روسیه مرتباً است از اپورتونیستها خود جدا شده است. بخلافه، اپورتونیستها روسی اثیون شوونیست شده‌اند. این امر تنها ما را در عینده خودمان، که انتساب از آنها برای امر سوسیالیسم ضروریست، هم‌تر می‌سازد. ما معتقدیم که اختلافات کوئی سوسیال - دلاراتها با سوسیال - شوونیستها هنوزیم سوسیال - دلاراتها از آنها جدا شده بهبودجه کم اهمیت نداشت از اختلافات سوسیالیستها با آنارشیستها نیست. حق با مونتهور اپورتونیست بود، وقتی‌که در سالنامه بروس نوشت ده وحدت امروز برای اپورتونیستها و بیانواری بصره است، زیرا این امر چیز‌ها را اجبارا به شوونیستها خود ساخته و کارگران را از درک مسائل مورد مشاجره و تشکیل حزب واقعی طبقه کارکر و حزب سوسیالیست واقعی باز می‌دارد. ما نامه براین عقیده ایم که در وصیعت هنون امو، انتساب از اپورتونیستها و شوونیستها، وظیفه انقلابیون است؟ درست همانطور که انتساب از اتحادیه‌های کارکری زرده، ضدیهودها، اتحادیه‌های کارکری لیبرال و غیره برای دسته به تسریع رونمن شدن کارگران عقب مانده، و کشیدن انتباشه مغوف حزب سوسیال - دلارات، ضروری بود.

بعقیده ما، بین‌الملل سوم باید بر اساس این چنین شالوده انقلابی بنادرد. برای حزب ما سلله مصلحت بودن گستن از سوسیال - شوونیستها وجود ندارد، به این سلله با قطعیت جواب داره شده است. تنها سوالیله برای حزب ما مطرح است، این است

له ایا چنین چیزی در اینده نزدیک در مقام بین الطلی بوقوع خواهد بود.

کامل روش است له برای بوجود آوردن یک سازمان مارکسیست بین الطلی باید امادگی برای تشکیل احزاب مارکسیست مستقل در شرکهای مختلف، وجود راشته باشد. اما ان بحث به شرکهای تدبیر و غوتشین چنین کارگری، اهمیت فوق العاده دارد. اینده نزدیک نشان خواهد دارد له ایا شرایط برای تشکیل یک بین الطلی نسبی و مارکسیست اماده است یا نه. اگر چنین باشد، حزب ما با دمال جل به چنین بین الطلی سوچ، له از اپورنومیسم و شورنیسم تغییر شده باشد، مطلق خواهد شد. و اگر اینچنین نباشد، انوقت معلوم شنود له حدت زمان نم و بین طولانی شامل لازم است تا این تغییر صورت پذیرد. در انتصوت، نا زمانیه شرایط در شرکهای مختلف، تشکیل سازمان بین الطلی کارگران را بر اساس مارکسیسم انقلابی اماده پذیر تاخته است، حزب ما، اینسو افراطی را در بین الطلی دنبه، تشکیل خواهد دارد.

ما نهد اینم، و نیتوانیم بد اینم که تحولا. - جهانی هد وان اینده، چه مسیری را حل خواهند کرد، اینچه ما بجهن مید اینم و بدین ترتیب، ازان مطمئنم، این است له حزب ما بطور خستق نایابی دارد کشور ما و بین برولتاریای ما در جهت فوق الذ کارخواهیم کرد، و از خلال فعالیتهای روزانه خود، بخشنده بین الطلی مارکسیست را خواهد ساخت.

روسیه نیز فاقد کروههای سوسیال- سوویتیهاي مترف و کروههای وسط نیست. این اشخاص علیه تشکیل بین الطلی مارکسیستی هزاره خواهند کرد. ما مید اینم پلخانف در اصول، با نقطه نظر سود دوم مشترک است و ناشون با شخص اخیر الذ کارخواه است. ما مید اینم له نعت رهبری اسلوب، باصطلاح دینی تشکیلات، کاتونسکیم را در خاک روسیه بروجده بیشند. نیز قبای وحدت طبقه کارگر، این اشخاص، وحدت ما بجهنها را، و از طریق این وحدت، وحدت های بجهنوازی را طلب بروجند. آنچه را که ما در پاره چنیش امروزی طبقه کارگر روسیه مید اینم، بهر حال با اطمینان کامل میدهد که برولتاریای ایاه روسیه، و اینهانند تائیون باقی مانده است، ما حزب ما باقی خواهد باند.

سخنچه چهارم

تاریخچه انتساب و وضعیت کونی سویال - دمکراسی در روسیه

ناکنین های حزب سویال - دمکرات کارگران روسیه در رابطه با جند همانطور که در بالا خلاصه شد، نتیجه انتساب ناپذیر تکامل سی ساله سویال - دمکراسی در روسیه بی پائید. این ناکنینها، و همچنین وضعیت کونی سویال - دمکراسی در کشور ما را بدین سوچ عصی نر تاریخچه حزب ما نمیتوان بدست حق درک کرد. درست بهمین علت ما باید در اینجا نیز بعضی حقایق معدود را در این تاریخچه به خواندن بار اوری کشیم.

جنپس سویال - دمکراسی در سال ۱۸۸۳ به تابه پک گرایش اید نولوزیک، هنکامکه نظرات سویال - دمکراتیک در انتظای های روسیه برای اولین بار در خارجه توسط گروه رهایی کار بطور منظم تشریح میگردید، بیا خاست. تا اوائل سالهای ۹۰، سویال - دمکراسی پک گرایش اید نولوزیک، بدون یعنوند با جنبش تولد های طبقه کارگر روسیه بود. در اوائل سالهای ۹۰، رشد ایاهن عمومی و ناآرامی و جنبش انتساب کارزاران، سویال - دمکراسی را به تحریر فعال سیاسی کمپنی جد انسانی بهارزه (هم اقتصادی و هم سیاسی) طبقه کارگری بود، تبدیل کرد و نیز از آن زمان بود که شکاف بین اکنومیت ها و ایسکرانیت ها در جنبش سویال - دمکراسی پدیدار گشت.

اکنومیت ها و ایسکرانیت ها در سال ۱۸۹۱-۱۹۰۲

اکنومیسم پک گرایش اپورتونیستی در سویال - دمکراسی روسیه بود. جوهر سیاسی آن، در چنین برنامه ای خلاصه میشند، "برای کارگران هارزه اقتصادی، برای لیبرالها هارزه سیاسی"! پسندیدن تشویلک ان، باصطلاح "مارکسیسم علنی" یا "استروریسم" بود که آنجنان مارکسیسرا قبول راشت که بگلی عاری از روح انقلابی بوده و باخواسته های بوزواری لیبرال مطابقت داشت. اکنومیستها با دستاوردی قرار دارن عقب ماند. گی توه های کارگر روسیه، و خواستشان هنچ بر "همکام شدن با توده ها" وظایف و دامنه جنبش طبقه کارگر را در سطح هارزه اقتصادی و حمایت سیاسی از لیبرالیسم محدود کرده

هیچ نوع وظیفه مستقل سیاسی یا انقلابی برای خود قائل نبودند. ایسکرای قدیم (۱۹۰۰-۱۹۰۲) بخاطر اصول سوسیال-دموکراسی انقلابی، یک مبارزه پیروز نداشته را علیه اکونومیسم بربا کرد. بهترین عناصر پرولتاپیای آنها، جانب ایسکرا را گرفتند. چند سال قبل از انقلاب، سوسیال-دموکراتها پیشگیران و آشنی ناپذیر ترین برنامه ای را که صحت آنرا مبارزه طبقاتی و عمل توده ها در انقلاب ۱۹۰۵ ثابت نمود، عرضه نمودند. درحالیکه اکونومیستها خود را با عقب ماندگی توده ها تطبیق میدارند، ایسکرا، پیشنهاد کارگران را که قادر بود توده ها را پیش رهبری کند، ترجیت میکرد. استدلالات امسروز سوسیال-شونستها (یعنی لزوم بحساب آوردن توده ها، متفرق بودن امپرالیسم، "توهمات" انقلابیون و غیره)، نهایا بوسیله اکونومیسم پیش کشیده میشد. بیست سال پیش بود که سوسیال-دموکراتها روسی، هرای اویین بارها تغییر شک اپورتونیستی مارکسیم به استریسم آشنا شدند.

مشویم و بلشویم (۱۹۰۸-۱۹۰۳)

مرحله انقلاب بودوا - دکراتیک، مبارزه تازه ای بین کراپتیهای سوسیال-دموکراسی داشت که اد امی متفق مبارزه گذشتند بود. اکونومیسم به مشویم تکامل پافت. وفاع از تاکتیکهای انقلابی ایسکرای قدیم بلشویم را بوجود آورد.

در سالهای پرالتهاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵، مشویم که از طرف لیبرالهای بورژواجیست میشد یک گرایش اپورتونیستی بود، که تضایلات بورژواشی را وارد جنبش طبقه کارگر میکرد. جوهر آن در تطبیق مبارزه طبقه کارگر مناسب با لیبرالیسم، نهفته بود. بعکسر، بلشویم علی رغم تزلزلات و خانت لیبرالها، وظیفه برانگیختن رهگانان دکرات را، هرای مبارزه انقلابی در پیش باری کارگران سوسیال-دکرات نهاد. چنانچه خود مشویم که بارها در فرستهای مختلف اعلام کرده اند که توده کارگران در تمام عطیات خیلی مهم انقلابی از رهبری بلشویکها پیروی میکرده اند.

انقلاب ۱۹۰۵، ناکنیهای تا پایان انقلابی سوسیال-دکراتیک را در روسیه آزمایش نموده، تکامل را در آبدیده نمود. عمل متفق طبقات و احزاب بارها ربط بین اپورتونیسم سوسیال-دکراتیک (مشویم) و لیبرالیسم را آشکار نمود.

سارکیم و اتحادیه طلبی (۱۹۰۸-۱۹۱۱)

دوره ضد انقلاب، دوباره مسئله ناکنیهای اپورتونیستی و انقلابی سوسیال-دکراتها را، این بار در شکل کاملاً نوینی در دستور روز قرار دارد. جریان اصلی در مشویم

علوغم اعتراضاتی که بهترین نایابندگان آن داشته، گرایش انحلال طلبی ورد مبارزه برای انقلاب ریکاری در روسیه ورد فعالیتها و سازماندهی نیزینی، تحقیر و استهزا که مردم "نیزین"، شعار برای جمهوری وغیره را پیش کشیدند. گروه نومند نان‌غلن جمله ناشازاریا (افایان پوتوف، شروانی، و بیگران) یک محل مستقل از حزب قدیمی سو-سیاه - دمکرات تشکیل داده، کمازه زاران طبق از طرف بودیوازی لمیرال، که در حدود دو کرسن کارگوان از مبارزه انتقامی است، حمایت شده، تطبیق شده و پروردش میافست. این گروه آپرتو نومندتها در کفرانس زانیه ۱۹۱۲ حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه^{۳۰} که با وجود مقاومت شدید گروهها و ساحل های خارج، حزب را احیا نمود، از حزب اخراج خدسته. بدست دو سال (اغاز سال ۱۹۱۴ تا اواسط سال ۱۹۱۶) مبارزه سختی بین دو حزب سوسیال - دمکرات جریان داشت. کمیته مرکزی که در زانیه ۱۹۱۲ انتخاب شد و کمیته تشکیلات که از ننسانی کفرانس زانیه اختیاع میگرد، و میخواست حزب را از طریق ریکاری یعنی حفظ وحدت با گروه ناشازاریا احیا کند. مبارزه سختی بین دو روزنامه کارگری (پرا (پراوردا و لونش^{۳۱} و طرفداران آنها) و بین دو گروه سوسیال - دمکرات، در دو مای چهارم (گروه سوسیال - دمکرات کارگری روسیه، از پراور ائمیت ها یا مارکسیت ها و گروه سوسیال - دمکرات از انحلال طلبان برهبی شغیلدزه) درگرفت.

پراور ائمیت ها: که طرفداران اصول انقلابی حزب بودند، احیا^{۳۲} نوین جنبش طبقه کارگر (بخصوص بعد از بهار ۱۹۱۲) را ستد و سازماندهی نیزینی و علني، نشریات و تبلیغات را با هم تلفیق داده و اکثریت قریب باتفاق کارگران را بد ور خود جمع کردند، در حالیکه انحلال طلبان - بعنوان یک سیاست سیاسی صرفا از طریق گروه ناشازاریا عطی - کردند - به حمایت همه جانبی عناصر بجزوا - لمیرال امداد وار بودند.

اعانات پولی علني که بوسیله گروههای کارگری برای روزنامه های دو طرف جمع میشدند - شکل پرداخت حق عضویت سوسیال - دمکراتها مطابق با شرایط زمانی روسیه (و تنها شکل مسکن در چهار چوب قانون و قابل بروسی عویش) - بظهور بارز و آشکاری متنا^{۳۳} پرولتا - زیانی پراور ائمیت ها (مارکسیست ها) و متنا^{۳۴} بجزوا - لمیرال انحلال طلبان و (کمیته تشکیلات آنها را تایید کرد . در اینجا چند رقم مختصر از این اعانات که بطور کامل در کتاب مارکسیسم و انحلال طلبان^{۳۵} آمده و در شماره ۲۱ زانیه ۱۹۱۴، جلد سوسیال - دمکراتیک آلمانی (ایپ زیکه و لک زایتون^{۳۶}) ملخصه شده اند، ذکر میشود .

تعداد و مبلغ اعانات برای روزنامه های سن پنزویک مارکسیست ها (پراور ائمیت ها) و

انحلال طلبان از اول زانویه تا ۱۹۱۴ م ۱۹۱۴ بدین قرار بود :

انحلال طلبان پراورد اشیتها

مبلغ به روبل تعداد اعانت مبلغ به روبل تعداد اعانت

۵۶۹۶ ۱۷۳ ۲۸۲۳ (از گروههای کارگری) ۱۸۹۲۴

۶۲۶ ۴۵۲ ۲۱۳ ۴۶۰ (از گروههای غیر کارگری)

بدین ترتیب تا سال ۱۹۱۴ حزب ما چهار پنجم کارگران آگاه را بدور ناگفیکهای سوسیال دمکراتیک انقلابی خود کرده بود . در تمام سال ۱۹۱۴ پراورد اشیتها ناتی از ۱۸۱ گروه کارگری دریافت کرده ، انحلال طلبان از ۶۶۱ گروه . ۶۰۵۴ هزار فقره اعانه از گروههای کارگری برای پراورد اشیتها (یعنی حزب ما) و ۱۴۳۶ هزار فقره بعضی /۸ درصد برای انحلال طلبان .

مارکسیسم و سوسیال - شوونیسم (۱۹۱۴-۱۹۱۵)

جنک بزرگ اروپائی ۱۹۱۴-۱۵ به نام احزاب سوسیال - دمکرات اروپائی و همچنین روسیه فرستاده تا ناگفیکهای خود را به بوندی آزمایش بکنند بحران در مقام جهانی بگذارد . ماهیت اجتماعی و غارتگرانی این جنک بین بوده در اران ، بوجه بسیار بارزی در مورد تزاریسم شخص است تا مورد حکومتهای دیگر . با وجود این گروه اصلی انحلال - طلبان (تنها گروه علاوه بر گروه ما ، بعلت پیوند های لیبرالی خود نفوذ جدی در روسیه دارد) به سوسیال - شوونیسم کرایدیده اند . این گروه ناشازاریا با انحصار عربیض و طولانی در عرصه قانونی گردید ، تطبیقاتی در بین توده ها بطرقداری از عدم مقاومت نسبت به جنک و پیغامی برای اتفاقی سه گانه (وحالا چهار گانه) برآمد اند اخترده و امیراللیم آلمان را به کنایهان فوق العاده منهم کرده است وغیره . پلخانف که از سال ۱۹۰۴ نئونهای زیادی از جمیں کامل سیاسی خود و رفتگی بسوی آپورتونیستها را نشان داده ، این موضع را حتی شدیدتر اتخاذ کرده است (که ستایش تمام مطبوعات بوزنیوانی روسیه را متوجه وی کرده است) . پلخانف آنچنان بد درجات پائین سقوط کرده که میگوید : تزاریسم در پی جنک عادلانه شرکت کرده است ، و در صاحبیت خود با روزنامه هادر و لونی اینالیا ، به آن کشور اصرار میکند که وارد جنک شود .

صحت ارزیابی ما از انحلال طلبان و اخراج گروه اصلی انحلال طلبان از حزب ، با این ترتیب نایید نمده است . برنامه واقعی انحلال طلبان و اهمیت واقعی کرامنه آنها امروزه تنها در آپورتونیسم بطور کثی نیست ، بلکه در رفای از استیارات و مزایای سلطه طلبانه

بورژوازی و مالکین روسیه بزرگ میباشد . انحلال للی یک گرایش سمات نهران - لارنی ملو است . این گرایش اتحادیت از بخشی از خوده بورژوازی را درپاان و پنهان قصر کوچک از کارکران با امنیاز، با بورژوازی ملو " خودشان "، علیه نموده بروولتا ریا .

وضعیت گنوی امور در صفوں سویاں - د مکاتبهای روسیه

مانطور که قبله گفتم وکفرانسر زانویه ۱۹۱۶ ما ، از طرف انحلال طلبان ، یک عدد کروههای خارج از کشور (گروه پلخانف ، الکسینسکی ، ترونسکی و دیکران) و موسیاں د مکاتبهای " ملو " (یعنی روسهای غیر بزرگ) ، بر میثت شناخته شد . بین نسبتهای بینهای که بسا داردند ، " غاصبین " و " تغوفه طلبان " بیشتر از همه تکرار شد . ما با نقل دقیق و از نظر عینی قابل اثبات ارقامیکه نشان میداد حزب ما چهار پنجم کارکران آگاه در روسیه را متعدد کرده است ، جواب را ده ایم ، با در نظر گرفتن مشکلات فعالیتهای بزرگی در دو هم ضد انقلاب این رقم کوچکی نیست .

آخر " وحدت " بر اساس ناکنیکهای سویاں - د مکاوس ، بدون اخراج گروه ناشازاریا در روسیه امکان پذیر بود ، بجز مخالفین متعدد ما حقیقی بین خودشان ، باین وحدت نرسیدند ؟ سه سال و نیم تمام از زانویه ۱۹۱۴ گذشته است و در تمام این مدت مخالفین ما ، علیورغم تقابلشان با یکدیگر ، موفق نشده اند یک حزب سویاں - د مکرات در مقابل ما تشکیل دهند . این حقیقت ، بهترین دفاع حزب ما است .

کل تاریخ کروههای سویاں - د مکرانی که علیه ما میجنگند ، تاریخ مفقط و پراکندگی بوده است . در مارس ۱۹۱۲ سال آنها ، بدون استقما " بروای رستام رادن بعثت شدند " . اما در اوت ۱۹۱۳ وقتیکه باصطلاح بلوک اوت^{*} علیه ما تشکیل شد ، بین آنها تغوفه افتاد . بعضی کروهها از آنها جدا شدند . آنها قادر نبودند یک حزب و یک کمیته مرکزی تشکیل دهند ، تنها چیزی که بزیار کردند فقط یک کمیته تشکیلات " بمنظور احیای وحدت " بود . ای کمیته تشکیلات در حقیقت بصورت پوشش غیر موثری بروای گزره انحلال طلب روسیه درآمد . در سراسر اوچکیپی شدید جنبش طبقی کارکر در روسیه و انتصابات نموده ای ۱۹۱۱ - ۱۹۱۲ ، ناشازاریاکه قدرتش در بیوند هایش با لیبرالها قسرار داشت ، تنها کروهی از بین تمام بلوک اوت بود که بین نموده ها فعالیت میکرد . اوائل سال ۱۹۱۴ ، سویاں - د مکاتبهای لت^{**} رسمیا از بلوک اوت خارج شدند (سویاں -

و مکراتهای لهستان با آن ملحوظ نشدند) ، در حالیکه ترنسکی ، یکی از رهبران بلوک ، بطور غیررسمی آنرا ترک گفت و دوباره گروه جد اکانی خود را تشکیل داد . در کفرانس ۱۹۱۴ شرکت داشتند ، با مطلاع ، بلوک بروکسل علیه ما تشکیل ند که لشها با آن نبیوستند و آبو - زیمیون سوسیال - دمکراتها ، لهستان نیز فوراً از آن بیرون آمدند . با شروع جنگ ، این بلوک از هم پاشیده شد . ناشازاریا ، پلخانف ، الکسینسکی و آن رهبر سوسیال - دمکراتها^۲ قفارز ، به سوسیال - شوونیستهای آشکار تبدیل شده و شکست آلمان را آرزو میکردند . کمیته تشکیلات و بوند از سوسیال - شوونیستها و اصول سوسیال - شوونیسم دفاع میکردند . هر چند گروه دو طی شنیدزه علیه اعتبارات جنگی رای داد (در رویه حق بوزوا - دمکرا - تها ، ترود و کمپا نیز علیه اعتبارات جنگی رای دادند) ولی متعدد باوقای ناشازاریا باقی ماندند . پلخانف ، الکسینسکی و شرکا ، سوسیال - شوونیستهای افراطی ما ، از گروه شنیدزه راضی بودند . در پاریس روزنامه ناشازاریا (کولوس سابق) بطور حد مشارکت مارک و ترنسکی میخواستند یک دفاعی آلبیشن از انتربنیونالیسم را ، با درخواست مطلق وحدت با ناشازاریا ، کمیته تشکیلات ، گروه شنیدزه با هم پیوند دهند ، تأسیسند . این روزنامه ، بعد از انتشار ۵۰ شماره ، خود جبور شد که از هم پاشیده کمپرا اعلام نماید . یک قسم از هیئت تحریریه به حزب ما متایل شدند ، مارک به کمیته تشکیلات که ناشازاریا را بخاطر " آنارشیسم " آن مورد انتقاد علیق قرار میداد و فدار از ماند (همانظور که آهد - توبینهای آلمان ، داوید و شرکا) مجله مکانیات بین المللی (ولتین و شرکا رفیع لیکنخت را نهم به آنارشیسم میکردند) ، ترنسکی قطع رابطه خود را با کمیته تشکیلات اعلام کرد ولی میخواست با گروه شنیدزه باقی بماند . در اینجا برنامه و تاکتیکهای گروه شنیدزه را همانظور که بوسیله یکی از رهبرانش تنظیم شده میاوریم ، در شماره ۵ ۱۹۱۵ سوئیس مدر مجله کرایش پلخانف و الکسینسکی ، شخصی چنین نوشت : " گفتن این مطلب که سوسیال - دمکراسی آلمان ، در موقعیتی بود که بتواند کشورها از ورود به جنگ ضع کند و در این کار کوتاهی کرد ، یا بمعنای این آیندی باطنی است که امکان تنها این حزب آخرین نفعهای خود را در سنگرهای میکند ، بلکه میهن را نیز واحد اشت ناآخرین نفس خود را بکند ، و یا بمعنای نگاه کردن به چیزهای نزدیک بوسیله دویین آنارشیستی است " . *

این چند سصر مجموعه و جوهر سوسیال - شوونیسم را بیان میشود . هم تایید " دفاع از میهن " اصولی در جنگ کنونی ، و هم سخره کردن - با اجازه سانسور چیان نظامی -

نبلیع و ندارد برای انقلاب . سئله ابدا این نیست که آیا سوسیال - دمکرات‌های آلمان در وضعیت بودند که جلوی جنگ را بگیرند، یا اینکه بطور کلی انقلابیون میتوانند موفقیت انقلاب را تضمین کنند . سوال اینست : آیا سوسیالیستها باستی مثل یک سوسیالیست رفتار کنند و یا اینکه واقعاً در آنونش بهینه‌وارزی امپرالیست اخرين نفهای خود را بگشند؟

وظاییف حزب ما

سوسیال - دمکراسی روسیه قبل از انقلاب بوروزوا - دمکرات‌های (۱۹۰۵) در کشور ما موجود اند و در خلال انقلاب و بعد از انقلاب نیرو گرفت .

توضیح تعداد خارق العاده گرامینات و سایه‌های آپوتوسیم خود ره بوروزواری در روسیه، در عقب ماندنی کمتر می‌باشد . در حالیکه نفوذ مارکسیسم در اروپا و شبات احزاب قانونی سوسیال - دمکرات قبل از جنگ، لیبرالهای نوونه ما را به نیمه سناپنگران تشریی و سوسیال - دمکراس از قاعص "مارکسیست" "علمی" و "معقول" "اروپائی" (غیرانقلابی) تبدیل کرده است . طبقه کارگر روسیه بدون سی سال هزاره حضانه علیه تمام انواع آپو - تونسیم، نیتوانست حزب خود را بنا کند . تحریک جنگ جهانی د سقوط هفتچانه آپوتوس نیم اروپائی را فراهم آورده و اتحاد بین ناسیونال - لیبرالهای ما را با اتحاد هلستان سوسیال - سوونیست تقویت کرده است ، اعتقاد ما را هرچه بیشتر تقویت کرده د حزب ما باید همان راه پیگیر انقلابی را دنبال کند .

لشیس

(در ماههای زوشه - اوت ۱۹۱۵ نوشته شده است

در اوت ۱۹۱۵ نویسنده روزنامه سوسیال - دمکرات

به شکل رساله در زمینه منتشر شد .)

— شماره ۵ — ۱۹۱۵ صفحه ۲۲۸ — ترنسنی اخیراً اعلام کرده د وظیفه خود ری -
داند اعتبار گروه شنیدزه را در بین الطبل بالا ببرد - بدون شک شنیدزه نیز با همان
انزوی اعتبار ترسیمکی را در بین الطبل بالا خواهد برد .

پاره را نشانها

۱ - جزوی سوسیالیسم و جنگ در سپتامبر ۱۹۱۵ همان آغازی چاپ، و میان
سایهند گان کفرانس سوسیالیستی سیروالد، پخش گردید. در سال ۱۹۱۶ همان فرانسه
چاپ شد.

۲ - بهانیه بال در مورد جنگ در کفرانس و زده بین اطلى دوم که در تاریخ نوامبر
۱۹۱۴ سال در بال، سوئیس تشکیل شده بود به اتفاق آراء تصویب شد. بیان
نهاد اهداف غارنگرانه جنگ را که امیریالیستها در تدارکش بودند خاش نمود و کارگران هم
جهان را به مهارزه مجد آنها علیه خطر جنگ دعوت می نمود. بهانیه، در شرایط وقوع جنگ
پیشنهاد نمود که سوسیالیستها باید از بحران اقتصادی و سیاسی استفاده نموده و انقلاب
ب سوسیالیستی را تسریع نمایند.

در کفرانس بال کاتوشکی - واندرولد و دیگر رهبران بین اطلى دوم به
بهانیه رای دارند، ولی بعض اینکه جنگ جهانی در سال ۱۹۱۴ در گرفت، آنها مان
پشت نمودند و با دولتهای امیریالیستیهایان هم صف شدند.

۳ - کنگره انتربالیونال دوم صنعتی در اشتونگارد - از ۱۸ تا ۲۱ اوت سال ۱۹۰۷
برگزار شد. حزب کارگر سوسیال دیگرات رو سیمه در این کنگره ۳۷ سایهند را نشانه از طرف
بلشویکها، لئنین، لوناچارسکی، لینینوف و دیگران حضور داشتند. کارآسمی این کنگره در
کمیونیتی متمرکز بود که طرح قطعنامه های جلسات عمومی در آنها تنظیم میگردید. لئنین
در کمیونیتی مادر ترتیب قطعنامه مربوط به "میلیتاریسم و تصارمات بین اطلى" شرکت
داشت، لئنین با اتفاق روز الکرامه ایکی، طرح قطعنامه بیل اصلاحی تاریخی وارد نمود که
در آن وظایف سوسیالیستها در مورد استفاده از بحران ناشی از جنگ بمنظور بر انگیختن
نوده ها و سرنگون ساختن سرمایه داری تعیین میشد؛ این اصلاح از طرف کنگره پذیرفته
شد.

۴ - رایی دادن در آکوست - در چهارم آکوست ۱۹۱۴، گروه سوسیال دیگر
اتیک در راهنمای آلان، در پیشنهاد از جنگ امیریالیستی، بنفع اشتیاز افتخارات جنگی به
دولت ولهلم دوم رایی داد. رهبران سوسیال - دیگر ایکی آلان به طبقه کارگر خیانت
نموده و موضع سوسیال - شوونیسم و دفاع از هر وزاری امیریالیستیهای را اتخاذ نمودند.

۵ - برنامه - شوری بوزوا رفمیست که "مکتب سرمایه‌داری را بر سمت می‌شناخته ولی مکتب انقلابی مبارزه طبقاتی را رد مینمود" (لنین). لوجو، برنامه، اقتصاد ران بود. روزانه آسان، ملیح باصطلاح "سوسالیسم" و لئن "گوشید نا تایت نماید که برآوری اجتنب است. نیز ردای عبارت پوازی خارکیستی، برنامه و دنیالروانیستی نمودند ناجنبش طبقه کارگر را نایع بوزوازی و منافعمن نمایند.

۶ - نوشتی (اخبار) روزنامه بومیه حزب سوسالیست، انقلابیون که از آگوست ۱۹۱۴ تا مه ۱۹۱۵ در پاریس چاپ می‌گردید.

۷ - پرولتاویکی گلوس (صدای پرولتاوارها) - ارگان کمیته سن پترزبورگ حزب کارگر سوسیال-دیکراسی روسیه‌که از فوریه ۱۹۱۵ تا دسامبر ۱۹۱۶ مخفیانه چاپ می‌گردید. چهار شماره چاپ گردید اولین شماره‌اش حاوی بهانه کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال-دیکراسی روسیه زیر نام "جنگ و سوسیال-دیکراسی" روسیه چاپ گردید.

۸ - نگاه گردید به و. ای. لنین، "جنگ و سوسیال-دیکراسی روسیه" منتخب آثار انگلیس، جلد اول قسمت دوم چاپ می‌گردید ۱۹۰۶ صفحات ۴۰۶-۴۱۲.

سوسیال-دیکرات - ارگان مرکزی حزب کارگر سوسیال-دیکرات روسیه، یعنوان یک روزنامه مخفی، بین فوریه ۱۹۰۸ تا زانویه ۱۹۱۷، چاپ می‌گردید. در مجموع ۵۸ شماره بیرون آمد. اولین در روسیه و بقیه در خارج: پاریس، و بعداً در ریو، سوسیال-دیکرات بین‌از، پر مقاله و پیگر مطالب از لنین را، که بعداً در ۱۹۱۱ یعنوان سرد بود روزنامه گردید، چاپ نمود. این روزنامه همچنین مقالات بسیاری از استالین را همراه داشت.

۹ - این مربوط است به کفرانس سوسالیستی‌های اینالیا و سوتیس که در ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۱ در سوئد برگزار گردید.

۱۰ - کفرانس کپنهایگ - از سوسالیستها کشورهای بیطرف (سوئد - نوروژ - دانمارک و هلند) در ۱۲ و ۱۸ زانویه ۱۹۱۵ به منظور برقراری سعد و بین‌المللی دوم تشکیل شد. کفرانس بر آن خود نا از طریق نمایندگان پارلمانی احزاب سوسالیستی در کشورهای بیطرف، از دولتهای خود بخواهند نا یعنوان میانجی میان خود رهای سهارب و بی خمر، جنده ر. موافق نمایند.

۱۱ - کفرانس بین‌المللی سوسالیستی زنان در باره چکونکی بخورد به جنک در بون

سوئیس در ۱۶ - ۲۸ مارچ ۱۹۱۵ به تشکیل پافت. کفرانس به ابتکار سازمان زنان واپسیه به نماینده مرکزی حزب کارگر سویاال - ملازم روسیه مشهد اندرازنسین، رهبر جنبش بران الطی زنان، سنتیل بوده. ۲۵ نایابند در کفرانس حاضر بودند، انگلستان، آلمان، فرانسه، بلژیک، سوئیس، ایتالیا، روسیه و لهستان. انسایند لی مینو-ند. ن. ک - دیوید ایامد در میان نایابند گان روسیه بودند.

کزارس جریان کفرانس بین الطی سویاالیستی زنان، معنوان ضمیمهای در شماره ۲۲، اول دوین ۱۹۱۵ روزنامه سویاال دیگر از چاپ گردید.

۱۲ - کفرانس بین الطی سویاالیستی جوانان، در هاره چکوونگی برخورد به جنگ در بین سوئیس در اولیه ۶ - ۴، ۱۹۱۵، تشکیل شد. نایابند گان سازمانهای جوانان ده کشور: روسیه، اتریش، هنگام، سوئیس، بلغارستان، آلمان، لهستان، ایتالیا، راندارک و سوئیس در آن شرکت جستند. کفرانس تصمیم گرفت تا هر ساله روز بین الطی جوانان را جشن بگیرد. کفرانس دفتر بین الطی جوانان را انتخاب نمود که در مطابقت با تصمیمات کفرانس، چاپ مجله بین الطی جوانان، که لنین و کارل لیبکنخت برای آن مقاله مینوشتند شروع نمود.

۱۳ - حزب مستقل The Independent Labour Party (I.L.P) کارگر انگلستان در سال ۱۸۹۳ تأسیس شد. جیمس کاپر - هاروی، ور. ماکدونالدر در راس این حزب بودند. حزب مستقل کارگر که طبعی بود در سیاست خود مستقل از احزاب بوروزواری است، در حقیقت امر "مستقل از سویاالیسم" واپسیه به لیبرالیسم بود. (لنین) در سویان جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) حزب مستقل کارگر ابتدا بیانیهای بر ضد جنگ صادر نمود (۱۲ اوت سال ۱۹۱۴) ولی بعداً در فوریه سال ۱۹۱۵ در کفرانس سویاالیستی کشورهای آنلانت و لندن اعضاً حزب مستقل کارگر به قطعنامه‌ایکه در کفرانس سویاال - شوپیستها صادر شده بود ملحق شدند. از این پس بعد لیدرهای این حزب با عبارت بود ازی های پاسیفیستی ماهیت خود را پرده پوشی کرده و در عمل خط‌شی سویاال شوپیستی را در پیش گرفتند. لیدرهای حزب مستقل کارگر بسی از تأسیس اینترناسیونال کونیستی در سال ۱۹۱۹ تحت فشار نموده های حزبی که بحث چیز متمایل شده بودند تصمیم به خروج از اینترناسیونال دوم گرفتند. در سال ۱۹۲۱، اعضاً حزب مستقل کارگر به اینترناسیونال باصطلاح دو و نهم را خل شدند و پس از انحلال آن مجدداً به اینترناسیونال دوم گردیدند.

۱۴ - **تس نیاکی** - حزب انگلایی کارکر سوسیال دمکرات بلغارستان که در سال ۱۹۰۳ از انشعاب حزب سوسیال دمکرات تأسیس گردید . موئس و رهبر "تس نیاکی" بلاگویف بود و سهی شاگرد آن بلاگویف، ج. دیمتروف، او کالارف و دیگران در راه س "تس نیاکی" قرار گرفتند . در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ "تس نیاکی" بهارزه بر ضد جنگ امپراطوری برخاست . در سال ۱۹۱۹ "تس نیاکی" کهای "داخل انتربالیونال کونیست" شدند و حزب کونیست بلغارستان را تشکیل دادند .

۱۵ - **حزب سوسیالیست بریتانیا** در سال ۱۹۱۱ تأسیس یافت . این حزب کارهای تبلیغی و ترویجی خود را مطابق با روح مارکسیسم طلب میکرد و هنوز بود "غیر آپورتونیستی" و "واقعاً مستقل از لیبرالها" (لنین) . کم عددی و جداگانه حزب توده ها تا اندازهای بسیار جنبه سکنانی میدارد .

در درگاه جنگ جهانی امپراطوری (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) در این حزب در جریان پدید آمد : مکی - جریان آشکار سوسیال شوونیست که هایدمان در راس آن قرار داشت و دیگری جریان انتربالیستی که اینکهین و دیگران در راس آن بودند . در آوریل ۱۹۱۶ در حزب انشعاب روی ران، هایدمان و طرفداران در اظیحت قرار گرفتند و از حزب خارج شدند . از این زمان بعد در راس حزب سوسیالیست بریتانیا عناصر انتربالیونالیست قرار گرفتند که طیه جنگ امپراطوری بهارزه میکردند . بعد از حزب سوسیالیست بریتانیا مبنکر تأسیس حزب کونیست بریتانیا کیمی در سال ۱۹۲۰ بود .

۱۶ - **ترویجیونیستها** - گروه چپ حزب کارکر سوسیال دمکرات هلند که در سال ۱۹۰۷ روزنامه مرسوم به "ترویج" (The Tribune) تأسیس شد در سال ۱۹۰۹ ترویجیونیستها را از حزب کارکر سوسیال دمکرات اخراج کردند و آنها حزب مستقل (حزب سوسیال دمکرات هلند) را تشکیل دادند . ترویجیونیستها جناح چپ چنین دارگویی هلند را تشکیل میدارند ، ولی حزب انگلایی پکمی نبودند . ترویجیونیستها در سال ۱۹۱۸ حزب کونیست هلند را تشکیل دادند .

۱۷ - **ایسکرا (اخگر)** اولین روزنامه مارکسیست سراسری روسیه که توسط لنین در ۱۹۰۰ تأسیس گشت و مخفیانه چاپ میشد . بعد از دوین کنکره حزب کارکری سو-سیال - دمکرات روسیه ، ارگان مرکزی حزب گشت . نظور لنین در اشاره به ایسکرا از شماره ۱ تا ۱۰ است . با اشاره ۲۰ منتشر کهای روزنامه را بصورت ارگان دسته بندی خود تبدیل نمودند .

۱۸ - کنفرانس زانویهی حزب کارگر سویاال دمکرات روسیه - این کنفرانس معطوف است به شخصیت کنفرانس سراسری حزب کارگری سویاال دمکرات روسیه که از ه نا ۱۷ زانویه ۱۹۱۲ در پراگ تشکیل شد . بنا به تصمیم کنفرانس، منشیوکها از حزب اخراج نشدند و انجام ظاهری میان بلشویکها و منشیوکها در یک حزب برای همینه پایان یافت . کنفرانس پراگ حزب بلشویک را بعنوان حزب طراز نوین افتتاح نمود . (نگاه کنید به تاریخچه مختصر حزب کمونیست (بلشویک) روسیه فارسی چاپ میکو ۱۹۵۱)

۱۹ - "لوج" روزنامه روسیه علیقی منشیوکها و انحلال طلبان بود که در پنجه دوری از سپاه امیر سال ۱۹۱۲ نا (روشه سال ۱۹۱۳) منتشر میگردید : این روزنامه "با پول دوستی ترویج میکند در صفحه بورزوای بودند" (لئن) اداره میشند .

۲۰ - "مارکسیسم و انحلال طلبی" - مجموعه مقالاتی درباره مسائل اساس جنبش طبقه کارگری امروزی قسمت دوم "در جولای ۱۹۱۴ توسط چاپخانه حزب (Prabay) چاپ گردید . حاوی مقالاتی از لئن بر علیه انحلال طلبان بود . از اشاره به این کتاب منظور لئن خلاصی چون "طبقه کارگر و روزنامه کارگران" و "پاسخ کارگران به تشکیل گروه سویاال دمکرات کارگر روسیه در رومای دولتی" میباشد . (نگاه کنید به و - ای - لئن کلیات آثار چاپ چهارم روسی، جلد ۲۰، صفحات ۹۰۲-۹۰۴ - ۲۲۸)

۲۱ - ۱ Lepziger Volkszeitung (روزنامه مردم لیپزیچ ارگان گروه چپ حزب سویاال - دمکرات آلمان . از ۱۸۹۴ تا ۱۹۲۳ روزانه چاپ میگردید . فرانز مهربنک و روزا لوکز امپریو طولانی در هشتاد و هر روزنامه شرک را شدند . از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۲ روزنامه فوق ارگان آلمانهای "ستفل" بود . در ۱۹۲۲ به ارگان بخوبیت سویاال دمکراتها تبدیل گشت .

۲۲ - آن - ن . جوردنیا ، رهبر منشیوکهای قفقاز .

۲۳ - Internationale Korrespondenz (مکانهای بین لعلی) هفتگی نامهای که از طرف سویاال شوونیستهای آلمان، در مورد مسائل سیاستهای بین - الطلي و جنبش طبقه کارگر، از ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۷ در برلین چاپ میشند .

۲۴ - Sovremenny Mir (جهان معاصر) - ماهنامه ادبی علیقی و میانی که از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۸ در سن پترزبورگ چاپ میگردید . منشیوکها - شی از فبلدج - و . پلخانف معمولا در آن مقاله مینوشتند . بلشویکها همچنین در همان

جنابیندی بالکوه منشیهای حنفی پلخانعه و از لغات سال ۱۹۱۴ به برای مجله مقاله مینوشتند .
مجله در مارچ ۱۹۱۴ ، مقاله لئین " سوسیالیسم بار دیگر خاند " را چاپ نمود .
(نهاد کنید به و . ای . لئین مجموعه آثار ، چاپ چهارم روسی جلد ۲۰ صفحات ۸۸ - ۱۶۲) در دهان جنگ امپریالیستی (۱۸ - ۱۹۱۴) مجله به ارگان سوسیال - شو -
بیستها تهدیل گشت .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.Com

\$1.00

۱۳۰۰ سرمهی